بسم الله الرحمن الرحیم

مصلح بصیر

حالات زندگی و خدمات

مفسر قرآن حضرت آیت اللہ

الشیخ محمد حسین النجفی

الباکستانی دامت‌برکاتہ

محمد حسین ملک

کتاب:.............................مصلح بصیر
نگارش:............................ محمد حسین ملک
بازنگری:...........................شاهد رئیس
ناشر:................................ مؤسسه تعلیمات محمد و آل محمدعلیہم السلام قم (ایران)
اشاعت:............................ اول
سال اشاعت:....................1390هـ ش
تعداد:.............................. 1000
قیمت:...............................

فهرست مطالب

فصل دوم

بازگشت به پاکستان و خدمات اجتماعی

فصل سوم

تحقیقات و تألیفات

فصل چهارم

ویژگی‌های فردی و اجتماعی

سخن پیشین

تاریخ انسانی، هادیان بشریت و مردان بزرگ الهی را به ما نشان مـی‌دهـد که در راه نجات انسان‌ها، از باتلاق جهل و نادانی، گرداب فساد و بدبختی و منجلاب ضلالت و گمراهی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند.

انسان‌هایی که تمام لحظات زندگانی ارزشمند و پربرکـت‌شـان را، در راه سعادت و هدایت هم‌نوعانشان وقـف نمـوده و در طـول تـاریخ، پیشـگامان مبارزه با قوای شیطانی، استبدادی و استعماری بوده‌اند.

پیامبران الهی که ناخدایان سفینهٔ نجات انسانی‌اند، قافله سالار ایـن گـروه بشمار می‌روند. آنان در تاریخ بشریت، جلودار روشنی و آگـاهی بـوده و در رشد و تعالی ارزش‌های انسـانی، والاتـرین جایگـاه را بـه خـود اختصـاص داده‌اند. عقل و وجدان‌ها را برانگیختنـد و انسـانها را از سـکوت و جمـود و جهل و نادانی به تفکر و تلاش و علم و ایمان فراخواندند.

فقیهان و عالمان دین، که در واقع دژهای محکـم ایمـان، نگهبانـان آگـاه شریعت‌اند؛ ادامه دهندگان همین راه مقـدس وماننـد پیـامبران خـدا، در راه اصلاح و هدایت‌گری و نبرد با جهل و نادانی و فساد و بدبینی گـام نهادنـد؛ مشعل فروزان هدایت را به دست گرفته، راه پرپیچ و خم تـاریخ را در برابـر

ظلمت زدگان روشن نمودند. به‌راستی، آنان مصداق بـارز «وارثـان انبیـاء» و مرزبانان آئین الهی اند.

دانشمندان و عالمان راستین و متعهد، در راه رسالت خـویش و رسـاندن پیام پیامبران الهی، تمام توان خویش را به کار گرفتند؛ و آن را از تمام آفـات و کجی‌ها ، انحراف و تحریفها مصون داشتند. از تمام ناملایمات و ناسـزاها، اذیـت و آزارهـا و تهدیـد و تخویـف‌هـا نهراسـیدند. حتـی در ایـن راه، صعوبت‌های زندان و شهادت نیز، آنان را از هدف خود باز نداشت.

از این رو، جا دارد، برای` تجلیل و تکریم و نشان دادن این‌گونـه مـردان بزرگ و نمونه‌های ایمان و تقوی، صبر و استواری و اسـتقامت و پایـداری ، تعمق بیشتری در زندگی آنان صورت گیرد. افعـال و اعمـال و نگـرش‌هـای آنان، مورد دقت و جستجو قرار گیرد تا نسل کنـونی و آینـدگان، بـا مفـاخر اسلام و مسلمانان، نگهبانان دین و پاسداران آئین الهی آشنایی پیدا نماینـد و زمینه‌های رشد و کمال، در رهروان این راه مقدس، بارور گردد تا بدین‌سان، راهیان دانش و معرفت، در سایهٔ این آشنایی، از اندوختـه‌هـای زنـدگی آنـان بهره مند گردیده درس صحیح زندگی را از آنان بیاموزند.

ما در این نوشتار، برآنیم تا بـه ترسـیم گوشـه‌هـایی از زنـدگی درخشـان و خدمات ارزندهٔ یکی از فرزنـدان رشـید اسـلام و مفـاخر مـذهب جعفـری، در سرزمین اسلامی پاکستان ، مصلح بصیر و بزرگترین مدافع ناموس تشـیّع در آن دیار، فقیه اهل بیت‌علیهم‌السلام، مفسر قرآن حضرت آیت‌الله علامه شیخ محمد حسـین

نجفی پاکستانی دامت برکاته، بپردازیم و انـدکی از بیـداری، آگـاهی و تعهـد و احساس مسئولیت این اندیشمند وارسته و فقیه عالی‌مقام را بازگو نماییم.

اخلاصی که ایشان نسبت به خدای وحده لاشریک، دیـن خـدا، خانـدان عصمت و طهارت علیهم السلام و همچنان ادب و احترامی که در برابر علماء و فقهاء بزرگوار شیعه در طول تاریخ دارند؛ خیر خواهی و دلسوزی‌ای که نسبت بـه پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و همین طور خشم و نفرتـی که در برابر دشمنان اسلام و مکتب تشـیّع در وجـود ایشـان اسـت در کمتـر شخصیاتی دیده می‌شود.

این ویژگی‌های کم نظیـر، وجـود پـر خیـر و برکـت ایشـان را محبـوب القلوب انسان‌های آزاده و پاک طینـت قـرار داده و هـم محسـود و مبغـوض انسان‌های بی خبر یا مغرض و بی‌دین نموده است.

این جانب، این حرف‌ها را از روی حقیقت، باور قلبی و مشاهدات عینی گفته‌ام. نه فقط این جانب، بلکه تمام کسانی کـه آقـای نجفـی دام ظلـه را از نزدیک می‌شناسند و از روحیات و خلقیات ایشان آشنایند، همین حرف‌ها را از روی ایمان محکم و یقین راسخ اظهار می‌دارند.

افراد زیادی را در داخل و خارج از کشورمان دیده و می‌شناسـیم کـه در اثر تبلیغات سوء شیخیت، غالیان و طرفداران آنان علیه عالم جلیل القدر آقای علامه نجفی دام ظله، جز نفرین، فحش و ناسزا نامشان را نمـی‌بردنـد؛ ولـی

هرگاه نصیب شان بیدار شد و از نزدیک ایشان را دیدند، متوجه حقیقت شده همهٔ تبلیغات سوء را علیه ایشان، باطل و دروغ محض یافتند. اظهار ندامت و پشیمانی کرده از محضر آقای نجفی دام ظله، عذر خواهی نمودند.(1)

این نیست، جز حقانیت، صداقت و مظلومیت ایشان در برابـر همـهٔ بـدعت گزاران، شیخی‌ها و غالی‌های بی‌دین، که بیش ترین صدمات به دین خدا، مکتب اهل بیت علیهم السلام، بزرگان دین، مراجع عظام تقلید و شیعیان مظلـوم وارد آورده‌انـد. بالاخص در سر زمین اسلامی پاکستان، صدماتی که آنان، بـه شـیعیان و علمـاء بزرگوار رسانده‌اند به مراتب بیشتر از صدماتی است که وهابیت و دیگـر قـوای استکباری به شیعیان و علماء متعهد و دیندار وارد نمودند. از همه بیشتر حضرت آیت الله آقای نجفی دام ظله را مورد هجمه‌های شدید خـود قـرار دادنـد. زیـرا زخم‌هایی که از ایشان خورده‌اند، از هیچ کـس دیگـری نخوردنـد. نـه فقـط در داخل پاکستان بلکه هر جا نـام و یـادی از ایشـان اسـت آنـان نمـی‌تواننـد درد زخم‌هایی که از ایشان خورده‌اند تحمل کنند! علیه ایشان هر حرکت غیر انسانی و غیر اخلاقی را انجام داده پرونده اعمالشان را سیاه می‌کنند.

این حرکات مذبوحانه، علیـه علمـاء بزرگـوار، حرکـات تـازه‌ای نیسـت. مغرضان و بدخواهان بدانند! از این حرمت شکنی‌هـا نمـی‌تواننـد بـه جـایی برسند زیرا خداوند پشتیبان و حـامی دیـن خـود و اهـل دیـن مـی‌باشـد. و

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 291.

توطئه‌های بدخواهان را خنثی می‌کند: ﴿...وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾[1]

ما هم به موجب ﴿هَلْ جَزَاء الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾[2] سعی کردیم، به قدری از حق بزرگی که علماء بزرگوار به ما نموده‌اند ادا کرده ادب و احترامی به ساحت مقدس آنان انجام داده باشیم. به امید خوشنودی خدای متعال و رضایت خاطر مولا و سرورمان، آخرین حجت خدا، حضرت ولی العصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

محمد حسین ملک

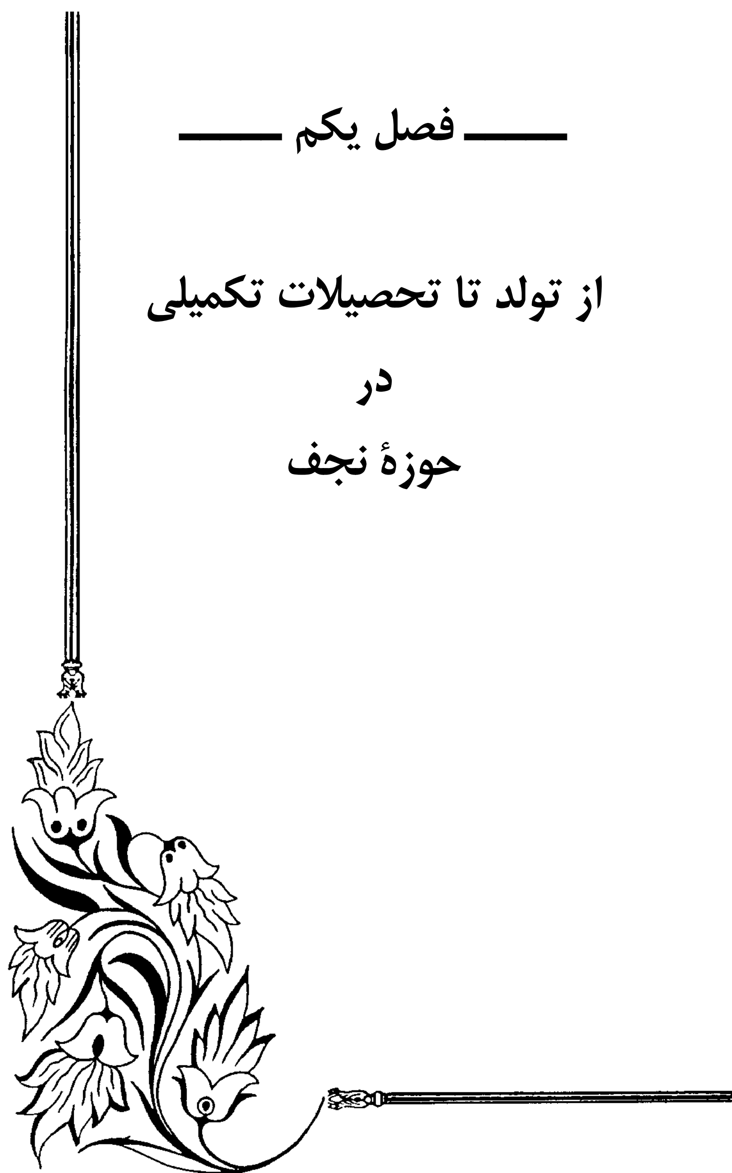
حوزه علمیه قم

17ربیع الاول 1431 ه.ق

---

1. سوره انفال/ آیه: 30.

2. سوره الرحمن/ آیه: 60.



فصل یکم

از تولد تا تحصیلات تکمیلی
در
حوزهٔ نجف

تولّد و دوران کودکی

حضرت آیت الله علامه شیخ محمد حسین نجفی مدظله، در سال هزار و نه صد و سی و دو 1932م، در یکی از شهرهای ایالت پنجاب پاکستان، بنام جهانیان شاه، از توابع شهرستان سرگودها و در دامن خانواده‌ای متدیّن و اهل علم، چشم به جهان گشود.

پدر گرامی ایشان، جناب آقای رانا تاج الدین رحمه‌الله، در سال 1944م، در دوازده سالگی علامه نجفی، به رحمت خدا پیوست.

مادر گرامی ایشان، سرکار خانم سرداران بی‌بی، دختر رانا محمد امیر دهکو که در سال 1966م، دارفانی را وداع گفته رهسپار عالم بقا گردید.

خاندان علم و عمل

حضرت آیت الله آقای نجفی دام ظله، از جمله افراد معدودی به‌شمار می‌روند که شجره نسب ایشان در سرزمین پاکستان، به یک سرچشمهٔ زلال و پاکیزه بر می‌گردد که در آن دیار، از سالیان دراز مشغول سیراب تشنگان حق و حقیقت بوده نیازمندی های علمی و معنوی شیعیان محمد و آل محمد علیهم السلام را برآورده نموده‌اند.

در این‌جا، ما به برخی از برجسته ترین شخصیت‌های خدمتگذار به مکتب اهل‌بیت‌علیهم‌السلام این خاندان، اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد.

جد اعلای علامه نجفی مدظله، جناب مولوی رانا محمد عبدالله مرحوم که در زمان خود، عالم بزرگوار و خدمتگذار مخلص به شمار می‌رفت. عمّوی بزرگوار ایشان، جناب مولانا حاجی امام بخش مرحوم که خدمات شایانی در تعلیمات مکتب نورانی اهل بیت‌علیهم‌السلام بین سادات و شیعیان منطقهٔ جهانیان شاه، از خود به یادگار گذاشته است.

یکی دیگر از برجسته‌ترین شخصیّت‌های علمی این خاندان، عالم جلیل‌القدر حضرت مولانا سهراب علی مرحوم، عموی بزرگوار علامه نجفی مدظله هستند که از نظر علمی، بسیار ممتاز بوده و عمر پر برکت خویش را در هدایت و ارشاد مردم منطقه اوچ‌شریف، شهرستان و ریاست بهاول‌پور سپری نمودند و خدمات خالصانهٔ او زبان زد خاص و عام گردید. به همین خاطر، مورد احترام زیادی مردم آن دیار واقع شده است.

پدر گرامی ایشان، با اینکه عالم دینی نبودند ولی از نظر تقوا و پرهیزگاری، تدیّن و پارسایی، عبادت گذاری و شب زنده داری، مؤمن واقعی بودند.

علامه نجفی وقتی به دنیا آمدند، مورد توجه ویژهٔ افراد خانواده گردیده و برای تعلیم و تربیت ایشان اهتمام خاصی در نظر گرفته شد.

آرزوی دیرینهٔ پدر گرامی علامه نجفی این بوده که بعد از تکمیل مراحل لازم آموزش کلاسیک در مدارس دولتی، فرزند خود را راهی تحصیل علوم دینی خواهند کرد ولی اجل به آن مرحوم مهلت نداد که به تمنّای قلبی برسند؛ چرا که علامه نجفی مدظله، هنوز 12 ساله بودند که از سایهٔ پرمهر و محبت والد گرامی‌شان محروم شدند.

این تلخ ترین حادثه و صدمه‌ای بزرگ بوده که می‌توانست مسیر زندگی آقای نجفی را دگرگون سازد ولی در برابر همهٔ مشکلات و موانع در راه تحصیل، توفیق الهی نصیب شان شد تا با عزم راسخ و جدیّت فراوان، خواسته‌ها و آرزوهای خالصانهٔ پدر گرامی را عملی سازند.

البته این نکته نیز در جای خود بسیار حائز اهمیت و قابل ذکر است آنچه که در این برههٔ حساس و وضعیت نابسامانی، نقش اساسی را ایفا نمود؛ «علاوه بر توفیق خداوندی»، مادر گرامی ایشان می باشد. ایشان در بالندگی و شکوفایی آقای نجفی، به عالی‌ترین مراحل و مدارج علمی و معنوی، همّت بلندی از خود نشان داد و در برابر همه مشکلات، در راه تحصیل فرزند عزیز خود، چنان پشتوانهٔ محکمی گردید تا او با اطمینان خاطر به راه خود ادامه دهد و فقدان نابهنگام پدر را احساس نکند.

به راستی، مادران بزرگ منش و پاک طینت، بخاطر بلند همّتی و ایثارگری، می‌توانند در دامان باصفای خویش، رهبران و هادیان جوامع انسانی را پرورش دهند. این مادر عزیز نیز از جمله آن دسته از نجیب‌ترین

مادران سعادتمند و شخصیّت‌ساز است که در دامن پر برکت خویش، یکی از بزرگترین مشعلداران راه انبیاء و هادیان الهی را پرورش داد.

انصافاً این مادر بزرگوار با تربیت چنین شخصیت والا مقام و تاریخ ساز، حق بزرگی بر جامعهٔ اسلامی پاکستان دارد.

آغاز تحصیل علوم دینی در پاکستان

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله، پس از تحصیل در مدارس دولتی، برای تحصیل علوم دینی در سال 1946م، وارد حوزه‌های دینی شدند و پیش استادان عالی مقام کسب فیض نمودند.

ابتداءً به مدرسه محمدیه جلال پور جدید، از توابع شهرستان سرگودها، پیش استاد بزرگوار مفسر قرآن حضرت آیت الله علامه شیخ حسین بخش جارا نجفی رحمه الله، کسب فیض نموده سپس در شهری بنام بده رجبانه، از توابع شهرستان جهنگ، در محضر مبارک استاد العلماء حضرت علامه سید محمد باقر نقوی رحمه الله، بهره‌های علمی و معنوی بردند و در آخر نزد استاد العلماء حضرت علامه سید محمد یار نجفی نوّرالله مرقده، بهره‌های فراوانی کسب نمودند و با تلاش فراوان و زحمات شبانه روز، طی هشت سال نصاب «درسی» حوزه علمیه پاکستان را با موفقیت به پایان رساندند.

عزیمت به نجف اشرف

بعد از تکمیل نصاب مـدارس دینـی در پاکسـتان، علامـه نجفـی در سـال 1954م، عازم نجف اشرف شـدند. بعـد از زیـارات عتبـات عالیـات ایـران و عراق، وارد حوزه علمیه باب مدینـة العلم النّبـیﷺ شـدندو بـا روحیـهٔ بلنـد همت عالی، شوق فراوان و جدیّت فوق العاده پیش استادان بنام حوزهٔ علمیـه، بهره‌های علمی و معنوی زیاد بردند. با تـلاش و کوشـش شـبانه‌روزی، دنبـال کسب معارف الهیه و علوم و فنون رایج در آن دیار علم و فضیلت بودند.

کیفیت تحصیل در حوزهٔ نجف

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله در نجف اشرف، برای کسب معارف اسلامی، پرکار ترین لحظات زندگی را سپری نمـوده بزرگتـرین و بلنـدترین قلّه‌های فضائل و کمالات علمی را به سرعت پیمودند و در ایـن راه از همـه اقران پیشی گرفتند. در این باره خود علامه نجفی درپاسخ به پرسـش مجلـهٔ حوزه فرمودند:

> **«دوران تحصیل من در نجف، من حیـث مـدت خیلـی کـم است و من حیث عدّه خیلی زیاد است.**
>
> **دوران تحصیل من در نجف شش سال است. از این جانـب بسیار می‌پرسند که چگونه با این مدت کم، این مراتب علمی را پیموده و این همه کتاب‌های درسی، علمی ، فقهی و اصـولی را**

در محضر عالمان بزرگ و برجسته و صاحب نام، فـرا گرفتـه و این اجازه‌ها را از آقایان دریافته‌اید؟

در پاسخ می‌گوییم: «کل مرء یقیس علی نفسه» هر کس کـار دیگران را با نفس خود می‌سنجد و قیاس می‌کند. مسـألۀ مـدت تحصیل نیست، مسألۀ تلاش است. هر چه مدت تحصیل بیشـتر باشد، انسان ملاّتر نمی‌شود، بلکه هر چه تلاش، پشتکار و دقّت بیشتر باشد بازده و ثمر درخشانی خواهد داشت. بسیارند کسانی که مدت تحصیل شان بسیار است، ولی در فهم و درک مسـائل و آنچه را خوانده و توشه‌ای که بر گرفته‌اند، بسیار پایین انـد و غیر در خور ذکر.

کسانی بیست سال، یا بیشتر و کم تر، در حوزۀ نجـف و یـا قم مانده، به گمـان خـود تحصـیل کـرده و در درس اسـتادان صاحب نام شرکت جسته‌اند، ولی سرمایۀ علمی اندکی دارند و غیرمفید به حال حوزه‌ها دین، مردم و جامعه‌اند. و شـگفت ایـن که دیگران را با خود قیاس می‌کنند و می‌پندارند، دیگـران هـم، این گونه‌اند و چون مدت تحصیل شان در حوزه‌ای کـم بـوده، پس مانند خودشان سرمایه علمی کمی از آن حوزه گرفته‌اند.

من همیشه دغدغه گذر عمر را داشته و دارم. عمر کم اسـت و کار بسیار. می‌دانستم که مجال کـم اسـت و وقتهـا زود مـی

گذرد و هنگام‌ها به پایان می‌رسد و باید در این مدت کم، بیش‌ترین بهره‌ها را ببرم. وقت گرانبهاست و نمی شود برای وقت، قیمت گذاشت.

«الوقت سیف قاطع ان لم تقطع فانه یقطعک»

وقت را بسیار غنیمت شمردم. از زمان، بهترین بهره‌ها را گرفتم...

این جانب به درس‌های عمومی اکتفا نمی‌کردم، چند درس خصوصی داشتم. در مسجدها و حسینه‌ها از محضر عالمان درخواست می‌کردم، درس خصوصی بدهند و آنان هم فروتنانه می‌پذیرفتند. سطح را در یک سال کامل کردم؛ مایهٔ تعجب و شگفتی بسیاری از طلاب و علما شده بود. و اکنون نیز کسانی که می‌شنوند، تعجب می‌کنند که چطور این کار ممکن است!»[1]

در پاسخ به سؤال دیگری فرمودند:

«من در حوزهٔ نجف، آرام و قرار نداشتم. در پی کسانی می‌گشتم که دانشی داشته باشند و از محضرشان بهره بگیرم. محله به محله می رفتم؛ وقتی می‌شنیدم در فلان محله مرد

---

[1]. مجله حوزه، ص 135- 136،، شماره سوم، سال بیست و یکم، مرداد و شهریور 1383.

فاضلی هست؛ به خدمت‌اش می‌رسیدم و از محضر او کسب فیض می‌کردم. به در منزل مردان با علم و فضیلت می‌رفتم که وقت بگیرم و به خدمت شان برسم؛ اگر نمی‌پذیرفتند، وقت نمی‌دادند؛ التماس می‌کردم. از راه‌های گوناگون وارد می‌شدم، تا وقت می‌گرفتم.

آنان وقتی می‌دیدند طلبه‌ای صادقانه در پی علم و فضیلت است و می‌خواهد بداند و بر آن است، تا توشه برگیرد، استقبال می‌کردند، وقت می‌دادند و احترام می‌گذاردند.»[1]

اساتید و مشایخ اجازهٔ در نجف

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله، در دوران تحصیل در نجف اشرف، از محضر فقهاء و بزرگان بنام حوزه بهره‌های علمی و معنوی فراوان کسب نموده و از آنان، اجازه‌های روایت، وکالت و اجتهاد دریافت نمودند از جمله اساتید و مشایخ اجازهٔ ایشان عبارتند:

1. حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم طباطبائی رحمه‌الله 1306هـ 1387هـ در درس خارج فقه ایشان بهره‌های فراوانی کسب نمودند؛
2. حضرت آیت الله العظمی امام روح الله خمینی رحمه‌الله؛
3. حضرت‌آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی رحمه‌الله 1317-1413هـ؛

---

[1]. همان، ص 143.

4. حضرت آیت الله العظمی سید محمد جواد تبریزی طباطبایی رحمه‌الله 1310ه 1388ه؛

5. حضرت آیت الله العظمی شیخ میرزا باقر زنجانی رحمه‌الله 1304ه 1388ه؛

6. حضرت آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی رحمه‌الله 1301ه 1396ه؛

7. حضرت‌آیت‌الله‌العظمی شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله 1293ه 1389ه؛

8. حضرت آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری رحمه‌الله؛

9. حضرت آیت الله العظمی ابوالقاسم رشتی رحمه‌الله؛

10. حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا عبدالکریم زنجانی نجفی رحمه‌الله؛

11. حضرت آیت الله العظمی آقا سید محمد مهدی الکاظمینی رحمه‌الله.

علاوه بر این، اساطین و بزرگان دیگر از جمله محقق ارجمند حضرت آیت‌الله آقای علامه امینی رحمه‌الله هستند که حضرت آیت‌الله آقای نجفی مدظله، در خدمت آنان می‌رسیدند و از آنها بهره‌های فراوانی در علوم مختلف کسب فیض می‌نمودند.

خود ایشان در این باره در پاسخ به مجلهٔ حوزه فرمودند:

«خدمت علامه امینیﷺ، صاحب الغدیر، زیاد می‌رفتم؛ از محضر ایشان چیزهای بسیار یاد گرفتم که بعدها برای من راه‌گشا شد و به کارم آمد. از جمله فن مناظره و مناظره‌نویسی و چگونگی نقض و ابرام و این که چگونه باید به مخالفان پاسخ داد.»[1]

همچنان، ایشان، علم هیئت را پیش استاد فرزانه آقا سید محمد مرعشیﷺ، که در این فن استاد ماهری بود آموختند. منظومه سبزواری را پیش استاد بزرگوار آقای محقق و اسفار اربعه را نزد استاد گرامی به نام علامه ملاصدرا «نجفی» فراگرفتند.[2]

تدریس در کنار تحصیل

علامه نجفی دام‌ظله، در حوزه از فرصت استفاده بهینه نموده و بیشتر لمحات زندگی ایشان در درس، تدریس و مطالعه سپری می‌شد. آنچه که می‌آموختند به دیگران نیز آموزش می‌دادند. از جمله برای طلاب شبه قاره به زبان اردو تدریس می‌نمودند. این سلسله تحصیل و تدریس بقدری زیاد می‌شد که در شبانه روزی به ده‌تا درس می‌رسید.

حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید جواد تبریزیﷺ، وقتی از وضع درسی و تدریسی آقای نجفی اطلاع یافتند به ایشان فرمودند:

---

[1]. مجله حوزه، ص 145.

[2]. مجله حوزه، ص 143.

«آقا! شما چرا این همه به خودت ظلم می‌کنی؛ روزی ده‌تـا درس؟ ایرانی‌ها می‌گویند: هوای نجف خشک است، یـک درس کم و دو درس زیاد است. انسان باید بین اینها باشد.»[1]

تحقیق و تألیف همزمان با تحصیل

حضرت آیت‌الله آقای نجفی دام ظله، از جمله افراد معدودی به‌شمار می‌رونـد که از سوی فیّاض مطلق فیوضات ویژه و ملکات عدیده‌ای در شخصـیت ایشـان متبلور شده که بارز ترین نمونه در امر پژوهش و تألیف می‌باشد.

ایشان در برنامهٔ شبانه روزی، به تحقیق، تالیف و ترجمه کتاب‌های مهم و مفید نیز پرداخته‌اند که آنها یادگار ارزشـمند دوران بسـیار خـوب و خـاطره انگیز نجف است. آثار تألیف شده در نجف اشرف عبارت‌اند:

1) اثبات الامامت؛
2) تحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین؛
3) عقد الجمان، ترجمه مفاتیح‌الجنان(شیخ عباس قمی رحمه‌الله)؛
4) آداب المفید و المستفید، ترجمه **منیة** المرید.(شهید ثانی رحمه‌الله)؛
5) فیض الرحمن، ترجمه لؤلؤ والمرجان.(محدث نوری رحمه‌الله)؛
6) غایت المامول فی علم الاصول (تقریرات خارج اصول آیت الله سـید جواد تبریزی).

---

[1]. همان، ص136.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله، در کتاب عظیم‌الشأن «**الذریعة الی تصانیف الشیعة**»[1] برخی از آثار مذکور علامه نجفی را نیز معرفی نموده است. جمعی از حضرات آیات عظام و اساتید بزرگوار روی مهم‌ترین اثر کلامی، «**اثبات الامامة الائمة الاطهار**»، ایشان تقاریظ نوشته‌اند که اسامی آنان عبارت‌اند از:

1) حضرت آیت الله العظمی سید عبد الاعلی موسوی سبزواری رحمه‌الله؛
2) حضرت‌آیت الله العظمی سید جواد تبریزی طباطبائی رحمه‌الله؛
3) حضرت آیت الله العظمی سید عبدالله شیرازی رحمه‌الله؛
4) حضرت آیت الله العظمی آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله؛
5) حضرت آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم زنجانی رحمه‌الله؛
6) حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد رضا اصفهانی رحمه‌الله.

این همه فعالیت‌های تحصیلی، تدریسی، تحقیقی و... در حوزه علمیه نجف اشرف و در کنار مرقد نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، درحالی انجام گرفت که از نظر وضعیت مالی، در بحرانی‌ترین شرائط زندگی به سر می‌بردند.

حکایت این وضعیت، به حدی زجرآور است که در آن دوران، تنها فرزند عزیز علامه نجفی، محمد سبطین که در سن پنج سالگی وقتی مریض

1. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 26، ص 872.

می‌شود بخاطر نبود امکانات درمانی فوت شد، پدر و مادر خـود را در دیـار غربـت، بـرای همیشـه داغ مفارقـت داد و زیـر سـایهٔ گنبـد مـولای خـود امیرالمؤمنین علیه السلام، در وادی السلام به خاک سپرده شد.

با همهٔاین مشکلات و مصائب روزگار، دست و پنجه نرم کرده و آنهـا را یکی پس از دیگری، باوقار و متانت خاص پشت سرگذاشتند. با روحیهٔ بلنـد و همت والا، به سفرهای علمی و معنوی خویش ادامه دادند تا اینکه بـه اوج قلّه‌های فضائل و کمالات انسانی دست پیدا کنند و بـه اهـداف و مـرام‌هـای بلندی برسند که در اثر این زحمات طاقت فرسا در دید بزرگان دین و آیات عظام و اساتید بزرگوار، عزیز و گرامی شدند و مقام و منزلـت عظیمـی پیـدا نمودند. وقتی می‌خواستند با دست پر و سرمایهٔ علم و عمل، به زادگاه خـود مراجعت کنند و مصداق بارز آیهٔ مبارکه:

﴿...وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ گرددند.[1]

استادان بزرگوار و آیات عظام نیـز، ایشـان را تجلیـل کـرده و بـا اعطـاء اجازه‌های اجتهاد مفتخر نمودند.

تائیدات و تصریحات آیات عظام دربارهٔ اجتهاد علامه نجفی

بخاطر اختصار، برخی فرازهایی از تصریحات و تأییدات آیـات عظـام و اساتید بزرگوار علامه نجفی را بازگو می‌کنیم:

---

1. توبه/122.

1- استاد الفقهاء والمجتهدین حضرت آیت الله العظمی سید محمد جواد تبریزی طباطبایی رحمه الله خطاب به آقای نجفی فرمودند:

«حضرت العلامة الحجة فخر الفقهاء والمجتهدين فضيلة الشيخ محمد حسين الباكستانى المحترم...»

و درجای دیگر فرمودند:

«... حضر ابحاثنا عند اقامته فى النجف الاشرف... فبلغ بحمد الله فى اثر سعيه مرتبة الاجتهاد بما ينبغى لجنابه...»[1]

2- استاد المجتهدین حضرت آیت‌الله العظمی آقا میرزا عبد الکریم زنجانی رحمه الله فرمودند:

«العالم العامل والكامل الفاضل، فخرالمحققين العظام، عمدة العلماء الاعلام، ركن الاسلام الشيخ محمد حسين البنجابى الباكستانى دامت توفيقاته، وفقه‌الله تعالى للمهاجرة من تلک البلاد و سهل له وسائل مجاورة النجف الاشرف فى سنين كثيرة لتكميل العلوم الدينية والمعارف اليقينية فلم يزل كان يجد و يجتهد فى الترقى الى مدارج العلم و العمل، مستمداً من بركات باب مدينة العلم... حتى حاز قصب السبق من الاقران و سبقهم فى هذا الشأن و بلغ بحمده تعالى مرتبة الاجتهاد و

---

[1]. قوانین الشریعه فی فقه الجعفریه، ج 2، ص 456.

نال المراد... فلیحمد الله تعالی علی هذه النعمة العظمی والمنحة الکبری...»[1]

3- حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجم‌الدین الشریف سامرائی رحمه‌الله فرمودند:

«المولی الاجل والعالم الفاضل التقی، عمدة الفضلاء المتقین والعلماء الصالحین، مولانا الاکرم الامجد الشیخ محمد حسین... قد صرف ایامه و لیالیه، فی تحصیل العلم والکمال و اکمل جده و جهده فی تکمیل المنقول والمعقول حتی فاز درجة الاجتهاد... فله یعمل بما یستنبط من الاحکام الشرعیة عن القواعد المرعیة...»[2]

4- قدوة المجتهدین حضرت آیت الله العظمی آقا سید محمد مهدی الکاظمینی رحمه‌الله فرمودند:

«العالم اللمعی والفاضل الیلمعی الادیب الاریب و الوافر النصیب الفقیه النبیه و المحقق الوجیه والثقة الامین والجوهر الثمین... الشیخ محمد حسین البنجابی الباکستانی، نزیل النجف الاشرف دار العلم... سنین عدیدة حتی بلغ درجة الاجتهاد و فاز ملکة الاستنباط... و صار من اهل الارشاد و عدّ فی عداد الفقهاء الامجاد فألّف و صنّف کتباً جمّة فی

---

[1]. قوانین الشریعه فی فقه الجعفریه، ج 2، ص 457

[2]. قوانین الشریعه فی فقه الجعفریه، ج 2، ص 460

مواضیع مهمّةٍ... و نحن نتكلم معه فی ثلّة من المسائل العقلية و النقلية و الفقهية و الاصولية فرأيته محيطاً بذلک واقفاً علی ما هنالک...»[1]

5- استاد المجتهدین حضرت آیت الله العظمی آقای سید ابو القاسم الرشتی رحمه الله فرمودند:

«... فان جناب العالم الفاضل ملاذ الانام مروج الاحكام، فخر الاعلام، صفوة العلماء العظام، ذوالفكر الصائب والنظر الثابت الشيخ محمدحسين البنجابی الباكستانی... قد حضر ابحاثی الاصولية و الفقهية حضور تدقيق و تحقيق حتی نال مناه و بلغ مبتغاه و فاز بحمدالله مرتبة من الاجتهاد بالصلاح و السداد... فله العمل بما يستنبطه من الادلة الشرعية...»[2]

1. همان، ج 2، ص 463.
2. قوانین الشریعه فی فقه الجعفریه، ج 2، ص 457.



فصل دوم

بازگشت به پاکستان
و
خدمات اجتماعی

بازگشت به پاکستان

حضرت آیت الله آقای نجفی، در سال 1960م، پس از فراگیری دانـش و معارف اسلامی در حوزۀ مبارکه نجف اشرف؛ وقتی احساس کردند بـه‌انـدازۀ کفایت دانش اندوخته‌اند و می‌توانند در کشـورش و در بـین مـردم پاکسـتان، منشأ اثر باشند و مفید واقع شوند؛ به‌وطن خویش مراجعت نمودند. از طـرف مدارس متعددی دعوت شدند که در آنها به‌تدریس و تربیت طلاب بپردازنـد. از جمله: **مدرسة** الواعظین کراچی، حوزه علمیه خیرالمدارس خیرپور سـندھ حوزه علمیه **جامعة** المنتظر لاهور و دارالعلوم محمدیه سرگودها.[1]

ولی ایشان، دارالعلوم محمدیه سرگودها که در زادگـاهش واقـع اسـت را ترجیح دادند؛ و ریاست و مدیریت آنـرا بـه دسـت گرفتنـد. دوازده سـال در همین مدرسه به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداختنـد. بعـدها بطـور مستقل، دو مدرسۀ دیگر بنام‌های «جامعه علمیه سلطان المـدارس الاسـلامیه» برای برادران و «جامعه علمیه عقیله بنی‌هاشم» برای خـواهران، در شهرسـتان سرگودها تأسیس نمودند.

---

[1]. سیدمنظور حسین بخاری، رساله در حالات زندگی علامه شیخ محمدحسین نجفی، ص10، تألیف 1964.

مرد علم در میدان عمل

حضرت آیت‌الله آقای نجفی مدظله، در سن 28 سالگی، در حوزه علمیه نجف اشرف، بعد از رسیدن به اجتهاد و ملکه استنباط و کسب اجازه از مراجع عظام حوزه، وقتی به کشور اسلامی پاکستان بر گشتند در عرصه‌های گوناگون، با جریان‌های نظام یافتۀ انحرافی بسیار خطرناک و پیچیده مواجه شدند که آنان، هم از درون تشیّع و هم از بیرون، علیه مکتب نورانی اهل بیت علیهم‌السلام هجوم آورده بودند.

نبرد با جریان‌های مخالف تشیّع

علامه نجفی، با شناخت کامل از همۀ جریان‌های مخالف تشیّع و با بصیرت و درایت عمیق، خطر را احساس کرده وارد عرصه‌های گوناگون شدند تا در میدان عمل، از ناموس تشیّع دفاع کنند. در این دفاع جانانه، علماء بزرگوار پاکستان نیز، از ایشان حمایت و پشتیبانی نمودند.

این پیکار در عرصه‌های فکری، عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از حریم مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، در برابر جریان‌های بیرونی و درونی به‌وقوع پیوسته است:

1) جریان‌های بیرونی:

این جریان‌ها که بیرون از جامعه شیعی بوده به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) وهابیت؛

ب) توطئه‌های دولتمردان و سرویس‌های استکباری.

2) جریان‌های درونی

این جریان‌ها بصورت فکر انحرافی و استعماری شیخیّت، جمن‌شاهیّت و غلات و... به طور عمده ترویج کنندگان این گونه فرقه‌های گمراه روضه خوان‌ها، خطباء و علماء مغرض، سودجو و گاه نادان و بی خبر از واقعیت بوده‌اند.

جریان‌های بیرونی

این جریان‌ها، برای محدود کردن و به انزوا کشاندن شیعیان، از صحنه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی؛ ایجاد تفرقه و شگاف درمیان صفوف شیعیان. و همچنان به راه انداختن درگیری میان اهل سنّت و شیعیان، فعالیت داشته.

جریان وهابیت

هنوز پاکستان، در جغرافیهٔ جهان، به وجود نیامده بود که وهابیت در آن سر زمین، آغاز به‌کار کرد. افکار و نظریات افراطی و انحرافی را در بین مردم ترویج می‌نمود و افزون بر آن علیه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، فعالیت‌های چشمگیری داشت.

شیعیان و پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام که در تأسیس پاکستان سهم زیادی داشتند. بخاطر جانفشانی و فعالیت‌های شبانه روزی شیعیان و رهبران این مکتب، پاکستان به وجود آمد و از هند جدا شد.(1)

درحالیکه وهابی‌ها شدیدترین مخالف نهضت استقلال پاکستان بوده و عملاً علیه تأسیس این کشور اسلامی و مؤسس آن، قائداعظم محمد علی جناح که از شیعیان سرشناس بوده، در جبهۀ مقابل ایشان قرار داشتند و بطور سازمان یافته، علیه شیعیان وارد عرصه‌های گوناگون شدند تا آنان را منزوی کنند.

علامه نجفی دام ظله، در برابر توطئه‌های خطرناک این گروه منحرف، سکوت نکرده و دنبال چاره‌جویی برآمدند تا شیعیان را از انزوا درآورند.

تألیف کتب برای خنثی کردن جریان وهابیّت

علامه نجفی مدظله برای پاسخ به جریان‌های فکری و عقیدتی انحرافی که وهابی‌ها، به راه انداخته بودند. کتاب‌های علمی و تحقیقی و مستند به دلائل قطعی و مستحکم، به رشتۀ تحریر درآوردند تا آنان را، خلع سلاح کنند که بعد از آن، دیگر نتوانند مردم را علیه شیعیّت وادار به شورش کنند.

در این راستا تألیفات متعددی نوشتند از جمله:

1. اثبات الامامت

---

[1]. ر.ک: به کتاب تشکیل پاکستان مین شیعیان علی علیه السلام کا کردار، محمد وصی خان.

اسم کامل آن «**اثبات الامامة الائمة الاطهار فی ضوء العقل و الآیـات والاخبـار**» است که در آن مسألۀ خلافت که در طول تاریخ مسلمانان، یک مسـألۀ بسـیار **معرکة** الآراء بوده و بویژه در پاکستان، وهابی‌ها به آن خیلی دامن مـی‌زدنـد و برای آنکه شیعیان را در این عرصه از همۀ مسلمانان جهان منفرد جلوه دهنـد و اینکه شیعیان، با انتخاب راه ناصواب از مسیر اسلامی جدا شده‌اند.

علامه نجفی مدظله، در این موضوع روشن فکری دقیق و از چشـم انـداز منطقی که به هماهنگی، هم فکری و همدلی انسان‌های خردمنـد و دردمنـد از جامعۀ اسلامی منجر شود؛ چنان کتاب بی پاسخ، مستحکم و مسـتدل نوشـتند که در زبان اردو کم نظیر است.

در این کتاب ارزشمند، عناوین زیر به تفصیل پرداخته شده:

الف) شیعه و سنی، چه اختلافی باهم دارند و اختلاف آنها در چیست؟

ب) مسالۀ خلافت در اسلام، از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است؟

ج) مردم مسلمان برای ادارۀ جامعۀ خود، آیا نیاز به خلیفه و امام دارند یا خیر؟

د) آیا مسألۀ امامت، از اصول است یا فروع؟

این مسأله را با ادلّه و براهین قطعی ثابت کردند که از اصول است نه از فروع.

ه) آیا امام، از سوی خداوند تعیین می‌شود یا خیر؟

در این مسأله نیز، ادلّه و براهین قطعی ذکر کردند که از نظـر شـرعی اگـر تمام مردم جمع شوند حق ندارند کسی را به جای نبی یا امام بنشانند.

و) آیا معیار و میزانی برای خلافت وجود دارد یا خیر؟ اگر معیاری وجود دارد آن ملاک چیست؟

آیا هر کس هر چند به زور به قدرت برسد امام است؟! یا معیارهایی از قبیل: دارای علم لدنی، معصوم از گناه و خطا، افضل النّاس از نظر حسب و نسب، نصب از سوی خدا، وهرگاه لازم باشد با دلیل و برهان، به مردم بفهماند که خدا او را به این مقام گمارده است.

سپس نتیجه‌گیری شده که حال بیاییم! دقت کنیم و ببینیم! چه کسی دارای این ویژگی‌هاست؟ آیا می توان کسی را غیر از حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب(ع)، نشان داد و به مردم شناساند؟[1]

این اثر، بقدری بی‌پاسخ و مستدل است که چندین بار در پاکستان، چاپ شده ولی تاکنون کسی نتوانسته پاسخی بر این کتاب بنویسد؛ زیرا از لحاظ دلائل عقلی و نقلی بطور قطع ثابت شده که در مسألۀ خلافت و امامت، راه صواب و حق، فقط آن راهی است که شیعیان برگزیده‌اند.

2. تجلیات صداقت، در رد «آفتاب هدایت»

این کتاب، در دو جلد ضخیم نوشته شده و علامه نجفی‌مدظله درباره، علت نگارش این تالیف را در مجلۀ حوزه، چنین فرمودند:

---

[1]. مجله حوزه، ص 165-166.

«در پاکستان و در بین اهل سنت، مسأله‌ای که بـه آن خیلـی دامن زده می‌شود، مسألۀ خلافت حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام است. اینان حضرت را خلیفه چهارم می‌شمارند. از نظـر رتبـه و مقـام پایین می‌آورند. آن حضرت را پس از خلیفه سوم مطرح می‌کنند و شماری از ناصبیان، حضرت را از نظر مقام و جایگاه، پایین‌تـر از معاویه به‌حساب می‌آورند.

در این راستا، عالمان آنان، کتابی نوشته‌اند: به نام «آفتاب هدایت در رد رفض و بدعت» به این اثـر، سـخت فخـر مـی‌فروختنـد و می‌گفتند: شیعیان، تا قیامت هم نمی‌توانند به این کتاب پاسخ بدهند.

این جانب، وقتی چنین دیدم، برای از انزوا درآوردن شـیعه و پاسخ مستدل و منطقـی، بـه اثـری کـه بـه شـدت، آن را رواج می‌دادند و از آن سخن می‌گفتند و فخر فروشانه بـه رخ شـیعیان می‌کشیدند، دست به کار شدم؛ بحمدالله توفیق یافتم، اثری پدیـد بیاورم که راه بر هرگونه فخرفروشی اینان ببندد، به نـام: «تجلیـات صداقت بجواب آفتاب هدایت»

از تاریخ نشر این اثر، سی و پنج سال می‌گذرد؛ چنـد مرتبـه چاپ شده است. اعلام کردم: همۀ عالمان اهل سنت گرد آینـد و مجلسی تشکیل بدهند ، به بررسی کتاب من بپردازند و پاسخ آن را بدهند.

نویسندگان کتاب: «آفتاب هدایت» مردند و نتوانستند پاسخ کتاب مرا بدهند.»[1]

عکس العمل ناجوان مردانه وهابی‌ها

بعد از نگارش کتاب، «تجلیات صداقت» وهابی‌ها، وقتی از نوشتن پاسخ آن عاجز شدند و به سرافکندگی و شکست ذلت بار مواجه شدند؛ راه انتقام را در پیش گرفتند و در این راستا، رهبر و مؤسس سپاه صحابه، حق نواز جهنگوی، به سرگودها، شهر آقای نجفی، سفر کرد و در میان طرفداران خود علیه کتاب «تجلیّات صداقت» و نویسندهٔ آن، سخنرانی آتشین کرد و گفت: شما اهالیان این شهر بی غیرت شده‌اید! زیرا کتابی که در رد ما نوشته شده تا به حال موجود است و آن کتابخانه‌ای که با استفاده از آن، این کتاب تألیف شده، در این شهر باقی است و نویسندهٔ آن که واجب القتل است، هنوز زنده است!

این سخنان، بقدری آتش انتقام را بر افروخت که آنان به منزل علامه نجفی حمله ور شدند و کتابخانهٔ ایشان را به آتش کشیدند که در اثر این آتش‌سوزی، کتاب‌های زیادی سوخته شد.[2]

3. تحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین

---

[1]. مجله حوزه،ص123.

[2]. حسین عارف نقوی، تذکره علماء امامیه پاکستان، ص 322.

این اثر گرانبها نیز از خاطرات دوران تحصیل در نجف اشرف است که در پاسخ به تالیف محمد نافع جهنگوی بنام حدیث ثقلین نوشته شده. محمد نافع به گمان خویش این تالیف را در پاسخ به قسمت‌هایی از کتاب گران سنگ و کم نظیر، «عبقات الانوار» حضرت آیت الله العظمی آقای میرحامد حسین موسوی رحمه الله نگاشته است.

علامه نجفی مدظله در واقع، این کتاب شریف را بـه عنـوان جـواب الجـواب تحریر نمودند[1] و چنان پاسخ کوبنده و دندان شکن، به آنان دادند و با دلائل قطعی و غیرقابل رد، آن را مستدل نمودند که آنها دیگر نتوانستند پاسخ آن را بنویسند.

حضرت علامه نجفی در برابر جریان وهابیت، از حریم و ناموس تشیّع، با منطق قوی و براهین مستحکم و در عین حال، با حفظ موازین اخلاق و معیارهای وحدت امت اسلامی، دفاع نمودند. زیرا ایشان، از ابتدای بازگشت به پاکستان از نجف اشرف تاکنون، در رأس منادیان وحدت امت اسلامی می‌باشند. در ایجاد همه تشکّل‌های مذاهب و احزاب اسلامی در پاکستان که به منظور اتحاد و وحدت مسلمانان بوجود آمده نقش مهمی ایفا نموده‌اند. این بزرگترین ویژگی این مرد بزرگی است که در سطح جهان اسلامی در کمترین شخصیت‌های علمی، زمان شناس و دلسوز به مصالح اسلام و مسلمین به وقوع پیوسته است.

---

1. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 26، ص 872.

ب) جریان توطئه‌های دولتمردان و سرویس‌های استکباری

در کشور پاکستان، هر دولتی سرکار آمد، حقوق شیعیان را نظر انداز نمودند. آنها به هر نحوی کوشیدند، شیعیان به عنوان مکتب اهل بیت علیهم السلام از صحنهٔ سیاست و حکومت دور باشند و از هر نوع مزایا و مقام بلند پایه دولتی و اجتماعی محروم گردند.

این وضعیت برای آینده شیعیان، بقدری ناراحت کننده و خطرناک بود که علماء متعهد در برابر آن نمی‌تواستند سکوت اختیار کنند از جمله بزرگانی که در این عرصه فعالیت داشتند حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله بودند با اینکه ایشان در زمینه‌های گوناگون از قبیل تدریس و مدیریت حوزه‌های علمیه، تألیف و تحقیق در عناوین مختلف، منبر، خطابه‌های اصلاحی و تبلیغی مشغول به‌کار بودند.

با این حال، ایشان در این میدان نیز، نقش مؤثری ایفا نمودند. چنانچه در این زمینه، با همکاری علماء برجسته و دل سوز به ملت و مکتب تشیّع، برای نبرد با توطئه‌های دولتمردان وابسته و ایادی استکبار، راهکارهای متعددی در پیش گرفتند. ما به مهم ترین آنها در ذیل می‌پردازیم:

1- ساماندهی حوزه‌های شیعی پاکستان

علامه نجفی دام ظله، نخستین بار در پاکستان، با مشورت و همکاری دیگر علماء برجسته درمیان حوزه‌های شیعی و مدارس دینی این کشور، یک

نظم و ارتباط به وجود آوردند. چنانچه به همین منظـور در سـال 1963م، در شهر لاهور، گردهمایی به عنوان «نظم و ارتباط مـدارس و حـوزه‌هـای دینـی شیعی» برگزار شد که در آن، تمام مدیران حوزه‌های شیعی پاکستان گـرد هـم آمدند. در آن همایش سراسری یک نهاد فعال، در سطح مدارس دینـی شـیعی پاکستان تشکیل شد به نام، «تنظیم مدارس دینیـه عربیـه شـیعه پاکسـتان» کـه ریاست آن به علامه آقای نجفی دام‌ظله واگذار شد.[1]

مهم ترین اهداف تنظیم مدارس شیعی پاکستان

این تشکل، برای دستیابی به اهداف مورد نظر، بین حـوزه‌هـای شـیعی در سطح کشور، یک انسجام و هماهنگی بر قرار نمود که آن اهـداف مـورد نظـر این نهاد، عبارت اند:

الف) تبادل افکار و تجربه‌های عالمان و استادان کهنه کار، جهت بالا بردن سطح‌علمی حوزه‌های علمیه و پرورش نخبگان متعهد و دیندار.

ب) آشنایی از موانع و مشکلات مدارس دینی و اقدام برای برطرف کردن آنها.

ج) هماهنگ نمودن مدارس دینی و عالمان بزرگوار در برابر توطئـه‌هـای دشمنان اسلام در ترویج فرهنگ بی‌دینی، بد عملی، اشاعهٔ فحشاء در کشور و مبارزه با انواع مفاسد و مظاهر دین ستیزی.

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 183.

د) تفهیم نقش مؤثر به حوزه‌های دینی، در تنویر افکار شـیعیان، در برابـر ایجاد فرقه‌های ضالّه و استکباری از جمله: شیخیت، جمـن شـاهیت، غالیـان، علی اللهی‌ها و... همچنان آگاه سازی مردم از وظایف دینی و لزوم پیـروی از علماء راستین بویژه مراجع عظام تقلید.

هـ) اهتمام به برگزاری جلسـات عمـومی، خصوصـی و مجـالس تبلیغـی سالیانه در مدارس دینی، به منظور تصحیح عقائد مردم، تبیین احکـام مبتلابـه، اهمیت و ضرورت عمل به احکام دینـی، و نیـز آگـاهی مـردم از مهـم تـرین مسائل روز.

و) پاسداری و دفاع از حقوق شیعیان، در برابر توطئـه‌هـای دولتمـردان و نادیده گرفتن حقوق آنان. همچنان تلاش و کوشش به منظور اینکه اگر دولت نظام آموزشی مدارس دینی اهـل سـنت را بـه رسـمیت بشناسـد بایـد نظـام آموزشی مدارس دینی شیعیان را نیز به رسمیّت بپذیرد.

این تلاش بی وقفه حوزه‌های دینـی و علمـاء بزرگـوار و خـدمت گـزار، حدود بیست سال بعد به ثمر نشست. وقتی، دولت ژنرال ضـیاء الحـق، نظـام آموزشی مدارس دینی را رسما اعلام کرد؛ همانند نظام آموزشـی حـوزه‌هـای اهل سنّت، نظام آموزشی حوزه‌های شیعی نیز رسمیّت پیدا کرد.

از سوی دولت، به حوزه‌های دینی، یکی از بالاترین مدرک وزارت علـوم «سلطان الافاضل = فوق لیسانس» به تصویب رسید. مزیت آن ایـن اسـت کـه دارندگان مدرک مذکور می‌توانند هم در اداره آموزش و پرورش کشور حتـی

در سطح دانشگاه خدمت کنند و هم می‌توانند نمایندگی مجلس شورا یا مجلس سنا... را داشته باشند.

2- تأسیس نخستین حزب شیعه به رهبری عالمان

برای اندیشیدن راهکارهای اساسی و کاربردی جهت سامان دادن به امور مذهبی، ملی و سیاسی شیعیان، گردهمایی در شهر کراچی در سال 1964م، برگزار شد که در آن حدود 250 عالمان و اندیشمندان شیعه، از سراسر پاکستان از جمله علامه نجفی دام ظله، گرد هم آمدند و طی دو روز، مسائل و امور گوناگون، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

برای پی‌گیری و حل این مسایل، یک حزب فعال تأسیس شد، به نام «کمیته مطالبات شیعه» که ریاست آن به یکی از برجسته‌ترین عالمان دینی پاکستان، به‌نام «خطیب اعظم حضرت علامه سید محمد دهلوی رحمه الله»، واگذار گردید. بدین طریق ایشان، از طرف علماء پاکستان، به عنوان نخستین رهبر مذهبی شیعیان پاکستان معرفی شدند.

حضرت علامه سید محمد دهلوی رحمه الله نیز، تا آخرین لحظات زندگی حدود ده سال، شیعیان پاکستان را رهبری نمودند. در این دوران مرحوم دهلوی، با علامه نجفی دام‌ظله ارتباط صمیمی، علمی و اصلاحی داشتند و در فعالیت‌های

اصلاحی ایشان مرحوم علامه دهلوی رحمه‌الله پشتیبان دلسوزی بودند. حتی در این زمینه بعضی از کتاب‌های آقای نجفی را خود ایشان به چاپ رساندند.[1]

3- بنیانگذاری نخستین تشکل علماء شیعه

در سال 1965م، جمعی از عالمان برجسته و متعهد شیعه پاکستان، با شور و مشورت، یک تشکل به نام «مؤتمر علماء شیعه پاکستان» برای حل مسائل علمی، اعتقادی و... تشکیل دادند برای ریاست آن نیز حضرت آیت الله آقای نجفی دام ظله را منتخب نمودند. سرپرست این نهاد رهبر شیعیان پاکستان، حضرت علامه مفتی جعفر حسین رحمه‌الله تعیین گردید. مؤسسان و مهم‌ترین اعضاء آن عبارتند:

1. حضرت آیت‌الله علامه حسین بخش جارا رحمه‌الله؛
2. حضرت علامه سید گلاب علی نقوی رحمه‌الله؛
3. حضرت علامه اختر عباس نجفی رحمه‌الله؛
4. حضرت علامه حافظ سیف الله رحمه‌الله؛
5. حضرت علامه سید صفدر حسین نجفی رحمه‌الله؛
6. حضرت علامه مفتی سید عنایت علی نقوی رحمه‌الله؛
7. حضرت علامه سید محب حسین نقوی رحمه‌الله؛
8. حضرت علامه حافظ سید ریاض حسین نقوی مدظله؛

---

[1].طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 55.

9. حضرت علامه غلام حسن جارا مدظله بودند.[1]

3- انتخاب دومین رهبر شیعیان پاکستان

در سال 1977م، ژنرال ضیاءالحق، با کودتای نظامی علیه نخست وزیر وقت، مرحوم ذوالفقار علی بوتو، پدر بی‌نظیر بوتو، زمام کشور را بدست گرفت و یک سال بعد 1978م، اعلام کرد:

«ما می‌خواهیم در پاکستان فقه حنفی رائج کنیم و طبق آن قوانین را اجراء خواهیم کرد.»[2]

این سخن باعث شد که عالمان و دانشمندان شیعه، وارد عرصه شوند و در برابر تصمیم ژنرال متعصب و دیکتاتور موضع گیری کنند.

بنابراین در ایالت پنجاب در شهر بهکر، یک اجتماع بزرگی برگزار کردند. از سراسر پاکستان، علماء و مردم کثیری در آن گردهم آمدند و حزب قبلی «کمیته مطالبات شیعه» را به نام «نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان» تغییر دادند. پس از شور و مشورت حضرت حجت الاسلام و المسلمین علامه مفتی جعفر حسین نجفی رحمه‌الله را بعنوان دومین رهبر شیعیان پاکستان و رئیس این نهضت انتخاب نمودند.

---

1. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 183.
2. همان، ص 182.

در این برهۀ حساس و وضعیت خطرناکی که برای شیعیان، به وجود آمده بود، در تشکیل نهضت جدید، و انتخاب رهبر شیعیان، علامه نجفی مدظله، نقش کلیدی را ایفا نمودند. ایشان از مؤسسان و سران این نهضت به شمار می‌روند و در دیدارهایی که سران این نهضت با دولتمردان پاکستان، بویژه ژنرال ضیاءالحق داشتند، حق و خواستۀ مشروع شیعیان را با جرأت بیان نمودند که برای همۀ مذاهب اسلامی فقه آنها و همچنان برای شیعیان نیز فقه جعفری اجراء شود. علامه نجفی مدظله نیز در این جلسات با دولتمردان و بیان خواسته‌ها و مطالبات شیعیان، نقش اساسی ایفا نمودند.[1]

4- خدمتی بس بزرگ به جامعۀ شیعی پاکستان

بعد از مدتی، دولتمردان کشور، در مجلس ملی پاکستان برای شیعیان، وضع خطرناک بوجود آوردند که علامه نجفی مدظله در این باره فرمودند:

«حادثۀ دیگری که ذهن مرا مشغول کرد، حادثه‌ای بود که در روزگار ضیاءالحق روی داد. در روزگار وی، مجلس شورایی تشکیل شده بود که قرار بر این بود، هر گروهی آثار فتوایی و فقهی خود را در آن مجلس عرضه کنند. اهل سنت، چند اثر مهم فتوایی و فقهی خود را عرضه کرده بودند، از جمله: فتاوی

---

1. مرد علم میدان عمل مین، ص 182.

عالم‌گیری و فتاوی قاضی خان، در پانزده جلد؛ از طـرف شـیعه، یک توضیح المسائل و تحفة العوام[1] را برده بودند.

فضای بدی، برای شیعیان فراهم آمده بـود. کسـانی از اهـل سنت در آن مجلس گفته بودند:

«شیعیان، چنان یتیم و فقیرند که اثر در خورِ عرضه و بزرگـی ندارند که به اینجا بیاورند!»[2]

من از این سخن و از آن فضایی که برای شیعیان پدید آمـده بود، دلگیر شدم. وقتی به من پیشنهاد شد کـه وسـائل الشـیعه را ترجمه کنم، پذیرفتم. بحمدالله توفیق یافتم این اثر بزرگ، فخیم و بی‌نظیر را به «زبان» اردو ترجمه کنم»[3]

این اثر، در بیست جلد، با حاشیه‌ای که بر آن نگاشته شده به چاپ رسیده است.

این یکی از بزرگترین خدمتی بود کـه بـرای از انـزوا درآوردن شـیعیان و سربلندی آنان، در مجامع علمی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی پاکستان به شمار می‌رود.

---

[1]. این کتاب تک جلدی مجموعه‌ای از احکام اخلاق، عقاید و ادعیه و زیارات می‌باشد که آقای منظور حسین نقوی جمع آوری و مرتب نموده است.

[2]. مجله حوزه، ص 134.

[3]. مجله حوزه، ص 134.

توطئه‌ای دیگر علیه شیعیان

بعـد از رحلـت رهبـر شـیعیان پاکسـتان، حضـرت علامـه مفتـی جعفـر حسین‌رحمه‌الله، سازمان‌های دولتی پاکستان و در رأس آنان، رئیس جمهور ژنـرال ضیاءالحق کوشیدند در میان صفوف بهم پیوستهٔ شـیعیان، اخـتلاف و شـگاف ایجاد کنند و از طریق عالمان و خطباء طرف دار شیخیت و روضه خوان‌هـای مغرض و نادان «که پیش از آن فرقهٔ گمراه «شیخیت» را ترویج می‌کردنـد» بـه اهداف شوم خود برسند.

لذا به آنان کمک‌های مالی هنگفتی نموده تـا اینکـه بـرای انتخـاب رهبـر شیعیان، پیشقدمی کنند و سروس‌های اسـتکباری از ایـن راه در زمـان حیـات مرحوم علامه مفتی جعفر حسین نجفی‌رحمه‌الله مقدمات اختلاف بـین شـیعیان را فراهم کرده بودند؛ زیرا همه کسانی را کـه آنـان احتمـال مـی‌دادنـد، رهبـری شیعیان را بدست گیرند، از جملـه علامـه نجفـی و برخـی دیگـر از عالمـان برزگوار را از جهات گوناگون، بدنام کردند و شخصیت آنان را خورد نمودند تا مردم از آنها فاصله گرفته و نپذیرند.[1]

لذا بلافاصله، پس از رحلت رهبر شیعیان پاکستان حضـرت علامـه مفتـی جعفرحسین نجفی‌رحمه‌الله شخصی به نام «سید حامد علی موسوی» را که یکی از

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 57؛ تسلیم رضا خان، قتیل سحر، ص 55.

طرفداران شیخیت بوده، بعنوان رهبر شیعیان مطرح نمودند و دولت نیز از صداوسیما و روزنامه های کثیرالانتشار، آن را در سطح وسیعی پوشش داد.

5- هوشیاری عالمان و انتخاب رهبری شهید علامه عارف الحسینی رحمه الله

این بار نیز عالمان متعهد و بیدار، در برابر توطئه‌های دولتمردان، با درایت و هوشیاری وارد صحنه شدند و شخصیتی کم نظیر، مغزی متفکر، عالمی آگاه، مجاهدی خستگی‌ناپذیر و بانشاط و انقلابی بیدار حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید علامه سید عارف حسین الحسینی رحمه الله، را برای رهبری شیعیان پاکستان برگزیدند. در این انتخاب هوشیارانه و غافگیرانه، دولتمردان و حامیان آنها دربارهٔ آن اصلاً تصور هم نمی‌کردند. زیرا ایشان، زیاد در جامعهٔ پاکستان مطرح نبودند.

در این وضع دو دستگی و اختلاف شدید بین صفوف شیعیان در برابر سومین رهبر شیعیان پاکستان، مشکلات و موانع بی‌شماری در راه بود که با پشتیبانی و حمایت عالمان و دانشمندان شیعه و زحمات شبانه‌روز آنان، تا حدودی برطرف شد و رهبر وابسته سید حامد علی موسوی و طرفدارانش، در حد زیادی منزوی شدند.

علامه نجفی دام ظله، همانطور که در انتخاب رهبری نقش بسیار مؤثری ایفا کردند، در تثبیت آن نیز زحمات فراوانی کشیدند. در سراسر پاکستان، بوسیلهٔ سخنرانی‌ها و دیدارهای عمومی و خصوصی با مردم، روی مسالهٔ رهبری شهید

علامه سید عارف حسین الحسینی رحمه‌الله تاکیـد فـراوان نمودنـد و از دسیسـه‌هـای خطرناک و پیچیده دشمن، مردم بویژه جوانان را بیدار و آگاه ساختند.

6- ابتلاء شیعیان به مصیبتی بزرگ و انتخاب رهبری

در سال 1988م، شیعیان پاکستان بعد از شهادت مظلومانـۀ شـهید علامـه سیدعارف حسین الحسینی رحمه‌الله یک بار دیگر مورد امتحان و آزمـایش فقـدان رهبری، از سوی دولتمردان مزدور شدند. این بار نیز، حضرت آیت الله آقـای نجفی دام ظله، به همراه دیگر عالمان و اندیشمندان و زعمـاء شـیعه در شـهر پیشاور، تشکیل جلسه داده و بـا شـور و مشـورت عمیـق، حضـرت حجـت الاسلام والمسلمین علامه سید ساجد علی نقوی دام‌ظله را به رهبری شـیعیان انتخاب نمودند.

در این دورۀ رهبری نیز، دولتمردان وابسـته بـه اسـتکبار جهـانی، عکـس العمل شدیدتر از قبل نشان دادند؛ هـم در درون سـازمانها و احـزاب شـیعی، اختلاف ایجاد کردند و هم از بیرون، سپاه صحابه و طالبان را علیه شیعیان، از هر جهت پشتیبانی کردند که در اثر آن، کشتار وسیعی صورت گرفت. در این حوادث خطرناک، ده‌ها اعضاء برجستۀ نهضت جعفری و معاونـان طـراز اول رهبر شیعیان پاکستان به شهادت رسیدند کـه ایـن ضـایعۀ دردنـاک و جبـران ناپذیر برای شیعیان پاکستان آزمایش سختی و مصیبت بزرگی به‌شمار می‌رود.

8-کوشش برای وحدت میان امت اسلامی

در این عرصهٔ حساس و پرخطر نیز، رهبر آگاه و با تدبیر و علماء بیـدار و دلسوز، با توجه به توطئه‌های اختلاف افکنانهٔ قوای اسـتکباری درمیـان امـت اسلامی، راهکارهای ابتکاری در پیش گرفتند از جمله: اقدامات ایجاد وحدت و اتحاد در جامعه اسلامی پاکستان می‌باشد.

الف) تشکیل شورای همبستگی ملی

در مرحلهٔ نخست، تشکلّی به عنوان «شـورای همبسـتگی ملـی پاکسـتان» تشکیل گردید که این شورا، متشکّل از عمده‌ترین احزاب سیاسـی و مـذهبی همهٔ مذاهب اسلامی بود. به خاطر تشکیل این شورا، آثار مثبـت بسـیار تـأثیر گذار و فراوانی، در آن وضعیت بسیار اسف بار و دردناک کشور از نظر فرقـه گرایی مترتب گشت.

ب) تشکیل مجلس متحده عمل

در مرحلهٔ دوم و بسیار مؤثّر اتحـاد و انجسـام امـت اسـلامی، بـه عنـوان «مجلس متحده عمل» به وجود آمد بقدری، این تدبیر مهم و بزرگ بـوده کـه سپاه صحابه، عملاً از صحنهٔ تشکّل احزاب مذهبی و سیاسی پاکسـتان خـارج شد. این بزرگترین ضربه به توطئه‌های دولتمردان وابسته به قوای استکباری و سردمداران آنان به شمار می‌رود.

این نبود، مگر حاصل زحمـات و تـلاش بـی‌وقفـه و تـدبیر عمیـق رهبـر شیعیان پاکستان، حضرت علامـه سـید سـاجد علـی نقـوی مدظلـه و علمـاء

بزرگوار و آگاه، مانند علامه نجفی مدظله که ایشان نیز، سهم بسزایی در ایجاد چنین تشکلاّت تأثیر گزار داشته‌اند که باعـث پیشـرفت جوامـع اسـلامی، بـه سوی دستیابی به اهداف و منافع مشترک اسلامی، در برابر توطئه‌های دشمنان اسلام و مسلمانان گردیده است.

راستی ما بخاطر زحمات و خدمات بسیار ارزشمند علامه نجفـی مدظلـه، در راه خدمت به اسلام و تشیع، تشکّر و قدردانی خالصانه بـه عمـل آوریـم؛ زیرا ایشان با اینکه مجتهدی دانا، مدرّسی دلسوز و کم نظیـر، عـالمی آگـاه و وظیفه‌شناس، محقق و مؤلفی توانا، خطیبی اصلاح‌گر، فقیهـی زمـان‌شـناس و بیدار و مرجع تقلید شیعیان در پاکستان و خارج آن می‌باشند. و نیز از مسـائل سیاسی و اجتماعی شیعیان و مسلمانان منطقه و جهان بی‌تفاوت نبوده بلکه در خط مقدم و کنار نماینده ولی فقیه و رهبری شیعیان پاکستان و نیز با رهبـری مسلمانان جهان اسلام در صحنه‌های گوناگون حضور مستمر دارند.

جریان‌های‌درونی

این جریان‌ها، درون جامعهٔ شیعی، بصورت افکـار انحرافـی و اسـتعماری شیخیت ، جمن شاهیت، غلات... بوده است.

علامه نجفی مدظله، هنگامی که از نجف اشرف به پاکستان بازگشتند ایـن جریان‌های انحرافی فعالیت‌های چشمگیری داشتند. بویژه منبر که تأثیر زیادی داشت و بیشترین مخاطبان را به خود اختصاص داده بود. عرصهٔ تاخت و تاز

روضه خوان‌های نادان و مغرض و خطباء و علماء طرف دار شیخیت شده بود. اینها از روی منبر، عقائد انحرافی شیخ احمد احسائی را، بعنوان فضائل اهل‌بیت علیهم السلام، و غلوّ و تفویض را با آب و تاب خاصی بیان می‌کردند. روایت‌های بی‌سروپا، دروغ پردازی علیه امامان معصوم علیهم السلام رائج شده بود.

عبادات و احکام اسلامی، مانند: نماز، روزه ، حج، زکاة و خمس، در برابر مجالس عزا بین مردم کم اهمیت جلوه داده می‌شد و این روش نمود خاصی بخود گرفته بود. فحش و ناسزا گوئی علیه عالمان بیدار و اصلاح‌گر حتی مراجع عظام، تبلیغ علیه تقلید در زمان غیبت، از روی منبر علناً انجام می‌گرفت.

گام‌های اصلاحی در برابر انحرافات گوناگون

1. تألیف «اصلاح المجالس والمحافل»

حضرت آیت‌الله آقای نجفی مدظله، در برابر انحرافات سکوت اختیار نکردند بلکه برای اصلاح آن همت گماشتند. نخستین گام اصلاحی تألیف کتابی بود، به عنوان «**اصلاح المجالس والمحافل**».

علامه نجفی دام‌ظله، درباره سبب نگارش این کتاب فرمودند:

> **«این‌جانب، همیشه دغدغه این مسأله را داشته‌ام و از بابت پخش خرافه‌ها، در مجلس‌های روضه‌خوانی و عزاداری، نگران بوده‌ام. از این روی، وقتی از نجف برگشتم، رساله‌ای نوشتم با عنوان «اصلاح المجالس والمحافل»**

در این رساله، به چهار مقوله پـرداختم و آنهـا را در کـانون توجه خود قرار دادم:

الـف) مجلس سـوگواری و عـزاداری، بـرای مظلـوم کـربلا حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام، از عبادات است و مـا عـزاداری برای آن حضرت را باعث نجات می‌دانیم.

اما کاری را که روضه خوان‌ها انجام می‌دهند؛ با آن‌چه را مـا عقیده داریم و در حقیقت باید این‌گونه باشـد، ناسـازگار اسـت. زیرا اینان برای روضـه‌خوانـدن، مبلـغ تعیـین مـی‌کننـد و مـی گویند:روضه برای شما می‌خوانیم به فلان مبلغ...

در این رساله نوشتم: این تجارت است. مجلس اباعبدالله علیه‌السلام و سوگواری برای آن حضرت عبادت است، نه تجارت.

ب) ذاکرین «روضه خوانها» در پاکستان تغنّی مـی‌کننـد، بـا موسیقی و آواز، به روضه‌خوانی می‌پردازند، آن موسیقی و غنایی که ویژۀ مجلس‌های لهو است.

من در این اثر نوشتم: بـا الحـان خـوش روضـه خوانـدن و مرثیه‌سرایی اشکال ندارد؛ اما باید به هیچ روی با مجلسهای لهـو و لعب همخوانی نداشته باشد.

نوشتم: این‌گونه که شما ذاکرین برنامه اجرا مـی‌کنیـد، ویـژۀ مجلس‌های لهو و لعب است و حرام! آنها در جواب ما می‌گفتند:

اگر ما این کارها را انجام ندهیم و با آوازه خوانی، تغنّی و موسیقی، برنامه‌های خود را اجرا نکنیم، کسی ما را دعوت نمی‌کند و کسی به ما پول نمی‌دهد!

ج) دیگر این که نوشتم: این مجلسها، محفلها و منبرها حسینی است. کسانی که منبر می‌روند و روضه می‌خوانند و به مرثیه‌سرایی می‌پردازند، باید ظاهر آراسته داشته باشند و در شأن مقام و جایگاه مجلس اباعبدالله الحسین علیه السلام، ظاهرشان مانند اهل ایمان باشد نه مانند ظاهر اهل فسق و فجور...

د) بیان فضائل و یا مصائب اهل بیت، باید دقیق، درست و برابر «مطابق» با واقع و از روی متون پذیرفته شده و استوار باشد، و یا از زبان عالمان خبره، تاریخ‌دان و ثقه شنیده شده باشد و یا در کتاب مستند و معتبری... به روشنی ثبت و آمده باشد؛ نه اینکه روضه‌خوان و ذاکر با سلیقه و ذوق خود، چیزهایی را سرهم کند و روی منبر بخواند و در مجلس اباعبدالله ارائه دهد که خلاف شأن، قداست و جایگاه والای مجلس آن بزرگوار باشد.»[1]

تهمت‌های ناروا و ایستادگی در برابر بدعت گذاران

بعد از تألیف این کتاب، روضه خوان‌های نادان و احیاناً مغرض خطبا و عالمان دنیا طلب علیه علامه نجفی دام‌ظله، دست به خیلی کارها زدند، از

[1]- مجله حوزه، ص 161 – 162.

روی منبر، یک جنجال تبلیغی به راه انداختند که این آقا می‌خواهد عزاداری ابا عبدالله علیه السلام را تعطیل کند و از بین ببرد، بر آن است که جلوی رزق و روزی ما را بگیرد؛ زیرا اگر مردم بفهمند و از ایشان گوش شنوایی داشته باشند دیگر بساط ما برچیده خواهد شد.

به همین دلیل هرچه توانستند تمام مرزهای اخلاقی و انسانی را نادیده گرفته علیه این عالم اصلاح گر تهمت‌های ناروا، فحش و ناسزاهای رکیک، سبّ و شتم‌های تکان دهنده، به کار گرفتند تا جلوی حرکت اصلاحی ایشان را بگیرند.

علامه نجفی دام‌ظله، در برابر اینان موضع‌گیری را چنین بیان فرمودند:

> **«این جانب در برابر این جریان، ایستاده و می‌ایستم و تمام بدگویی‌ها را به جان می‌خرم... این کار را؛ یعنی ایستادگی در برابر بدعت گذاران و تحریف گران و روضه خوان‌های دروغ پرداز را، وظیفهٔ شرعی خود می‌دانم... همه ناسزاها را تحمل می‌کنم و تاب می‌آورم؛ اما نمی‌توانم لعنت خدا و رسول را تحمل کنم.»[1]**

---

[1]. موضع گیری این عالم اصلاح گر به پیروی از فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد. از آن جا که می‌فرمایند: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنهٔ الله.»، کافی، ج 1، باب بدعت، حدیث 2.

از این روی، برای این که گرفتار لعن خدا و رسول نشوم، از پند و اندرز و نصیحت و افشاگری بدعت‌گذاران کوتاه نمی‌آیم و دست بر نمی‌دارم.»[1]

2. تألیف «سعادة الدارین فی مقتل الحسین علیه السلام»

هنر، این نیست که انسان فقط مفاسد را نشاندهی کند و آنها را مورد بررسی قرار دهد، بلکه هنر این است که با شناخت مفاسد علل و اسباب آنها را نیز بداند تا بتواند آنها را ریشه‌کن کند، که دیگر زمینۀ پیدایش آنها باقی نماند.

علامه نجفی مدظله نیز، به همین روش عمل نموده که ابتداء ضعف‌ها، کمبودها، خرابی‌ها، بدعت‌ها و مفاسدی که در جامعۀ وعاظ و اهل منبر حاکم بود؛ را نشاندهی کردند؛ سپس برای حل این مشکل دست به‌کار شدند تا هیچ بهانه‌ای به دست آنان باقی نماند که بگویند: سند صحیح و جامعی مشتمل بر وقایع کربلا، در زبان اردو در دست‌رس ما نبوده!

چنانچه علامه نجفی مدظله، در این باره فرمودند:

«برای اتمام حجت، بر من لازم بود که کتابی بر اساس روایات صحیح و گزارشهای معتبر و مورد تایید باشد، بنویسم که بحمدالله موفق شدم این اثر را با استفاده از امالی شیخ صدوق،

---

1. مجله حوزه، ص 152.

ارشاد شیخ مفید، بحارالانوار علامه مجلسی و... تنظیم کردم و نام آن را «سعادت الدارین في مقتل الحسین» **گذاشتم.**

در این اثر، از واقعه کربلا هیچ چیز را فروگذار نکرده، همه را نوشته‌ام. از این کتاب، استقبال خوبی شد. بسیاری از کسانی که خوانده بودند، ابراز خوشحالی می‌کردند و می‌گفتند تاکنون به زبان اردو، چنین مقتل و شرح حالی از امام‌حسین علیه‌السلام **و یاران باوفای آن حضرت نشر نیافته و در دسترس مردم قرار نگرفته است...**

در روزگاری که من مبارزه با تحریفات عاشورا را شروع کردم و این کتاب را نوشتم، برای مردم تحمل این حرفها و این اثر، خیلی دشوار و سنگین بود. بعدها وقتی در آن‌جا کتاب «لؤلؤ والمرجان» محدث نوری و کتاب شهید مطهری به نام: «فریادهای مطهری بر تحریفات عاشورا» چاپ شد و به تازگی «حماسه حسینی» به این سری کتابها افزوده و به زبان اردو ترجمه گردید و در دسترس مردم قرار گرفت، مردم با مطالعه اینها، به زبان آوردند آن‌چه فلانی گفته: حرف متوسط است و شهید مطهری، خیلی تند و بی‌پرده به نقد و رد روایتهای دروغ و گزارشهای خلاف واقع از واقعه کربلا پرداخته است . بحمدالله، کم‌کم فضا دگرگون شد و آن‌چه ما نوشتیم و بررسی کردیم، مورد پذیرش

بسیاری از مردم علاقه‌مند و دوستدار خاندان اهل بیت‌علیهم‌السلام قـرار گرفت.»[1]

3. بدست گرفتن عرصه منبر

منبر، یکی از پرمخاطب‌ترین و مؤثرترین وسـیله‌ای اسـت کـه از روی آن می‌توان اذهان و افکار یک جامعه را دگرگون ساخت و به اهداف مـورد نظـر دست یافت. همانطور که افراد مغرض و نادان این عرصه را برای اهل علـم و دیانت تنگ کرده و مردم بی‌خبر و پاکدل را فریب داده‌اند؛ نگذاشت آنها تنهـا میدان دار این عرصه مقدس باشند. با دنیـا و آخـرت و دیـن و دیانـت مـردم بازی کنند؛ و ایمان و شرف آنان را شکار گاه خود قرار دهند.

بخاطر اهمیت فوق‌العادهٔ عرصهٔ منبر، برای روشنگری‌های مـردم نجیـب و خوش‌باطن، علامه نجفی دام‌ظله، این مهم‌تـرین و مفیـدترین وسـیله و ابـزار اصلاح جامعه را بدست گرفتند. بطور فعال، در این عرصه نیـز قـدم گذاشـته موفقیت‌های بسیار چشمگیری بدسـت آوردنـد. حـوزهٔ فعالیـت‌شـان در ایـن عرصه، فقط در مرزهای کشور محدود نمـی‌شـود، بلکـه بـرای روشـنگری و جذب مردم به سوی اسلام ناب، به خارج از کشور نیز سفر می‌کنند.

علامه نجفی دام‌ظله، اهمیت و ضـرورت ایـن عرصـه را ایـن گونـه بیـان فرمودند:

---

1 - مجله حوزه، ص163-164.

«منبر، نقش مهمی در خرافه زدایی و روشن کـردن مـردم دارد. این سنگر مهم را علمای دین، فضلا و روحانیون عالی مقام، به هیچ وجه نباید رها کنند، در هر مقام و پایه‌ای که هستند و قرار می‌گیرند، باید وعظ و خطابه، منبر و روضه‌خوانی را مهم بشمارند.

منبر درست و دقیق، و روضه درسـت و برابـر بـا تـاریخ و روایتهای صحیح، جلوی سخنان باطل و واهی را می‌گیـرد. چـه کسی سزاوارتر از عالم دینی، انسان درس خوانده و اهل مطالعـه و تحقیق برای وعظ و خطابه و منبر و اندرز و نصیحت به مردم.

...من به همین خاطر منبر می‌روم. برای روشنگری و فهماندن اسلام ناب و مبارزه با خرافات و بدعتها و آن‌چه جزء دین نیست به دین بستن.»[1]

٤. تألیف کتب کلامی برای تصحیح عقائد مردم

همان طور که قبلاً اشاره شـد. هنگـامی کـه علامـه محمدحسـین نجفـی مدظله، به پاکستان مراجعت نمودند؛ طرفداران شیخ احمد احسـائی، عقائـد و نظریات انحرافی او را در میان مردم تبلیغ می‌نمودند و به عنوان مکتب شـیعه کتاب‌های گمراه کنندهٔ او را به زبان اردو ترجمـه کـرده و بـه طـور گسـترده پخش می‌کردند. برای انحراف و جذب مردم به افکـار شـیخیت یـک شـبکهٔ

---

1. مجله حوزه، ص 153.

بسیار گسترده و فعال تشکیل داده و پول‌های هنگفتی، برای حمایت خطباء و عالمان دنیا طلب و روضه خوان‌های مغرض و نادان سرمایه گذاری نمودند، که بعدها همهٔ این اسرار، بخاطر روشنگری‌ها و مجاهدت های شبانه روزی عالمان متعهد و وظیفه شناس فاش شد.

این بار نیز علامه نجفی مدظله برای مبارزه با خرافات فکری، عقائد باطل و انحرافی شیخی‌ها، غالی‌ها، نصیری‌ها، جمن‌شاهی‌ها و همچنان برای تصحیح عقائد مردم مسلمان، و درست عرضه کردن عقائد ناب شیعی، دست به کار شدند.

در این زمینه کتاب‌های ارزشمندی نوشتند که عبارت‌اند:

الف) تألیف «احسن الفوائد فی شرح العقاید»

در مرحلهٔ نخست کتابی بسیار مفید، به رشتهٔ تحریر درآوردند به نام: «احسن الفوائد فی شرح العقاید» این اثر گرانبها، در حقیقت مفصّل‌ترین و محکم‌ترین شرحی است بر رسالهٔ اعتقادی شیخ صدوق علیه‌الرحمه، که مشتمل بر هفت صد صفحات می‌باشد با توجه به وضعی که از نظر عقائد و افکار عمومی در پاکستان به وجود آمده بود، درباره علّت انتخاب این رساله، برای شرح عقاید شیعی علامه نجفی چنین فرمودند:

«از آن روی، رساله ایشان را برگزیدم که کسانی نگویند: عقاید جدید آورده‌ام. کسی نمی‌توانست به شیخ صدوق، با آن

جایگاه علمی و معنوی ایراد بگیرد و به من که چرا رسالهٔ ایشـان را شرح نوشته‌ای؟

این رسالهٔ با پیشینهٔ بیش از هزار سال، به خامهٔ عالم بزرگ و جلیل‌القدری چون شیخ صدوق، پشتوانهٔ بسیار استواری بود برای طرح مسائل اعتقادی و تصحیح اعتقادات. بحمدالله، این جانـب، این رساله را که مورد توجه عالمان بزرگ در طول تاریخ بوده، با توجه به شرح شیخ مفید و دیگر شرح‌هایی که بر او نوشته شده، شرح کردم.»[1]

بعد از تألیف و نشر این کتاب ارزشمند؛ دو نوع عکس‌العمـل پـیش آمـد: عکس‌العمل‌های مخالفان و موافقان.

عکس‌العمل مخالفان «احسن الفوائد»

شیخی‌ها و طرفدارانشان عکس‌العمل بسیار شدید و تندتری از خود نشان دادند. علیه کتاب و مؤلف بزرگ وار غوغا وهیاهو برپا کرده. دوباره حرکـات غیراخلاقی و غیر انسانی، را انجام دادند. افزون بر آن، تصمیم گرفتند جلـوی این گونه آثار مفید و ارزشمند را بگیرند. برای این هدف چندین کتاب در رد، «احسن‌الفوائد فی شرح‌العقاید» نوشتند؛ ولـی ایـن کـار خـود را کـرد و آنـان نتوانستند مانع آثار مثبت این تالیف مهم شوند.

---

[1] - مجله حوزه، ص166.

ب) تألیف «اصول الشریعه فی عقاید الشیعه»

در مرحلهٔ بعد، علامه نجفی دام‌ظله، با توجه به کتاب‌هائی که در رد کتاب «احسن الفوائد» نوشته شد و همچنان مسائلی کـه مـورد اخـتلاف شـیعیان و شیخی‌ها بود، بر اساس این، کتاب دیگری به رشتهٔ تحریر در آوردنـد بـه نـام «اصول الشریعه فی عقایدالشیعه». این اثر، در حقیقت، هم پاسخ به کتاب‌هـای آنان بود و هم مسائل جدید و مختلف فیه بین شیعیان و شیخی‌ها بود.

انصافاً، این کتاب ارزش منـد در واقـع آخـرین تیـری بـود کـه در کالبـد منحرفان از شیعیت بویژه شیخیّت پیوست و باعـث مسـدود شـدن راه تبلیـغ شیخی‌ها در پاکستان شد.(1)

عکس العمل بی‌جان شیخی‌ها

باز شیخی‌ها تلاش کردند که در رد «اصول الشـریعه فـی عقایـد الشـیعه» کتاب‌هائی بنویسند و این کار را کردند؛ ولی نتوانستند به اهداف خود برسـند بلکه از هم پاشیدند و متفرّق شدند. حتـی نوبـت بـه اینجـا رسـید کـه علیـه همدیگر بیانیه‌ها صادر کردند و یک دیگـر را بـه وابسـتگی شـیخی‌هـا مـتهم نمودند.(2)

---

[1]. تذکره علماء امامیه، پاکستان، حسین عارف نقوی، ص 295. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی مشهد، 1370هـ ش.

[2] – برای تفصیل بیشتر ر.ک: کتاب «مرد علم میدان مین» (به زبان اردو)

در رد تالیفات کلامی ارزشمند علامه نجفی دام ظله، «احسن الفوائد و اصول الشریعه»، شیخی‌ها کتاب‌های زیادی نوشتند. با این حال، خودشان اعتراف کرده‌اند که هیچ کدام از پاسخ‌های ما نتوانسته بین مردم جا باز کند و طرفداران شیخیت را قانع کند.

چرا که تألیفات علامه نجفی دام ظله، دارای استحکام و اتقان از لحاظ دلائل نقلی و عقلی وهمراه با اقوال غیر قابل رد علماء متقدمین و متأخرین، برخوردار بوده که شیخی‌ها تاب و توان ردّ این دلائل را نداشتند. از این روی، در رد کتاب‌های ایشان با اینکه کتاب‌های زیادی نوشتند ولی هیچ کدام اینها از نظر علمی قابل ذکر نیستند.[1]

دیدگاه دانشمندان درباره «احسن الفواید» و «اصول الشریعه»

عالمان بزرگوار، دانشمندان برجسته و مردم آگاه و متدیّن، با تألیف و نشر این کتاب‌ها به زبان اردو در پاکستان خیلی خوشحال شدند؛ که پیش از این در زبان اردو چنین کتاب‌هائی پر محتوی وجود نداشت که در این باره ما برخی از اظهار نظرهای بزرگان به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

تجلیل و تایید فقهاء حوزه نجف

1 – استاد الفقهاء والمجتهدین حضرت آیت الله العظمی آقای سید عبد الاعلی سبزواری رحمه الله، چنین تجلیل و تایید نمودند:

---

[1]. مرد علم میدان عمل، ص 75.

«... آقای حاج شیخ محمد حسین دامت تاییداته سال‌ها در نجف اشرف جدیّت تامه و اجتهاد کامل در علوم اسلامیه داشته و بمراتب شامخه و مقامات عالیه رسیده‌اند. مؤمنین دامت توفیقاتهم، وجود محترم... معظم‌له را غنیمت شمرده و آداب و احکام شرعیه را از ایشان استفاده فرمایند و از هر جهت تقدیر از زحمات کثیرهٔ ایشان در نشر شرعیّات و علوم اسلامیّه بفرمایند. خصوصاً از تألیفات شریف معظم‌له، مثل اصول الشریعه فی عقاید الشیعه و احسن الفوائد فی شرح العقاید که لیاقت تقدیر را دارد...»[1](در تاریخ اول محرم الحرام 1389هـق.)

2 – فخرالفقهاء والمجتهدین حضرت آیت الله سید ابوالقاسم الرشتی الحائری رحمه الله، تجلیل و تاییدشان به این الفاظ می‌باشد:

«...آقای حاج شیخ‌محمد حسین دام عزه مدتی مدید عمر شریف خود را صرف در تحصیل علوم دینه کرده و تلقی احکام شرعیه نموده‌اند و بمراتب سامیه نائل گردیده‌اند و لذا بر تمام مؤمنین و فّقهم‌الله، لازم است که قدر ایشان را دانسته و احکام شرعیه را از جناب ایشان استفاده بنمایند. خصوصاً از تألیفات شریفشان، مثل «اصول الشریعه فی عقاید الشیعه» و «احسن

---

1. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص277.

الفوائد فی شرح العقاید» که بسیار مهذّب و منقّح مـی‌باشـد...»[1]
در تاریخ 3 محرم الحرام 1389ه ق.

تائیدات دانشمندان شبه قاره هند

1 – ادیـب اعظـم[2] محقـق‌بـزرگ علامـه سـید ظفـر حسـن نقـوی الامروهی رحمه‌الله، خطاب به آقای نجفی فرمودند:

«...بنده بعضی جاهای اصول الشریعه را مطالعه کـردم. تبّحـر علمی حضرت عالی مرا مسحور کرده است. استدلال‌های «احسن الفوائد» بسیار قوی و تسکین‌بخش بود؛ ولی این کتاب مستدل‌تـر و مبرهن‌تر است.. حضرت عالی با نگارش این دو کتاب، بهترین خدمتی به مذهب حق انجام دادید؛ و احسان بزرگی بـه شـیعیان نمودید...» در تاریخ 1967/9/20.[3]

2 – نخستین رهبر شیعیان پاکسـتان علامـه سـیدمحمد دهلـوی اعلـی‌الله مقامه، دربارهٔ کتاب «احسن الفوائد» چنین فرمودند:

---

1. همان، ص278.

2. آقای ادیب اعظم(رحمه‌الله) یکی از نوادر روزگار در سر زمین اسلامی پاکستان از نظر کثرت تالیفات به شمار می‌روند. ایشان علاوه بر صدها مقالات علمی بیش از 200 کتاب ارزشمند به رشتهٔ تحریر در آورده و به جامعهٔ شیعی پاکستان خدمت بسیار بزرگی کرده‌اند.

3 – طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص137.

«...ایشان، در این مدت کوتاه، جهادی که بوسیلهٔ قلـم انجـام دادند و بدون هیچ واهمه‌ای، اشـکالات مخالفـان را کـه پاسـخ داده‌اند؛ منحصر به شخص ایشـان مـی‌باشـد. آن دسـته از اهـل ایمانی که قلبشان سرشار از عشق به مذهب حقه است و آگـاهی از معارف مذهبی را وسیلهٔ نجات خود می‌داننـد، و مـی‌خواهنـد مذهب امامان معصوم‌علیهم‌السلام رادر سایهٔ قرآن و عقل ببینند؛ واجـب است که این کتاب را مورد مطالعهٔ خود قرار دهند؛ که در آن هر عقیده‌ای بطور مفصّل بحث شده و هیچ گوشه‌ای از عقاید نیست که آن را با نور تحقیق روشن نکرده باشند. شکرّالله سعیهم.»[1]

3– دومین رهبر شیعیان پاکسـتان، حضـرت علامـه مفتـی جعفـر حسـین نجفی‌رحمه‌الله، درباره کتاب «احسن الفوائد» فرمودند:

«... این کتاب، آئینه‌دار عقاید شیعه و شاهکار صداقت مذهب حقه می‌باشد. برای هر شیعهٔ باسواد لازم است که ایـن کتـاب را مطالعه کند تا اینکه عقائد خویش را با ادلّه بداند. بر سایر طالبان حق نیز مطالعه این کتاب لازم است تا ایـن صـحیفه، در تـلاش منزل آنان مشعل راه قرار گیرد.»[2]

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص139.

[2]. همان، ص139.

4- حجت‌الاسلام‌والمسلمین مناظر اسلام علامه مرزا احمد علی رحمه الله لاهوری چنین فرمودند:

«... ایشان، یکی از قابل قدر و لایق فخر اعاظم می‌باشند که شیعیان پاکستان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر وجود پربرکت ایشان، هر چه افتخار کنند کم است. زیرا ایشان، با اینکه با تعلیم و تربیت و پرورش علماء، مشغول خدمت دین و مکتب تشیّع می‌باشند. بوسیلهٔ قلم نیز، در ترویج تعلیمات دین حق تلاش می‌کنند. تاکنون شاهکارهای زیادی از قلم مبارک ایشان به دست ما رسیده است. در حال حاضر نیز شرح ضخیم و کامل از اعتقادیه (شیخ صدوق رحمه الله)... نوشته شده است. وقتی من کتاب را نگاه کردم، فهمیدم که چقدر ایشان روی این کتاب وقت صرف کرده زحمت کشیده‌اند.»

ز سر تا بپا هر کجا که می نگرم
کرشمه دامن دل می‌کشد که جا اینجاست
(اقل خدام دین، مرزا احمد علی، 1965/7/20م)[1]

5- استادالعلماءحجة الاسلام و المسلمین حضرت علامه سید محمد باقر نقوی هندی رحمه الله چنین فرمودند:

---

1. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص140.

«تسلیم بصد تعظیم، من کتاب مستطاب «احسن الفوائد» را دریافت کردم؛ بسیار تشکر می‌کنم، خداوند کریم، شما را برای تربیت ایتام آل محمد و افاده و اعانت سادات و مؤمنین تا دیر زنده و سلامت بدارد، به حرمت حبیبه محمد وآله الطاهرین علیهم افضل صلوة المصلین.

من کتاب مستطاب شما را حرف به حرف گوش کردم...[1] کتاب بی انتها مفید است که موجب افزایش معلومات ایجانب شده. (دعاگو، محمد باقر، بده رجبانه، 1965/9/1م)[2]

6- استاد العلماء حجةالاسلام والمسلمین علامه سیدمحمد یار نجفی رحمه‌الله استاد گرانقدر آقای نجفی، در تایید از کتاب «اصول الشریعه» با الفاظ مختصر مگر جامع می‌فرماید:

«این «اصول الشریعه» همچون کتابی است که آن را نمی‌پسندد مگر مؤمن، و ناپسند نمی‌شمارد مگر منافق.»[3]

7- مفسرقرآن علامه سیدامدادحسین کاظمی رحمه‌الله اهل گجرات پاکستان فرمودند:

---

1. چون ایشان در آخر عمر شریف شان نابینا شده بودند.
2. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 70؛ احسن الفوائد، ص 701.
3. همان، ص 71.

«شرح‌های زیادی، بر کتـاب نـادر روزگـار اعتقادیـه شـیخ صدوقؒ نوشته شده بود ولی به زبان اردو تاکنون هیچ شرحی وجود نداشت که اکنون، جناب معلی الالقـاب... علامـه محمـد حسین مدظله... رئیس مدرسـه محمدیـه سـرگودها، بـا نوشـتن «احسن الفوائد فی شـرح العقایـد» احسـان عظـیم بـه شـیعیان نمودند.»[1]

8- استاد العلماء علامه سید گلاب علی نقویؒ «عموی بزرگوار رهبـر شیعیان پاکستان.»

در نگاه ایشان کتاب ارزشـمند «اصـول الشـریعه» بقـدری مهـم بـوده کـه خودشان بعد از نماز صبح، در شهرمولتان درمیـان جمـع کثیـری از طـلاب و نماز گذاران، از روی این کتاب ارزش منـد درس عقایـد مـی‌گفتنـد کـه ایـن نهایت تجلیل و ارج گذاری به کتاب و مؤلف بزرگوار می‌باشد.[2]

علماء بزرگوار زیادی هستند کـه فرمایشـات ارزشـمندی دربـارهٔ ایـن دو کتاب، از خود به یادگار گذاشته‌اند.[3] بخاطر اختصار ما این گزارشات را نقل نمی‌کنیم؛ فقط با ذکر برخی اسامی آنها اکتفا می‌کنیم:

---

[1]. همان، ص 161.

[2]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 140.

[3]. برای تفصیل، ر.ک: مردم علم میدان عمل مین.

9- محسن‌ملت‌علامه سید صفدر حسین نجفی رحمه‌الله رئیس حوزه علمیه **جامعة** المنتظر لاهور. و مترجم تفسیر نمونه به زبان اردو و مؤلف ده‌ها کتب ارزشمند دیگر.

10- آیت الله شیخ الجامعه علامه اختر عباس نجفی رحمه‌الله رئیس حوزه علمیه **کلیة** القضا لاهور.

11- محقق والامقام علامه شیخ حافظ سیف الله جعفری رحمه‌الله.

12- قدوة السالکین فخر سادات جناب سید فضل حسین شاه رحمه‌الله.

فرمایشات این بزرگان و دیگر علماء ابرار و اکابرین شیعه، دربارهٔ تالیفات علامه نجفی دام ظله، در آخر کتاب «احسن الفوائد فی شرح العقاید» به عنوان خاتمه ذکر شده است.

5- تألیف کتابی به نام «اصلاح الرسوم»

موضوع بحث این کتاب، بسیار گسترده است. یعنی نه فقط خرافات و بدعتهایی که به نام دین و یا مذهب، در شیعیان رواج پیدا کرده، مورد بحث وبررسی قرار گرفته، بلکه تمام خرافات وبدعت‌هایی که در سایر مذاهب اسلامی و مسلمانان نیز وارد شده است. هرچند، محل ابتلاء این خرافات در اصول یا فروع است. نیز زندگی فردی یا زندگی اجتماعی مسلمانان است. مهم ترین آنها را مورد تحلیل قرار داده و دیدگاه اسلام ناب را دربارهٔ آنها بیان فرموده‌اند.

اکنون، فرمایشات علامه نجفی را درباره انگیزهٔ نگارش این کتاب ذکر می‌کنیم:

«اثر دیگری دارم که در همین‌جا... انگیزهٔ خودرا از نوشتن آن بیان کنم «اصلاح الرسوم الظاهره بکلام العترة الطاهره» **این اسم عربی است و در اردو، اسم آن چنین است: «اصلی اسلام اور رسمی اسلام» در این کتاب، به این موضوع پرداختم: اسلامی که خداوند فرمود و پیامبر به دستور خدا آن را به مردم ابلاغ کرد و امام حسین‌علیه‌السلام، با ایثار جان خود، آن را احیا و جاوید کرد، چه بود و اسلامی که اکنون پیش ماست، چه سنی و چه شیعه، چیست؟**

به گونه‌ای بین دو اسلام، تقابل کردم و به مقایسهٔ اسلام نخستین و اسلامی که اکنون ما با آن روبه‌روییم پرداختم، از توحید، تا معاد، از نماز تا دیات، در این کتاب ،به روشنی بیان کردم، حقیقت اسلام چه بوده و اکنون چگونه است، حقیقت آن جور بوده و اکنون این جور است.

دربارهٔ این کتاب هم خیلی سروصدا کردند و دست و پا زدند؛ ... خیلی حرفها زدند، خیلی سخنان ناشایست گفتند، ولی چون من به صداقت خود یقین داشتم و آن‌چه را نوشته بودم برگرفته از قرآن، ارشادها و سخنان معصومان‌علیهم‌السلام بود و افزون بر این از کلام علمای اعلام و بزرگان دین هم، خیلی برای سخنان خود تأیید آورده بودم، تأییدهایی که به هیچ روی نمی‌شد از

کنار آنها گذشت، آنها را نادیده گرفت و یا به انکار آن‌ها برخاست.

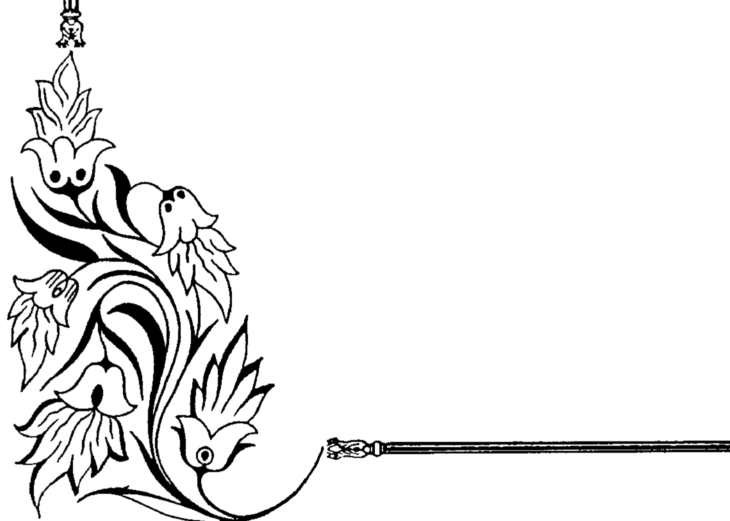
تمام تلاش این جانب آشکار ساختن اسلام ناب و شناساندن عالمانه و دقیق تشیع بود. چون تا ما پایگاه علمی خود را قوی نسازیم و حرف قوی نداشته باشیم و در یک پایگاه استوار نایستیم، نمی‌توانیم، دم از وحدت بزنیم. وقتی می‌توانیم از وحدت سخن بگوییم که برتری علمی و ریشهٔ تشیّع را که همان اسلام پیامبر است، به خوبی نشان بدهیم.»[1]

---

[1]. مجله حوزه، ص 167 – 168.

فصل سوم

تحقیقات و تألیفات



تحقیقات و تألیفات

علامه نجفی مدظله دربارهٔ انگیزهٔ نگارش آثار خود چنین فرمودند:

«یکی از حرف‌هایی که در منطقهٔ ما به ما می‌گویند این است که شما شیعه، کتاب ندارید که ما مطالعه کنیم! من و کسانی مانند من، باید به میدان می‌آمدیم و به اردو می‌نوشتیم و جایگاه علمی شیعه را آشکار می‌ساختیم.»[1]

کتب کلام و مناظره

1) احسن الفوائد فی شرح العقاید.

مبسوط ترین شرحی است بر رساله اعتقادیه شیخ صدوق رحمه‌الله.

2) اصول الشریعه فی عقاید الشیعه.

3) اعتقادات امامیه.

ترجمه و شرح مختصری بر رساله اعتقادیه علامه مجلسی رحمه‌الله به نام(اعتقادیه لیلیه).

4) **اثبات الامامة الائمة** الاطهار فی ضوء العقل و الآیات و الاخبار

---

1. مجله حوزه، ص 168.

این کتاب را در دوران تحصیل در نجف اشرف تألیف کردند و علماءبزرگوار و آیات عظام نجف، بر آن تقاریظ نوشته‌اند که اسامی آنان عبارتند:

- آیت‌الله العظمی سید محمد جواد تبریزی طباطبائی رحمه‌الله؛
- آیت‌الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری رحمه‌الله؛
- آیت‌الله العظمی شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله؛
- آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم زنجانی رحمه‌الله؛
- آیت‌الله العظمی سیدعبدالله الشیرازی رحمه‌الله؛
- آیت‌الله العظمی شیخ محمدرضا اصفهانی رحمه‌الله.

5) تحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین

6) ختم نبوت بر ختمی مرتبت

7) اقسام توحید

8) مختصر عقاید الشیعه

9) تجلیات صداقت بجواب آفتاب هدایت

10) تنزیه الامامیه

کتب فقه و اصول

11) غایت المامول فی علم الاصول.

تقریرات درس خارج، اصول حضرت آیت الله العظمی سید محمد جـواد تبریزی رحمه‌الله. (نسخه خطی به زبان عربی)

12) تحفة العلماء الاماجد في تحقيق مسئلة المقبوض بالعقد الفاسد

این رساله به زبان عربی است(نسخه خطی)

13) قوانین الشریعه فی فقه الجعفریه

این مبسوط‌ترین کتابی است بر تمام ابواب فقه، در دو جلد ضخیم نوشته شده و به نوعی نیمهٔ استدلالی است که در بعضی جاها حکمت‌های احکام را نیز بیان نمود است.

14) خلاصة الاحکام

رسالهٔ عملیه است که جامع ترین خلاصه قوانین الشریعه است.

15) حرمت غنا در اسلام

16) حرمت ریش‌تراشی

17) نماز جمعه در اسلام.

کتب احادیث

18) مسائل الشریعه، ترجمه و حواشی وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی رحمه‌الله

انگیزهٔ نگارش این کتاب قبلاً ذکر شد. اما درباره شیوهٔ نگارش آقای نجفی دام ظله فرمودند:

«به پاره‌ای از روایات، سنی‌ها، خرده می‌گیرند و اعتراض دارند و پاره‌ای از روایات را شیعیان قبول ندارند. در این کتاب،

حاشیه‌های طولانی نوشته‌ام و مـدارک آنهـا را از مـرأة العقـول، الوافی و بحار آورده و یادآور شده‌ام که علمای بزرگ دربارهٔ این روایتها چه و چه گفته‌اند.؟

بحمدالله به گونه‌ای تشریح کرده‌ام که نه مخـالف مـی‌توانـد سخن بگوید و نه موافق می‌تواند به انکار برخیزد.»[1]

19) کواکب مضیئه

ترجمه و شرح الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، (محـدث بزرگـوار شیخ حر عاملی رحمه‌الله.

کتب تفسیر

20) فیضان الرحمن فی تفسیر القرآن

این کتاب ارزشمند، در زبان اردو بهترین و جدیدترین تفسیر قـرآن کـریم است که در ده جلد نوشته شده است.

21) ترجمه قرآن کریم

به زبان اردو همراه با حواشی مختصر و خلاصه‌ای جـامع تفسـیر فیضـان الرحمن است.

---

[1]. مجله حوزه، ص169.

کتب ادعیه و زیارات

22) عقد الجمان فی ترجمة مفاتیح الجنان به زبان اردو.

23) زاد العباد لیوم المعاد

این کتاب مشتمل بر مستندترین ادعیه و زیارات است.

کتب اصلاحی

24) اصلاح المجالس و المحافل

25) فیض الرحمن، ترجمه لؤلؤ و المرجان.(مرحوم محدث نوری)

26) اصلاح الرسوم الظاهره بکلام **العترة** الطاهره.

27) آداب المفید والمستفید، ترجمه **منیة** المرید.

کتب تاریخ و مقاتل

28) **سعادة** الدارین فی مقتل الحسین

29) شرح حال زندگانی شهداءخمسه

شهیدانی از تبار علم و فضلیت، تقوا و استواری که با مجاهدت‌های علمی خویش از حریم اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام دفاع نمودند که در این راه حتی با خون پاک خود نیز راه حق را آبیاری کردند. این شهداء والا مقام عبارت اند:

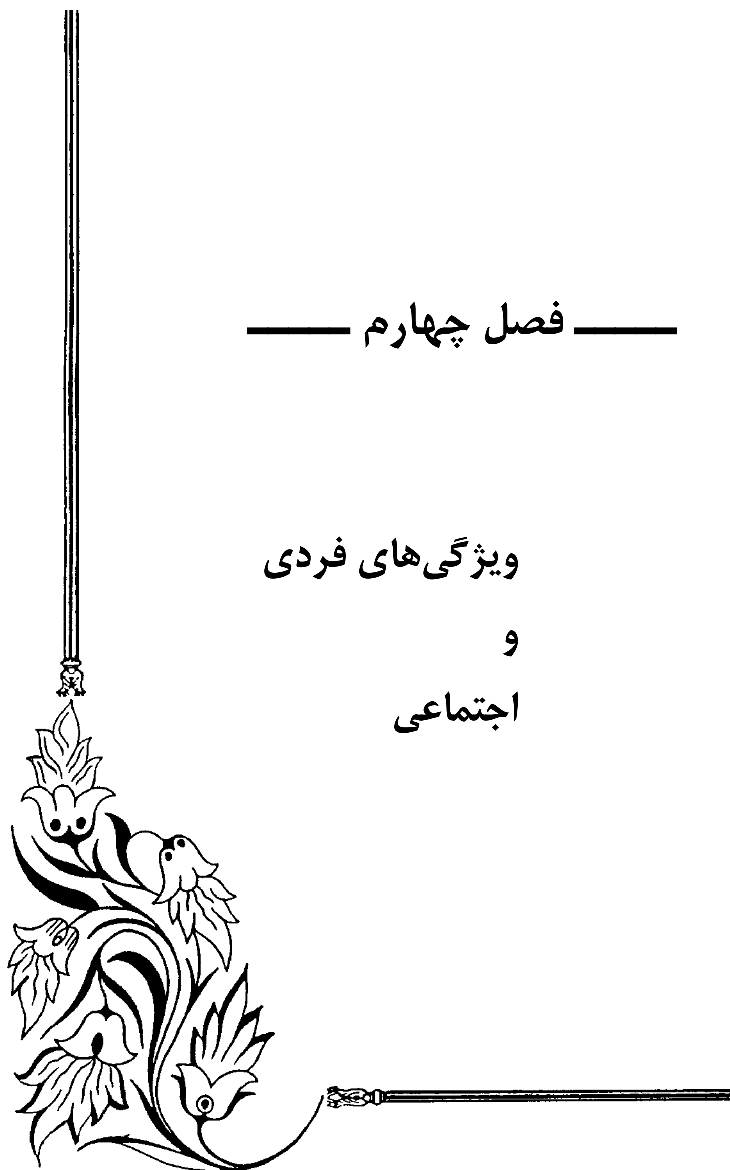
1 – شهید اول، محمد جمال الدین مکی العاملیؒ

2 – شهید ثانی، زین الدین عاملیؒ

3 –شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتریؒ، صاحب احقاق الحق سنه 1019ه

4 – شهید رابع، میرزا محمد کامل دهلویؒ، متوفی 1235 هـ ق. ایشان نخست کسی هست که پاسخ «تحفه اثنا عشریه» را در حیات مؤلف آن نوشت و این باعث شهادت وی شد.

5 – شهید خامس، آیت الله العظمی سید محمدباقر الصدرؒ.



فصل چهارم

ویژگی‌های فردی
و
اجتماعی

ویژگی‌های فردی و اجتماعی

برخی از ویژگی‌های فردی و اجتماعی این عالم وارسته و عالم فرزانــه را به طور مختصر در ذیل بیان می‌داریم:

1) انس به قرآن و ارادت به خاندان عصمت و طهارت

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله یکی از شخصیت‌های تحوّل آفـرین، تاریخ ساز و بلند آوازهٔ شبه قاره هند به شمار می‌روند. ایشان در اثر زحمـات طاقت فرسا و شبانه روز، توانســته‌انـد در بیشـتر موضـوعات علـوم اسـلامی سرآمد روزگار شده به موفقیّت‌های چشمگیری دست یابند. با تعلیم و تربیت عالمان، با خطابه‌های اصلاح‌گر و بیدار کننده و با تألیف کتـاب‌هـای مفیـد و ارزشمند در بیشتر موضوعات علوم اسلامی؛ به مکتب تشیّع و شیعیان تشنه به معارف اهل بیت علیهم‌السلام خدمات ارزنده انجام داده‌اند.

همهٔ این موفقیت‌های بی‌نظیر یا کم نظیر را در سایهٔ الطاف بـی‌پایـان ذات پروردگار، تمسک به کتاب لاریب و بی عیب او و عشق و ارادت بـه خانـدان عصمت و طهارت علیهم‌السلام کسب نموده‌اند. این نیست، مگر تصویر عملی پیروی از حدیث ثقلین که موجب سعادت کونین می‌باشد. سفر باشد یا حضر، شـب باشد یا روز در همه حال با قرآن سروکار دارند. هیچ امـر مهمـی ایشـان را از تلاوت و تدبر در قرآن باز نمی‌دارد. گویی تمام لحظات زندگی ایشان با قرآن

عجین شده است. از این روی، قرآن، مهم ترین و بزرگترین پشتوانهٔ این عالم با عمل در استدلال‌های گوناگون می‌باشد.

همچنان عقیدت و ارادت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار ستودنی است. ما آنچه که دربارهٔ این خاندان مقدس در کتاب‌ها خوانده‌ایم و شناختی که از علامه نجفی مدظله داریم، ایشان را از نظر فکر و عمل، تهذیب و اخلاق نزدیک ترین فرد به این خاندان با عظمت و با کمال می‌دانیم.

بارها دیده شده که هرگاه، در حضور ایشان اسمی از این ذوات قدسیه برده شود یا خودشان اسم مبارک یکی از معصومین علیهم السلام را ذکر کنند، اگر به مناسبت بیان فضائل و کمالات باشد، طراوت و شادابی فوق العاده بر سیمای ایشان متجلّی می‌شود. و اگر بیان مصیبت و رنج‌های معصومین علیهم السلام باشد، آثار حزن و غم ظاهر شده اشک‌ها مثل قطره‌های باران بر صورتشان جاری می‌شود. این نهایت ادب و عقیدت در برابر خاندان عصمت و طهارت می‌باشد.

2) نبوغ خدا دادی

علامه نجفی، از این موهبت الهی و فیض ربانی، بهرهٔ فراوانی برده‌اند. بحدی از هوش، ذکاوت، وحافظهٔ برخوردارند که باعث اعجاب و تحسین فوق‌العادهٔ استادان می‌گردید. دوستان علامه در تمام دوره‌های زندگی ایشان، این موهبت الهی را ستوده و می‌گویند:

«ایشان هر عبارتی را که یک‌بار مطالعه کردند در ذهن محفوظ می‌ماند هر شعری را که خواندند و پسندیدند هرگز از یادشان نمی‌رود.»[1]

این موهبت الهی در فعالیت‌های علمی، تحقیقی و تبلیغی ایشان سرعت عمل زیادی بخشیده است حتی کار سال‌ها را در ماه‌ها انجام می‌دهند و کار ماه‌ها را در روزها و...

3) نظم در زندگی و تلاش و کوشش

این از مهم‌ترین ویژگیهای آقای نجفی است که از آغاز تحصیل تاکنون، لحظه‌ای از زندگی‌شان را بیکار پشت سر نگذاشتند. از وقت، زندگی و صحت و سلامتی، بهره‌های فراوانی برده. هیچ وقت، دیده نشده؛ مگر اینکه یا مشغول تحقیق و تألیف‌اند؛ یا درحال تدریس، تبلیغ و مطالعه‌اند. تمام اوقات شبانه روزی را طبق برنامه، سپری می‌نمایند.

4) خلق و خوی در رفتار

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله به حدی، در رفتار اجتماعی، مقیّد به اخلاق اسلامی‌اند که حتی دشمنان سرسخت ایشان نیز، اعتراف دارند که در پاکستان، هیچ عالمی در خلق و خوی پسندیده و رفتار اجتماعی به پایهٔ ایشان نمی‌رسد. رفتار اجتماعی ایشان، بقدری اعجاب‌آور است که حتی اگر دشمن

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 39.

سرسخت ایشان، صدمه‌ای ببیند، مریض شود و یا از دنیا بـرود؛ علامـه نجفـی بـه منزل آن سر می‌زنند تا احوال‌پرسی، عیادت، یا تسلیت و فاتحه‌خوانی کرده باشند.

این ویژگی اخلاقی تأثیر فراوانی نموده که حتی دشمنان سرسـخت را بـه دوستان صمیمی تبدیل نموده است.

5) خدمت به خلق و رسیدگی به مستمندان

یکی از مهم ترین و بارزترین شاخص‌های اخلاق اسلامی علامه نجفی مردم دوستی و خیر خواهی نسبت به آنان است. خدمت به خلق و رسیدگی بـه امـور گوناگون نیاز مندان را هدف حیات انسانی و مهم ترین عبادت می‌دانند.

منزل ایشان، بیشتر اوقـات محـل رفـت و آمـد مسـتمندان و افـرادی کـه کارهای دینی یا دینوی دارند می‌باشد. منتهای سعی و تلاش ایشان همیشه بـر این بوده که از هیچ مراجعه کننده‌ای هر نـوع کمـک انسـان دوسـتانه و خـدا پسندانه دریغ نکنند.

رسیدگی به امور مستمندان را فوق العاده اهمیت مـی‌دهنـد حتـی در ایـن باره به طور نظام یافته به تعدادی از خانواده‌ها در شهرهای مختلـف پاکسـتان کفالت کرده، مخارج زندگی آنان را تأمین می‌کنند.

از این روی، وجود پرخیر و برکت این شخصیت، در آن دیار، از هر لحاظ مرجع خلائق می‌باشـد. حتـی در ایـن بـاره یکـی از مروّجـان و سـردمداران

شیخی‌ها و مخالف سر سخت ایشان مولانا محمد اسماعیل مرحوم به صراحت اعتراف نموده است.[1]

6) صبر و استقامت

علامه نجفی مدظله، در تمام دوران زندگی، با موانع و مشکلات، فشار و سختی‌های گوناگون دست و پنجه نرم کرده و همهٔ این ها را با وقار و متانت خاصی تحمل کرده پشت‌سر گذاشته‌اند. البته بخاطر اهداف مقدسی که در پیش گرفتند، مواجه با اینگونه مخالفت و فشارها طبیعی بوده. لذا با استقامت و پایداری با آنها برخورد کرده و می‌کنند.

7) احترام به استادان

علامه نجفی دام‌ظله، احترام بسیار عجیبی در برابر استادان قائل‌اند؛ حتی دربارهٔ داوری بین استادان را یک نوع بی‌احترامی در حق آنها به حساب می‌آورند. چنانچه وقتی از ایشان پرسیدند که کدام یک از این شخصیت‌ها (استادان) در رسیدن به روش اجتهاد و استنباط ، بیش‌تر یاری رساندند در پاسخ فرموند:

«پاسخ به این پرسش، برای من دشوار است... بر من که از محضر همهٔ آنان بهره برده‌ام، سزاوار نیست که شماری بر شمار

---

[1]. طاهر عباس اعوان، مرد علم میدان عمل مین، ص 41

برتری بدهم، گرچه به تعیین در پیشگاه خداوند، برخی‌شان بر برخی برتری است...

بی‌گمان بین استادان من از هرنظر فرقهایی بود و چنان نبود که بی‌کم و کاست، یکی باشند، ولی در نگاه من یکی بودند و جسارت نمی‌کنم که بین آن عزیزان فرق بگذارم. آنان همه، قرةالعین من بودند.»[1]

ارتباط با انقلاب اسلامی و رهبری عظیم‌الشأن

حسن ختام این مجموعه را، با ذکر فرازهایی از پیوند عقیدتی و معنوی علامه نجفی را با انقلاب اسلامی و رهبری معظم و عظیم‌الشأن آن به پایان می‌برم.

چنانچه در این‌باره حضرت آیت‌الله آقای نجفی مدظله فرمودند:

«از آن روز اول، از روزی که امام خمینی در نجف بود، پس از آن که به فرانسه هجرت کرد و آن‌گاه که به ایران آمد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تاکنون، ما دعاگوی انقلاب هستیم. تلاش‌ها وکوشش‌های فراوان داریم که انقلاب اسلامی و رهبری آن را به مردم بشناسانیم و در محفل‌ها، مجلس‌ها می‌گفتم:

[1]. مجله حوزه، ص140.

ما در دنیا یک کشور داریم که حکومت اهل‌بیت علیهم السلام است. ایران از مفاخر شیعه است، از مفاخر اسلام است.

من از امام خمینی اجازه دارم و آن را خیلی پرارزش و پرقیمت می‌دانم و به آن فخر می‌کنم. ایشان به بنده لطف داشت»[1]

در پاسخ به پرسش دیگری، دربارهٔ انقلاب اسلامی که آیا انقلاب ایران اسلامی است؟

چنین فرمودند:

«... اگر انقلاب ایران، اسلامی نیست، پس اسلام چه می‌گوید؟ بحمدالله انقلاب ایران، به تمام معنی اسلامی است. ما دعا می‌کنیم که خداوند این انقلاب را مستحکم کند، آن را مستدام بدارد، تا قیام حضرت مهدی(عج)، تا زمانی که زمام به دست امام زمان بیفتد.»[2]

مصاحبه با خبر گزاری جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله آقای نجفی مدظله در سفری که سال 1387هـ ش به جمهوری اسلامی ایران به منظور شرکت در کنفرانس بین المللی وحدت

---

1. مجله حوزه، ص174.
2. همان.

اسلامی داشتند با خبر گزاری جمهوری اسلامی ایران مصاحبه نمودند کـه مـا آن را کاملاً ذکر می‌کنیم: خبرنگار ایرنانوشته است:

«یک مرجع تقلید: مردم پاکستان امام خمینی را ناجی بشریت می‌دانند.»

یکی از مراجع تقلید مـردم پاکسـتان گفـت: مـردم پاکسـتان و مخصوصا جوانان پاکستانی امام خمینی‌رحمه‌الله را نجات دهنده بـزرگ نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای تمام بشریت می‌دانند و می‌شناسند.

آیت الله شیخ محمد حسین نجفی... در گفت وگو بـا خبرنگـار ایرنا افزود:«پاکستانی‌ها ایران را مرکز ایمان و وطن خود می‌دانند.»

وی با اشاره به مدیریت مقتدرانه امـام خمینـی‌رحمه‌الله در طـول حیات گهربارشان بر جهان اسلام گفت: بیداری اسـلامی، اتحـاد اسلامی، دشمن شناسی، مقاومت و ایستادگی در مقابـل اسـتکبار جهانی و دشمنان اسلام، همه از برکات وجود پرخیر و برکـت و افکار و اندیشه‌های پاک و الهی امام خمینی‌رحمه‌الله است.

وی افزود: «ایران مرکز اسلام و ایمان ما است و از خداونـد بزرگ می‌خواهیم که تا ظهـور حضـرت مهـدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سـر زمـین اسلامی ایران و نظام اسلامی آن را برای همـه مسـلمانان بـویژه مسلمانان پاکستان محافظت و نگهداری کند.

آیت الله نجفی اظهار داشت: بیش از **50** کشور اسلامی در دنیا وجود دارد اما هیچ کشوری هنور نتواسته علما و دانشمندان مسلمان را دورهم جمع کند اما ایران اسلامی **21** سال است که هر سال دانشمندان جهان اسلام را گردهم می‌آورد و نیرویی تازه به آنان می‌بخشد.

وی گفت: به برکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، رهبری آیت الله خامنه‌ای و مدیریت اسلامی حاکم بر ایران و کنفرانس‌هایی مانند کنفرانس وحدت اسلامی، تمامی مسلمانان اقصی نقاط دنیا از خواب غفلت بیدار شده‌اند و دیگر دوست و دشمن خود را بخوبی می‌شناسند.

وی افزود: مسلمانان دنیا که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، زیر سلطهٔ استعمارگران و استثمارگران قرار داشتند با الگو گرفتن از ایران اسلامی و آموزه‌های امام خمینی رحمه‌الله و آیت الله خامنه‌ای، دیگر زیر بار ظلم و ستم قدرت‌های زورگو و استثمارگر نمی‌روند.

این مرجع تقلید شیعه به خبرنگار ایرنا شهر ری خاطرنشان کرد: مقاومت اسلامی در لبنان و پیروزی حزب الله در جنگ **33** روزه با رژیم اشغالگر قدس و مقاومت اسلامی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در مقابل جنایات نظامیان رژیم صهیونیستی از

نمونه‌های بارز تاثیرات آموزه‌های امام خمینی رحمه‌الله و آیت الله خامنه‌ای بر مسلمانان جهان است.

آیت الله نجفی اظهار داشت: اختلافی میان روحانیون اهل سنت و شیعه پاکستان وجود ندارد اما دست‌های پنهان آمریکا، انگلیس و اسرائیل که همیشه علیه اسلام و مسلمانان کار می‌کنند برای اینکه آرامش، امنیت و وحدت مردم پاکستان را برهم بزنند. توسط مزدوران خود هر از گاهی دست به ارتکاب جنایت تازه‌ای علیه مردم مسلمان پاکستان می‌زنند.

وی گفت: نقشه‌های تفرقه افکنانه آمریکا، انگلیس و اسرائیل در قالب بمب گذاری‌ها و... تا کنون باعث به خاک و خون کشیده شدن شمار زیادی از مردم بی‌گناه و مظلوم پاکستان اعم از شیعیان و اهل سنّت این کشور شده است وی افزود: این سه کشور، که همواره مخالف اتحاد و آرامش درمیان مسلمانان هستند با اقدامات جنایتکارانۀ خود می‌خواهند به دروغ به مردم دنیا القاء کنند که بین مردم پاکستان اختلاف وجود دارد. در حالی که هیچ اختلافی بین مردم مسلمان پاکستان وجود ندارد.

آیت الله نجفی تا کنون، **60** کتاب و اثر اسلامی با موضوعات مختلف دینی از جمله تفسیر قرآن کریم در **10** جلد، بیست جلد در مسائل الشریعه و سه کتاب در زمینۀ عقاید تألیف کرده است.

احسن الفوائد فی شرح العقاید، اصول الشریعه فی عقاید الشیعه از جمله مهمترین آثار این روحانی بزرگ شیعه اهل پاکستان است.

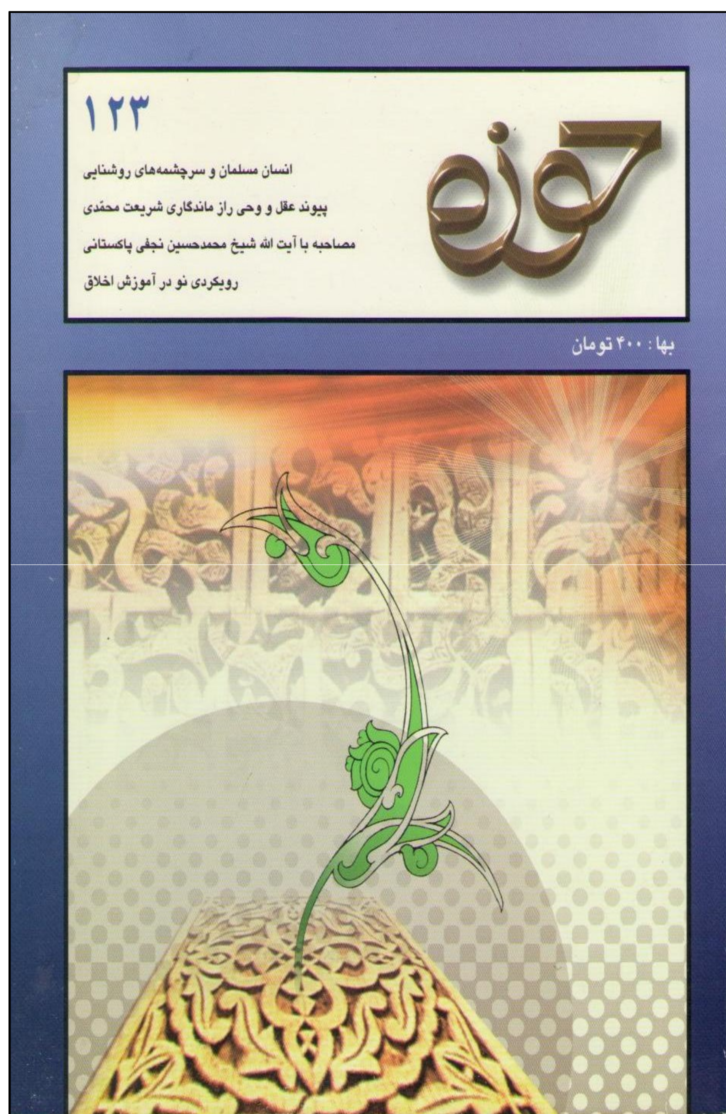
آیت الله نجفی که هم اکنون 76 ساله است، تحصیلات حوزوی خود را در حوزه علمیه نجف اشرف به پایان رسانده است. وی در حال حاضر مسؤولیت حوزه علمیه سلطان المدارس شهر سرگودها از شهرهای مهم ایالت پنجاب پاکستان را به عهده دارد و کار تدریس و تعلیم مسایل اسلام در پاکستان مشغول است.

آیت الله نجفی اخیرا و به دعوت جمهوری اسلامی ایران در بیست و یکمین کنفرانس وحدت اسلامی حضور یافت.»[1]

[1]. خبر گزاری جمهوری اسلامی، تهران، 01/03/87.http:\\www2.irna.ir



مصاحبه آیت الله نجفی
با
«مجله حوزه »


۱۲۳
حوزه
انسان مسلمان و سرچشمه‌های روشنایی
پیوند عقل و وحی راز ماندگاری شریعت محمّدی
مصاحبه با آیت الله شیخ محمدحسین نجفی پاکستانی
رویکردی نو در آموزش اخلاق
بها : ۴۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

مکتبِ اهل بیت، تابناک تر از صبح، روشن تر از روشـنایی اسـت و زلال تر از آب. امید می آفریند، به کاروانها که در دل شب ره می سـپارند، سـپیده را می نمایاند.

راه شیری است، در هر هنگام از شب، جهت قبله را نشان می دهد، برای او که سینه دشت را می شکافد و به پیش می رود و برای او که صخره ها را درمی نوردد و برای او که بر روی امواج در حرکت است. در طوفـانی تـرین شب زندگی، آن گاه که هیچ روشنایی در آسمان نیست که جهت خورشید را نشان دهد و به رویشگاه حیات ره نماید، آن به آن مشعل می افروزد، تـا راه در دلِ تاریک شب گم نشود.

در گاهِ یورش سپاه جهل به سپاه عقل، میان دار و میـدان دار اسـت و در آوردگاه های سخت هراسناک، استوار و رایت بـر دوش و انگیزاننـده سـپاه. عقل را به حرکت درمی آورد، به میدان می کشد و سپاه جهل را واپـس مـی زند و عرصه را بر آن تنگ می سازد.

نُماد و جلوه راستین وحی است، زبان گویـا، صـادق و بـی غـلّ و غـش قرآن، همدوش و همراه و رفیق و مونس عقل. هیچ گاه از عقل جدا نیسـت، هرجا عقل خیمه افروزد، خیمه می افرازد و هرجا عقل، خیمه برچیند،خیمـه برمی چیند.

در هر جانی که شعله افروزد، عرصه را بر تاریکی، برای همیشه تنگ می کند و به توسن سرکش تاریکی، مهار می زند و جان چنین روشن، به سـوی

روشنان پر می کشد، به آن جا که هیچ ملالی نیست، بهشت زمین، مدینه فاضله، سُرادق نور، دنیای بی شب و به دور از غبارهای انسانیت سوز و تباه کننده روح، سرزمینی که آفتها و آسیبها را به مَرغْزار آن راه نیست.

برکه جان، بی بارشِ همه هنگام این ابر باران زا، می خوشد و در دل کویر، زیر گرد و غبار روزگاران گم می شود و نه از تاک نشان می ماند و نه از تاک نشان.

گم شدن انسانیت انسان در دل برهوت و ماسه های روان و سرگردان و گردبادهای وهم انگیز و سخت دل آزار، هول انگیزترین درد انسان است، درد بی درمان، دردی که انسان را به خاک سیاه می نشاند و از او خرابه ای به جای می گذارد، بی هویت، بی نشان که نه می شود انسان اش خواند و نه می شود جانورش نامید.

قرآن، به زمین فرود آمد، تا انسان بتواند از آن، آن به آن پرتو بگیرد، راه خود را به سوی روشنایی بیابد و از انسانهایی که در دامن آن، روییده، بالیده و به شکوفه نشسته اند، الگو بگیرد و خود را در آیینه وجود آنان بنگرد و زشتیها و کژیها را از خود دور کند. اهل بیت برکشیده شدگان قرآن، کتاب لبالب و سرشار از نور و روشنایی اند، آیینه های تمام قد، شفاف و روشن و نمایان گر و نشان دهنده کوچک ترین و ریزترین کژی و کژراهه روی، معیار و تراز زندگی و شاقول حرکت.

قرآن، با برکشیدن این انسانها، نمایاند که زمینی است و بـرای برکشـیدن انسانها فرود آمده، نـه آسـمانی و دور از دسـترس و دسـت نایـافتنی و غیـر درخور پیروی و چنان مقدس، پاک، زلال و افلاکی که به کار افلاکیان بیایـد و بس و زمینیان را پَرِ پرواز در آن آسمان نباشد.

قرآن با بارش دَمادَم و رویاندن انسانهای کامل و برکندن آنان از خـاک و رساندن آن گوهرهای پاک به افلاک، نگذاشت ایـن پنـدار جـان بگیـرد کـه: انسان زمینی کجا و قرآن افلاکی کجا؟ فاصله از فـرش تـا عـرش را چگونـه توان پیمود. برای انسان همان بِه که در خاک بلولد و در خاک فرو رود و این پندار را از سر بیرون کند که به سپهرها رخت بکشد و آن جا سکنی گزیند و جاودانه شود.

مجله حوزه، هرچندگاه، دریچه ای به این اُفق می گشاید، آخرین خط در چشم انداز میان زمین و آسمان. و از زبان روایت گران شیدا و جـان شـیفته، برکشیده شدگان مکتب اهل بیت را می نمایاند، زندگی و راه و رسم آنان را، فراروی علاقه مندان قرار می دهد و چشمه هایی از معنویت، سیره علمـی و عملی آنان را می جوشاند، به امید این که جوششـی بیافرینـد و تشـنگیاها را فرو نشاند.

در این شماره با یکی از برکشیده شدگان مکتب اهل بیت، کـه بـه گونـه خستگی ناپذیر و با تکیـه بـر ایمـان و بـاوری قـوی و زلال، در آوردگـاهی سخت هراس انگیز و تـوان فرسـا، از منطـق شـیعه کـه همـان اسـلام نـاب

محمدی(ص) است، جانانه دفاع می کند، شبهه ها را در رصدگاه خود قـرار می دهد و به هنگام پاسخ می دهد و ذهنها را از تاریکی به در مـی آورد، بـه گفت وگو نشسته ایم، تا هم شعله هایی را که اهل بیت در جانِ یک شیفته و شیدای خود افروخته اند، بـه تماشـا بنشـینیم و پرتـو بگیـریم و هـم از رود جاری پر موج و خروش حوزه نجف، برکشیده شدگان مکتب اهل بیـت در آن حوزه، ساغرهای برگیریم و به کام تشنه خود، اگر لایق باشیم، و شیدایان و علاقه مندان به اهل بیت فرو ریزیم و از زبان این روایت گرِ ناب اندیش و نیوشنده کلامِ راه گشا و محفل افروز بزرگان دین، راهِ عالمانه، منطقی و دقیق دفاع از مکتب اهل بیت را فرابگیریم و به کار بندیم، تا زیباییهای این مکتب، روز به روز، بیش از پیش جلوه گر شود که نیاز انسانِ امروز و فرداست.

حوزه: از حضرت عالی و همراهان محترم و گرامی تان که دعوت ما را پذیرفتید، کمال تشکر را داریم. همان گونه کـه مـی دانیـد و آگـاهی داریـد، مجلّـه حـوزه، نخسـتین نشـریه ای اسـت کـه پـس از انقـلاب اسـلامی، بـا پرتوگیری از اندیشه والای امام خمینی، در حوزه علمیه قم، نشر یافـت و از جمله حوزه کاری و راهبـردی خـود را اصـلاح حـوزه هـا و تـلاش بـرای شناساندن و نمایاندن ویژگیهای حوزه کارامد:بـازو و تـوان نظـام اسـلامی و پاسخ گویِ به شبهه های نوپیدا، قرار داد. برای رسیدن به این هدف، در طول حرکت، گوناگون راه ها را پیمـود و از جملـه طـرح دیـدگاه هـای عالمـان، آگاهان، صاحب نظران و یادگاران حوزه های پررونق پیشین بود.

گفت وگو با عالمان دین، افزون بر شنیدن و طرح دیدگاه های آنان برای حوزه کارآمد و بهره گیری از تجربه های ارزنده ای که دارند، طرح الگوهای رخشان و شکوهمند برای طالب علمان نیز هست. الگوهایی که همیشه می توانند چراغ راه باشند و راه را برای طالب علمان بگشایند و حرکت را به سوی آینده آسان تر سازند.

گفت وگوی با حضرت عالی، که شکری خدای، اکنون توفیق آن را یافته ایم، امیدواریم از آن سری گفت وگوهای ماندگار باشد، هم در سریان دادنِ تجربه های پیشینیان به آیندگان، هم در شناساندن حوزه های نقش آفرین و پر تکاپوی پیشین و هم در شناساندن الگوهای راستین. حوزه نجف، از حوزه هایی است که هرچه بیش تر باید کالبدشکافی شود و زوایای تلاشهای سُترگ نهاد مرجعیت، عالمان و آگاهان فاضل آن حوزه نمایانده شود.

در ابتدا، از حضرت عالی خواهش می کنیم شمه ای از تلاشهای تحصیلی و علمی خود را در زادگاه خود و حوزه نجف بیان کنید.

استاد: بسم الله الرحمن الرحیم. در حدیث وارد شده است:

«اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله.»

بنده از شما آقایان تشکر می کنم که به من مجال دادید دیدگاه های خود را در مجله شما، طرح کنم. وگرنه من آنم که خود دانم.

بحمدالله، در پاکستان از محضر عالمان بسیار فاضلی بهره بردم. درسهای مقدماتی و عالی را در پاکستان، نزد استادان فاضل فراگرفتم. پس از کامل کردنِ نصاب درسی به نجف اشرف مشرف شدم. این برمی گردد به پنجاه سال پیش، به سال 1954 میلادی. اکنون سال 2004 میلادی است. دوره زعامت حضرت آیت الله بروجردی در قم و آیت الله محسن حکیم در نجف. حوزه نجف، حوزه بسیار پر رونقی بود. عالمان بسیاری در آن، به درس و بحث مشغول بودند. آقا سید ابوالقاسم خوئی، آقا سید محمود شاهرودی و بسیاری دیگر از علما و آیات، درسهای پر شکوهی داشتند.

نجف، مرکز علم بود و پر از طلاب و فضلا. بنده موفق شدم در حوزه نجف، درسهای سطح را کامل کنم و بخشهای باقی مانده از رسائل و مکاسب را در این حوزه، نزد علما و اساتید بزرگ فرابگیرم و در درسهای خارج فقه و اصول آقایان نامبرده شرکت کنم.

تا این که پس از مدتی فراگیری دانش و حضور در محضر استادان بزرگ و کسب فیض از محضر آنان، احساس کردم به اندازه کفایت دانش اندوخته ام و می توانم در کشور خودم و در بین مردم خودم منشأ اثر باشم و مفید واقع شوم. آقایان، حضرات آیات و اساتید بزرگوار، لطف و کرم کردند، به بنده اجازه هایی دادند و من هم به پاکستان برگشتم تا به این آیه شریفه عمل کنم:

﴿وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛

و به مردم خویش بیم دهند، آن گاه که به سوی شان باز آیند، باشد که پروا کنند.

در ایالت پنجاب، در شهر سرگودها مدرسه علمیه ای بود به نام: (دارالعلوم محمدیه) که ریاست آن مدرسه به من واگذار شد و این جانب، ضمن اداره مدرسه، به تربیت طلاب و تدریس پرداختم. دوازده سال این مدرسه زیر نظر من بود و بر کارهای آن اشراف داشتم، تا این که به علتهایی از آن مدرسه کناره گیری کردم و به گونه مستقل، مدرسه ای به نام: (سلطان المدارس الاسلامیه) تأسیس کردم. و بعدها برای دختر خانمها نیز مدرسه ای تشکیل دادم، به نام: (جامعهٔ علمیه عقیلهٔ بنی هاشم). افزون بر اداره و مسؤولیت این مدرسه ها، که بر عهده این جانب است، تدریس هم دارم.

مسأله منبر در کشور ما، بسیار حیاتی است. منبر رفتن لازم است. اگر آگاهان و عالمان منبر نروند، این عرصه، عرصه تاخت و تاز نادانان، جاهلان و بی خبران از مبانی دین می شود.

این جانب، هم در داخل پاکستان، در جاهای گوناگون، به وعظ و خطابه می پردازم و نکته های مورد نیاز دینی و سیاسی را برای مردم و نسل جوان بازگو می کنم و هم در خارج از پاکستان، مانند: دبی، ابوظبی، شارجه، بریتانیا و... به لندن بارها برای تبلیغ و خطابه رفته ام و ان شاءالله در آینده هم خواهم رفت. و همین اکنون نیز عازم آن جا هستم. وظیفه خود می دانم

امر به معروف و نهی از منکر را، هر کجا که باشد و هر کجا که زمینـه تبلیـغ وجود داشته باشد:

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَـى الْخَيْـرِ وَيَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾2

باید که از شما گروهی باشند که مـردم را بـه سـوی نیکـی و نیکوکـاری بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینانند مردمان رستگار.

تلاش می کنم که وظیفه دینی خود را انجام دهم. در این راه دشواریهایی هست که شما به خوبی می دانید. راهی که ما پیش گرفته ایم، راه پر خطر و خاری است. پر از سنگلاخ است. شماری از نادانان، بدو بی راه مـی گوینـد. ولی شکر خدا تحمل می کنم و از هیچ خطری هراس نـدارم. بـه راه خـودم ادامه می دهم. افزون بر تدریس و منبر، کار فرهنگی و علمی مهم دیگری که شکر خدا موفق بوده ام، تألیف و تصنیف اسـت. از همـان هنگـامی کـه بـه پاکستان برگشتم، احساس کردم جای نوشته های علمی و فنی خـالی اسـت. نیاز مردم به نوشته های خوب، زیاد است. از این روی، به این مهم از همـان اول، توجه خاصی پیدا کردم. تاکنون، پنجاه اثر نگاشته و بـه پیشـگاه علاقـه مندان عرضه کرده ام.

اثری در تفسیر قرآن در ده جلد نگاشته ام، به نـام: فیضـان الـرحمن فـی تفسیر القرآن.

مقوله ای که از همان اول روی آن حساس بودم و علاقـه داشـتم کـه بـه گونه صحیح به مردم گزارش شود، واقعه کربلا بود. آن چه منبریها و روضـه خوانها، از این واقعه مهم برای مردم می گفتند و مـی خواندنـد، سـخت مـرا رنج می داد، زیرا سخنان شان آمیخته با دروغ بود. واقعـه کـربلا را تحریـف می کردند، روایتهای دروغ می خواندند و...

هرگاه به آنان می گفتم: این چه وضعی است و این چه راهی اسـت کـه پیش گرفته اید، چرا دروغ می گویید، چرا روایتهای ناصحیح و خدشه دار را برای مردم می خوانید؟

می گفتند: شما دست به کار شوید و کتـابی بنویسـید و واقعـه کـربلا را درست گزارش دهید، تا ما برابر آن، واقعه را بـه گونـه صـحیح بـرای مـردم گزارش دهیم و روایت کنیم.

می گفتم: شما اهل عمل نیستید. بر فـرض کـه مـن کتـابی در ایـن بـاره بنویسم و روایات صـحیح را در آن بیـاورم، بـاز شـما راه خودتـان را ادامـه خواهید داد. با این حال، برای اتمام حجت، بحمدالله، کتابی نگاشتم به نام:

«**سعادة الدارین فی مقتل الحسین**» برابر روایات صحیح و معتبر.

در پاکستان و در بین اهل سـنت مسـأله ای کـه بـه آن خیلـی دامـن زده می‌شود، مسأله خلافت حضـرت امیرالمـؤمنین(ع) اسـت. اینـان حضـرت را خلیفه چهارم می شمارند. از نظر رتبه و مقام پایین می آورند. آن حضرت را

پس از خلیفه سوم مطرح می کنند و شماری از ناصبیان، حضـرت را از نظـر مقام و جایگاه، پایین تر از معاویه به حساب می آورند.

در این راستا، عالمان آنان کتابی نوشته اند به نام: (آفتـاب هـدایت در رد رفض و بدعت) به این اثر، سخت فخر می فروختند و می گفتند: شیعیان، تا قیامت هم نمی توانند به این کتاب پاسخ بدهند.

این جانب، وقتی چنـین دیـدم، بـرای از انـزوا درآوردن شـیعه و پاسـخ مستدل و منطقی به اثری که به شدت آن را رواج مـی دادنـد و از آن سـخن می گفتند و فخرفروشانه به رخ شیعیان می کشـیدند، دسـت بـه کـار شـدم، بحمدالله، توفیق یافتم اثری پدید بیاورم که راه بر هرگونه فخرفروشـی اینـان ببندد، به نام: «**تجلیات صداقت بجواب آفتاب هدایت**.»

از تاریخ نشر این اثر، سی وپنج سال می گذرد. چنـد مرتبـه چـاپ شـده است. اعلام کردم: همه عالمان اهل سنت گرد آیند و مجلسی تشکیل بدهند، به بررسی کتاب من بپردازند و پاسخ آن را بدهند.

نویسندگان کتاب: (آفتاب هدایت) مردند و نتوانستند پاسخ کتاب مرا بدهند.

من به این اثر فخر می کنم و فخر می کنم که نتوانستند در برابـر دلیـل‌هـای دقیق و منطقی که من در این اثر ارائه داده بودم، حرفی بزنند و سخنی بیاورند.

حادثه دیگری که ذهن مرا مشغول کـرد، حادثـه ای بـود کـه در روزگـار ضیاءالحق روی داد. در روزگار وی، مجلس شورایی تشـکیل شـده بـود کـه

قرار بر این بود هر گروهی آثار فتوایی و فقهی خود را در آن مجلس عرضـه کنند. اهل سنت، چند اثر مهم فتوایی و فقهی خود را عرضه کـرده بودنـد، از جمله: فتاوی عالم گیری و فتاوی قاضی خان، در پانزده جلد. از طرف شیعه، یک توضیح المسائل و تحفهٔ العوام را برده بودند.

فضای بدی برای شیعیان فراهم آمده بـود. کسـانی از اهـل سـنت در آن مجلس گفته بودند: شیعیان، چنان یتیم و فقیرنـد کـه اثـر درخـورِ عرضـه و بزرگی ندارند که به این جا بیاورند!

من از این سخن و از آن فضایی که برای شیعیان پدید آمـده بـود، دلگیـر شدم. وقتی به من پیشنهاد شد که وسائل الشـیعه را ترجمـه کـنم، پـذیرفتم. بحمدالله توفیق یافتم این اثر بزرگ، فخیم و بی نظیر را به اردو ترجمه کـنم. این اثر، در بیست جلد، با حاشیه ای که بر آن نگاشته ام، ان شاءالله به زودی نشر می یابد.

در فقه نیز اثری نگاشته ام، با عنوان: (قوانین الشریعهٔ فی فقـه الجعفریـه) در دو جلد. افزون بر این اثر دو جلدی، در باب فقه، اثری بـه نـام (خلاصـهٔ الاحکام) نگاشته ام که چاپ و نشر شده است.

شکر خدای راست و حمد و سپاس او راسـت. تمـام کارهـای علمـی و فرهنگی و آن چه را با قلم و زبان انجام داده و می دهم، از فضل اوست:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء﴾

کار بنده هیچ هم نیست، سوای لطف خداوند.

به گفته سعدی:

ترا نیست منت ز روی قیاس
خداوند را منّ و فضل و سپاس
که در کار خیرت به خدمت بداشت
نه چون دیگرانت معطل گذاشت
همه کس به میدان کوشش درند
ولی گوی بخشش نه هرکس برند
تو حاصل نکردی به کوشش بهشت
خدا در تو خوی بهشتی بهشت(3)

حوزه: حضرت عالی چه مدت در نجف رحلِ اقامت افکندید و به فراگیری دانش و استفاده علمی و معنوی از محضر علمای بزرگ آن حوزه پرداختید.

استاد: مدت تحصیل من در نجف کم است، ولی شکر خدا آن چه را به دست آوردم، بسیار. دوران تحصیلی من در نجف من حیث مدت، خیلی کم و من حیث عده خیلی زیاد است.

دوران تحصیل من در نجف، شش سال است. از این جانب بسیار می پرسند که چگونه با این مدت کم، این مراتب علمی را پیموده و این همه

کتابهای درسی، علمی، فقهی و اصولی را در محضر عالمان بزرگ و برجسته و صاحب نام، فراگرفته و این اجازه ها را از آقایان دریافته اید؟

در پاسخ می گویم: کل مرء یقیس علی نفسه. هرکس کـار دیگـران را بـا نفس خود می سنجد و قیاس می کند. مسأله مدت تحصیل نیست، مسـأله تلاش است. هر چه مدت تحصیل بیش تر باشد، انسـان ملاتـر نمـی شـود، بلکه هرچه تلاش، پشتکار و دقت بیش تـر باشـد، بـازده و ثمـر درخشـانی خواهد داشت. بسیارند کسانی که مدت تحصیل شان بسـیار اسـت، ولـی در فهم و درک مسائل و آن چه را خوانده و توشه ای کـه برگرفتـه انـد، بسـیار پایین اند و غیر درخور ذکر.

کسانی بیست سال، یا بیش تر و کم تر، در حوزه نجف و یا قم مانده، بـه گمان خود تحصیل کرده و در درس استادان صاحب نام شرکت جسـته انـد، ولی سرمایه علمی اندکی دارند و غیر مفید به حال حوزه هـا، دیـن، مـردم و جامعه اند. و شگفت این که دیگران را با خود قیاس می کنند و می پندارنـد دیگران هم، این گونه اند و چون مدت تحصیل شان در حوزه ای کـم بـوده، پس مانند خودشان سرمایه علمی کمی از آن حوزه گرفته اند.

من همیشه دغدغه گذر عمر را داشته و دارم. عمر کم است و کار بسـیار. می دانستم که مجال کم است و وقتها زود می گذرد و هنگامها به پایـان مـی رسد و باید در این مدت کم، بیش ترین بهره ها را ببرم. وقت گرانبهاسـت و نمی شود برای وقت، قیمت گذاشت.

«الوقت سیف قاطع ان لم تقطع فانه یقطعك.»

وقت را بسیار غنیمت شمردم. از زمان بهترین بهره ها را گرفتم. حمل بر خودستایی نشود. حقیقت را می گویم. از نعمت پروردگارم سخن می گویم:

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.﴾4

استاد بزرگواری داشتم، به نامِ حضرت آیۀالله آقا سید جـواد تبریـزی، بـه من می فرمود:

«آقا شما چرا این همه به خودت ظلم مـی کنـی. روزی ده تـا درس مـی روی؟ ایرانیها می گویند: هوای نجـف خشـک اسـت، یـک درس کـم و دو درس زیاد است. انسان باید بین اینها باشد.»

این جانب به درسهای عمومی اکتفا نمـی کـردم، چنـد درس خصوصـی داشتم. در مسجدها و حسینیه ها از محضـر عالمـان درخواسـت مـی کـردم، درس خصوصی بدهند و آنان هم فروتنانه مـی پذیرفتنـد. سـطح را در یـک سال کامل کردم. مایه تعجب و شگفتی بسیاری از طلاب و علما شده بود. و اکنون نیز کسانی که می شنوند، تعجب می کنند که چطور ایـن کـار ممکـن است. بله، من با تلاش و پشتکار این کار نـاممکن را ممکـن کـردم و ثابـت کردم اگر انسان تلاش کند، خیلی از ناممکنها، ممکن می شود.

حوزه: در حوزه نجف، خـارج فقـه و اصـول را از محضـر چـه کسـانی فراگرفتید و بفرمایید با این مدت کم، چه روشی را پیش گرفتید کـه بـه فـن

استنباط آشنا شدید. با این که خواندن و فراگرفتن فقه از اول کتاب طهارت، تا آخر کتاب دیات به مدت زمان درازی نیاز دارد، آیا طلبه می تواند و برای او ممکن است، با فرانگرفتن و غور و بررسی نکردن در همه این کتابها، به فن استنباط و درآوردن فروع از اصول، چیره شود و به آسانی در هر مسأله اظهارنظر کند و دیدگاه فقهی خود را ارائه دهد.

استاد: خارج فقه و اصول را از محضر استاد بزرگوار آقا سید جواد تبریزی بهره می بردم که برای من حوزه درسی بسیار مفیدی بود و اثر خوبی در من گذاشت.

از دیگر استادان بزرگوار من در خارج فقه، حضرت آیت الله میرزا محمدباقر زنجانی بود. عمده درس خارج فقه را در محضر آیت الله محسن حکیم گذراندم که درس بی نظیری بود. از درس خارج فقه حضرت آیت الله سید محمود شاهرودی هم، بهره بسیار برده ام. این چهار بزرگوار استادان درسهای خارج فقه و اصول من بوده اند. خداوند آنان را رحمت کناد و به ما توفیق دهاد که راه آن بزرگواران را ادامه دهیم.

این که انسان بخواهد از اول طهارت تا آخر دیات را بخواند و در محضر استادان حاضر شود، عمر نوح می خواهد. هدف من از اول، این بود که با طریق استنباط آشنا شوم و دریابم و بفهمم آقایان علما، مدرسان و استادان صاحب نظر و دارای سبک و روش استنباط، چگونه استنباط می کنند و روش و سبک شان چگونه است. آن چه در درسِ خارج از اهمیت

برخوردار است، یادگیری روش است، نه خواندنِ کتاب کتـاب و بـاب بـاب فقه. در آن زمان که این جانب در درس آقا سید محسن حکـیم شـرکت مـی کردم، ایشان، مستمسک عروه را می نوشت و درسش براساسِ همـان جـزوه هایی بود که روزانه می نوشت.

من آن جزوه ها را می گرفتم و به دقت و با حوصله تمـام، مطالعـه مـی کردم و روی روش استنباط ایشان، خیلی وقت صـرف مـی کـردم. کـم کـم روش اسـتنباط و درآوردن فـروع از اصـول را کشـف کـردم. وقتـی روش استنباط را به دست آوردم، کار بر من آسـان شـد و دریـافتم، نخسـت بـرای استنباط در هر مسأله ای، باید روی قرآن دقت و درنگ کرد و دریافت قـرآن چه می فرماید، آن گاه به روایات نبوی و اهل بیت رجوع کرد. وقتـی کتـب اربعه پیش کسی نباشد، اگر وافی را داشته باشد، کافی است; امّـا بـا داشـتن وافی از وسائل الشیعه بی نیاز نمی شود. شماری از اهل نظر و اسـتنباط مـی گویند با مطالعه و غور و بررسی وسائل الشیعه، حجت تمام نمـی شـود، تـا مجتهد، مستدرک محدث نوری را پیش نظر نداشته باشد.

در ناسازگاری و تعارض دیدگاه ها و اقـوال، آرای فقیهـان بـزرگ دیـده شود، تا انسان متفرد و منفرد در مسأله نباشد. باید دید متقـدمین و متـأخرین بر چه رأی و نظرند و چه گفته اند و سخن و دیدگاه دو طـرف را بـا قـرآن، روایات نبوی و اهل بیت و عقل سنجید و آن قولی که با قرآن، روایات اهـل

بیت و عقل هماهنگ درآمد و مخالفتی با اجماع نداشت، پذیرفت و دیگـری را کنار نهاد.

این، ملکه استنباط است و موهبتی است الهی.

تفتازانی در مطول می نویسد: ملکه از هر علمی که حاصل مـی شـود، از لطف خداوندی است. چه بسا کسی دانش رَوِیّ و قوافی بخواند و به این دو فن آشنا باشد ولکن لایقدر علی انشاء شعر. یا به فن معانی و بیان آشنا باشد و عالم به آن دو فن، ولکن در مقام عمل، لایقدر علی تألیف جملهٔ فضـیحه، فضلاً عن کلام فصیح.

من فکر می کنم خداوند ملکه استنباط را به من داده است. به لطف حـق هر علمی را که خواندم، به ملکه آن علم هم دست یافتم و این را نمی دانـم، مگر موهبتی از جانب پروردگار.

آن چه را می خواندم، با دقت بود و با ان قلت قلت. تـا مطلبـی را نمـی فهمیدم، رها نمی کردم. همین تلاش و پی گیری و پرسشهای زیـاد بـود کـه اسـاتید بزرگـوارم دریافتنـد، قابـل هسـتم و بـا ایـن کـه مـدت کوتـاهی در محضرشان بودم، اجازه دادند. شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ الاجـازه بنـده در حدیث است.

حوزه: در مدتی که در حوزه نجف بودید و در محضر عالمـان و اسـاتید بزرگ، اصول و فقه فرامی گرفتید، آیا گفت وگوهای علمـی هـم بـا علمـا و فضلا داشتید و یا در گفت وگوهای علمی غیر درسی هم شرکت می جستید

و یا توفیق یافتید که در باب مقوله های علمی، تاریخی و... کتاب و جـزوه ای بنگارید؟

استاد: بله، به کتابهای علمی غیر درسی اهمیت می دادم و آنها را مطالعـه می کردم. گفت وگوهای علمی با شخصیتهای بزرگ داشتم و در محضر آنان شرکت می جستم، تا سخنان و نکته هـای علمـی آنـان را بشـنوم. از جملـه خدمت آقای زنجانی می رسیدم و گفت وگوهای علمی طولانی، در مسـائل گوناگون، دانشهای قدیم و جدید در محضرشان انجـام مـی شـد کـه بسـیار روشنگر بود. از ایشان اجازه دارم، اجازه بسیار خوب و طولانی.

در دوران تحصیل در نجف، افزون بـر درس و بحـث، مطالعـه کتابهـای درسی و غیر درسی، دو اثر نیز نگاشتم. کار روی این دو اثر، به طور معمول، آخر شب، پس از این که از کارهـای روزانـه فـارغ مـی شـدم و مـردم مـی خوابیدند، انجام می گرفت.

این دو اثر، که یادگار دوران بسیار خوب و خـاطره انگیـز نجـف اسـت، عبارتند از:

1. تحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین؛
2. خلافت امیرالمؤمنین.

بر اثر دوم علمای نجف تقریظ دارند و شیخ آقا بزرگ تهرانی هر دو اثـر را در کتاب مهم و با ارزش خود: الذریعه فی تصانیف الشیعه، معرفی کرده است.

حوزه: از استادان بزرگوار خـود نـام بردیـد، از جملـه: آقـا سـید جـواد تبریزی، آقا میرزا محمدباقر زنجانی، آقا سید محسن حکیم، آقا سید محمـود شاهرودی. اکنون بفرمایید، کدام یک از این شخصیتها در شما اثرگذارتر بوده و شما را در رسیدن به هدف که همانـا فراگیـری روش اجتهـاد و اسـتنباط، بیش تر یاری رساندند.

استاد: البته پیش از پاسخ به پرسش شما این مطلب را یـادآور شـوم کـه پیش آقای عبدالکریم زنجانی درس نخوانده ام، ولی خدمت ایشان بسیار می رسیدم و در فنون و دانشهای گوناگون از محضرشان استفاده می کردم.

اما این که پرسیدید کدام یک از اساتید در روش استنباط و در رسیدن به هدف، اثرگذارتر بوده اند؟

پاسخ به این پرسش برای مـن دشـوار اسـت. از حضـرت امیرالمـؤمنین پرسیدند بهترین شاعران کیست؟

حضرت فرمود:

«اِنّ القوم لم یجروا فی حلبة تُعرفُ الغایة عند قصَبَتِها...»5

شاعران در میدانی نتاخته اند که آن را نهایتی بود و خط پایانش شناخته شود.

حضرت داوری را از آن جهت دشوار دانست که شاعران در یـک میـدان شناخته و در یک زمینه سخن نگفته، بلکه در هر وادی سر نهاده اند:

﴿الم تر انّهم فی کل وادٍ یهیمون.﴾6

آیا ندیده ای که در هر وادی سرنهند.

استادان این جانب در یک وادی سخن نرانده و در یک موضوع سخن نگفته اند که بشود به داوری پرداخت و توان هر یک را با دیگری سنجید و نظر داد. این بزرگان، انسانهای فوق العاده ای بودند و هر یک در فن و موضوعی که پیش گرفته بود، توان و استعدادِ خود را به خوبی نشان داد و بر من که از محضر همه آنان بهره برده ام، سزاوار نیست که شماری بر شمار برتری بدهم، گرچه به تعیین در پیشگاه خداوند، برخی شان را بر برخی برتری است:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾7

بر این عقیده ام که آفریدگار علیم و حکیم، از آغاز آفرینش تا به امروز دو چیز را برابر نیافریده است; نه دو نبی، نه دو وصی، نه دو مؤمن، نه دو بی ایمان، نه دو مسلم و نه دو کافر، نه دو خردمند، نه دو ابله. بی گمان بین استادان من از هر نظر فرقهایی بود و چنان نبود که بی کم و کاست، یکی باشند، ولی در نگاه من یکی بودند و جسارت نمی کنم که بین آن عزیزان فرق بگذارم. آنان، همه، قرةالعین من بودند.

حوزه: از ویژگیهای اخلاقی استادان بزرگوار خود بفرمایید. ویژگیهایی که می تواند برای همه روزگاران و برای همه نسلها، بویژه نسل امروز که سخت نیازمند است، درس آموز باشد و چراغ راه.

استاد: در این عصر و در این روزگار، بمانند آنـان را نمـی شـود یافـت. چنان اخلاق بلندی داشتند که مشکل می توان در آن پایه از اخلاق کسـی را نشان داد. چنان مهربان بودند، که هیچ پدری به آن پایه از مهربانی نسبت بـه فرزندش، نمی رسد. بسیار بسیار مهربان تر از پدر نسبت به فرزند.

مهربانی اینان از نوع دیگر بود که به وصف درنمی آید. شـاگرد در سـایه چنان مهربانیهایی رشد می کرد و استعداد و توان خود را بروز می داد.

اکنون رشته استاد و شاگرد گسسته و کم رنگ شده است. تنها طلاب بـه درس می روند، نه آنان اسـتاد را مـی شناسـند و از ویژگیهـای اخلاقـی وی باخبرند و نه استاد شاگرد را می شناسد که کیست، از کجا آمده، بهر چه کار آمده و چه می کند؟

آن بزرگواران که ما در خـدمت شـان بـودیم و از محضرشـان بهـره مـی بردیم، از شاگردان، تک تک آنان می پرسـیدند: اهـل کجـا هسـتید، چگونـه زندگی را می گذرانید، وقت شما چگونه سپری می شود، گلایـه و شـکایتی ندارید؟

چنان مهربانی می کردند و شفقت می ورزید که خجالت می کشیدیم.

در وقتهای مختلف که خدمت شان می رسیدم، چنان احترام می گذاردند، که شرمنده مـی شـدم. مـن کجـا و آن شخصـیتهای بـزرگ کجـا. وقتـی بـه محضرشان وارد می شدم، به تمام قامت بلند می شدند و مرحبا می گفتنـد و استقبال گرم می کردند و با سخنان دلگرم کننده خود مرا به گرمی پذیرا مـی

شدند که شگفت زده می شدم. احوال پرسی می کردنـد. مهربانانـه از وضـع سلامتی و چگونگی گذران زندگی و درس و بحثهـا مـی پرسـیدند، پدرانـه. اینها چیزهایی است که من هیچ گاه فراموش نمی کنم.

در درس اشکال می کردیم، هیچ گـاه ناراحـت نمـی شـدند. نـه تنهـا از اشکالهای ما ناراحت نمی شدند که بسیار خوشـحال و خرسـند مـی شـدند. خدا را شاکر بودند که سخن شان را ما می فهمیدیم.

به گفته میرداماد: سخن ما را فهمیدن، بر شما هنر است، نه بر ما ایراد گرفتن.

ولی حالا چنین نیست، نه آن استادان ماندند و نه آن شاگردان. احترامی بـین استاد و شاگرد نمانده است. ربـط و بسـتگی وجـود نـدارد. آن روحانیـت و آن خلوص نیت، روز به روز کم می شود. خداوند بر همه ما رحم بکند. آمین.

حوزه: به نظر ما، درسهای جنبی، اگر در حوزه ها فراوان باشد و طـلاب روزهای تعطیلی خود را با این درسها پر کنند، هم حوزه از یک نـواختی بـه درمی آید و شادابی و نشاط علمی حوزه را فرامی گیرد و هـم کمـک بسـیار شایانی خواهد بود به بهتر درک کردن و فهمیدن درسها و متـون اصـلی. آیـا حضرت عالی در حوزه نجف، از چنین شور و نشاطی برخوردار بودیـد کـه افزون بر درسهای اصلی، به درسهای جنبی مفیـد و کارگشـا و دانسـتن آنهـا ضروری برای طلاب، بپردازید.

استاد: بله، من در حوزه نجف، آرام و قرار نداشـتم. در پـی کسـانی مـی گشتم که دانشی داشته باشند و از محضرشان بهره بگیرم. محله به محله مـی

رفتم. وقتی می شنیدم در فلان محله مرد فاضلی هست، به خـدمت اش مـی رسیدم و از محضر او کسب فیض می کردم. بـه در منـزل مـردان بـا علـم و فضیلت می رفتم که وقت بگیرم و به خدمت شان برسم. اگر نمی پذیرفتنـد، وقت نمی دادند، التماس می کردم. از راه های گوناگون وارد مـی شـدم، تـا وقت می گرفتم. آنان وقتی می دیدند طلبه ای صادقانه در پی علم و فضیلت است و می خواهد بداند و بر آن است، تا توشه برگیرد، استقبال می کردنـد، وقت می دادند و احترام می گذاردند.

در حوزه نجـف، در محضـر شـماری از بزرگـان، علـم هیئـت آمـوختم. استادی داشتیم که بسیار در این فن قوی بود، به نام آقا سید محمد مرعشی.

منظومه سبزواری را در محضر آقای محقق، کـه شـخص منـزوی بـود و در منزل به سر می برد، خواندم. این بزرگوار از وضعی که پیش آمده بود، شکوه می کرد. از این که قدر اهل علم دانسته نمی شود و مردم قدرشناس نیستند و...

اسفار اربعه را پیش شخصی به نام ملاصدرا خواندم.

در پاکستان و در مملکت خودمان، فلسفه و منطق خوانده بودم. کتابهـایی که در رشته منطق و فلسفه، حوزه های علمیه مملکت ما خوانـده مـی شـد، عبارت بود از: میزان المنطق، حاشیه ملا عبدالله، قطبی، سُـلّم العلـوم، میـزان الحکمه، شمس البازغه.

افزون بر مطالعه بسیار و آشنایی با کتابهای گوناگون، به هـر کتابفروشـی، کتابخانه و یا منزل و کتابخانه بزرگان که می رفتم، روی کتابهای موجـود در

آن جاها، از خطی و غیر خطی، دقت می کردم و بر وسعت اطلاعـات خـود می افزودم. در این کار چنان پی گیر بودم و دقیـق کـه از وجـود پـاره ای از کتابهای موجود در کتابفروشیها و یا کتابخانه های شخصـی و عمـومی، مـن خبر داشتم، ولی صاحب کتابفروشی، یا مسؤول کتابخانـه و یـا مالـک آن، از آنها بی خبر بود و در یادش نمانده بود که چنین کتـابی در کتابفروشـی و یـا کتابخانه او موجود است.

گاه خدمت شیخ آقا بزرگ تهرانی می رسیدم و ایشان در حین کـار، گـه گاه، برای یابیدن کتابی به جست وجو می پرداخت. مـن کـه در محضرشـان نشسته بودم می گفتم: کتابی که شما در پی آن هستید، در فلان قفسه است.

به کتاب‌های خطی، آشنایی خوبی پیدا کرده بودم. یـک وقـت در کتابخانـه ایشان بودم، کتابی در آن جا بود که به خاطر افتادگی صفحه های نخست و آخر آن و از هم در رفتگی، روشن نبود که چه کتابی است. آن را ورق زدم، این ور و آن ور کردم، به خدمت ایشان عرض کردم: این کتاب، تفسیر فخر رازی اسـت. ایشان پس از تحقیق، گفت: درست است، تفسیر فخر رازی است.

در نجف، آقایی بود به نام شیخ محمد آخوندی، که کتابفروشـی داشـت. بعدها به تهران کوچ کرد. من به کتابفروشی ایشان زیاد می رفتم و با کتابهای موجود در آن جا، به طور دقیق آشـنایی داشـتم. یـک وقتـی در کتابفروشـی ایشان بودم که شخصی آمد و کتابی را خواست.

آقای آخوندی گفت: ندارم.

گفتم دارید. به وی جای کتاب را نشان دادم.

شگفت زده شد و گفت: آشنایی شما به کتابهای مکتبه من از خود من بیش تر است.

گفتم: بلی، وقتی پیش شما می آیم، روی کتابها دقت می کنم.

همین طور، خدمت علامه امینی، صاحب الغدیر، زیاد می رفتم. از محضر ایشان چیزهای بسیار یاد گرفتم که بعدها برای من راه گشا شد و به کارم آمد. از جمله فن مناظره و مناظره نویسی و چگونگی نقض و ابرام و این که چگونه باید به مخالفان پاسخ داد.

بحمدالله، به اندازه توان و گنجایش و ظرفیتی که داشتم، تلاش کردم و بهره گرفتم. پیش از آن که به نجف مشرف شوم و پس از آن، همیشه در فکر این بودم که برای تحصیل به مصر بروم. اما پس از چندی اقامت در نجف و استفاده از دانش سرشار عالمانِ برجسته، از فکر رفتن به مصر بیرون رفتم، چون دیدم آن چه می خواستم به دست آوردم و مصر به من چیز بیش تری نمی دهد.

حوزه: در حوزه نجف، آیا افزون بر فراگیری فقه واصول و درسهای جنبی که به آنها اشاره کردید، تدریس هم داشتید، یعنی آن چه را فرامی گرفتید، زمینه ای بود که به دیگران بیاموزانید.

استاد: بله، من درسهایی را که از محضر اسـتادان بزرگـوار خـود فرامـی گرفتم، تلاش می کردم به دیگران برسـانم. طـلاب بسـیاری از پاکسـتان بـه نجف می آمدند و این جانب برای بسیاری از آنان مجلس درس تشکیل مـی دادم و آن چه را فراگرفته بودم و کتابهایی را که خوانده بودم، برای آنان بـاز می گفتم. معالم الاصول، شرح لمعه، شرایع الاسلام، صرف و نحـو، سـیوطی و... را تدریس می کردم. بیش تر پاکستانیها پیش بنده درس خوانـده انـد و شماری از آنان از من از نظر سن بزرگ تر بودند و اکنون شماری از کسـانی که پیش من درس خوانده اند در بریتانیـا در خـدمت دیـن و مـروج اسـلام هستند و به عنوان خطیب، به وعظ و ارشاد مردم می پردازند.

حوزه: در مدتی که در حوزه نجف بودید، آن حوزه را چگونه یافتیـد. از نظر شادابی و تلاش علمی سخنان شما روشنگر بـود و بـه خـوبی تـلاش و شادابی علمی آن حوزه را نمایاند. اکنون بفرمایید از نظر معنوی چگونه بـود. آیا از نظر معنوی هم روح شادابی داشت.

استاد: از حال معنوی حوزه نجف، خاطره خوشی دارم. خاطره ای که در من مانده، روحانیت و معنویت عالمان و بزرگان حوزه نجف اسـت. آن جـا روحانیت و معنویت و شادابی معنوی دیدم. حرم حضـرت امیرالمـؤمنین(ع) نیمه های شب و سحرها، پر بود از علما، فضلا و طلاب.

علمای بزرگ را زیاد می دیدم، به حرم مشرف می شدند، نیمه های شب یا سحرها، دعا می خواندند و به شدت می گریستند.

در سحرهای ماه رمضان، بارها علامه امینی را دیدم که در حرم حضـرت امیر(ع)، گوشه ای نشسته و دعای سحر امام زین العابدین(ع) را می خواند و گریه می کند.

علما، چنان گریه و ناله می کردند که پدر در مرگ پسر جوان. فضـای حـرم در نیمه های شب و سحرها، فضای عجیبی بود، خیلی با معنویت و روحانیت.

آن روحانیت و صفا، هیچ گاه از یادم نمی رود، همیشه در یادم هست. آن عبادت و زهد، آن ریاضت و مبارزه با نفس، که در بین علما بـود و بزرگـان دین به آنها سخت پای بندی نشان می دادند، فراموش نشدنی است.

هیچ یک از این انسانهای اهل معنی، فکر نمی کرد کـه لبـاس چگونـه و خوراک، چه جور باید باشد. خوراکها و لباسها بسیار ساده بود.

روحانیت، معنویت و اخلاقی که مـن در حـوزه نجـف دیـدم و در بـین علمای بزرگ و فضلا و طلاب، در هیچ جا ندیدم. ما با آن صفا و معنویـت، خیلی فاصله گرفته ایم. مردم به ما (روحانیون) می گویند، لکن ما (مـادیون) شده ایم و از روحانیت و معنویت در ما خبری نیست.

حوزه: چرا چنین شده است و چرا حوزه های دینـی از اوج فـرود آمـده انـد و آن معنویـت و روحانیـت، در حـوزه هـا مـوج نمـی زنـد و از آن سحرخیزیها، دعاها و گریه ها خبری نیست و تلاش جدی برای خودسـازی و مبارزه با نفس انجام نمی گیرد و یا دسـت کـم، نیایشـها و سـحرخیزیها و

دعاها نمود ندارد که فضای حوزه ها را عطرآگین کند و به روشنی انسان فرق بین روحانی و غیر روحانی را ببیند.

استاد: آقا! هر چیزی برای چیز دیگر زینت است. «**زينة العلم الفقر.**» علم را باید به فقر آراست. علم، با فقر زیبا جلوه می کند. وقتی که ثروت آمد، همه تباهیها و فسادها را با خود به همراه می آورد. ثروت، علم را تباه می کند و راه را بر امور معنوی می بندد. ما روحانیون، برابری و همچشمی با امرا می کنیم و سعی داریم خود را همرنگ آنان سازیم و این خطرناک است.

حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود:

«**اذا رأيتم العلماء على باب الأمراء، فبئس العلماء. واذا رأيتم الامراء على باب العلماء فنعم الامراء**»**8**

اکنون می بینیم علمای دین با فقرا همنشینی و نشست و برخاست نمی کنند و تلاش نمی ورزند همرنگ و همسنگ آنان باشند. در کشور ما شماری از اهل علم می گویند: منزل فلان امیر چنین و چنان است، چرا منزل ما آن گونه نباشد. فلان امیر، ماشین آن چنان دارد، چرا ما نداشته باشیم و... این، بیرون رفتن از زیّ طلبگی است و برابری و همنشینی با امرا و هم سنگ آنان درآمدن. از این روی، احترام به روحانیون کم شده است. مردم وقتی بفهمند علما هم مانند خود آنان شده اند و در پی مادیات و دنیا هستند، لزومی نمی بینند که احترام بگذارند. احترام برای روحانیت و معنویت و درد دین داشتنِ عالمانِ دین است. اگر عالمی از این مسیر خارج شود، دیگر

جایی برای احترام نمی ماند. مردم از عالم مادی پرهیـز دارنـد و مـی گوینـد اینان روحانیون نیستند.

وضع علمای دین می بایست به گونه ای باشد که مـردم از آنـان، روش، رفتار، چگونگی گذران زندگی، الگو بگیرند و زنـدگی شـان، سرتاسـر، پنـد برای مردم باشد. لباس ساده، خـورا ک و مرکـب سـاده و مناسـب بـا شـأن، روحانی را در چشمها عزیز می کند و روحـانی در میـان مـردم تهـی دسـت جاباز می کند.

مردم ثروت مند، به خاطر این که ما پی دنیا را گرفته ایم و می خواهیم مانند آنان باشیم، ما را مانند خودشان می دانند، با این که در ثروت و مکنت مانند آنان نشده ایم، اما از مقام وضع و جایگاه خود هم پایین آمده ایم. از هر دو جا مانده ایم. نه دنیا داریم، نه روحانیت و معنویت، نه دنیا داریم و نه آخرت:

«خسر الدنیا والآخره ذلک هو الخسران المبین»9

سرای دنیا و آخرت را باخته است. این، همان زیان آشکار است.

حوزه: چه تاریخی نجف را به مقصد پاکسـتان تـرک گفتیـد و آیـا از آن زمان تاکنون، در پاکستان به سر برده اید.

استاد: به سال 1960 یعنی بیش از 45سال است که حوزه نجف را ترک گفته و در پاکستان، ایالت پنجاب، شهر سرگودها، غرب لاهور، رحل اقامـت افکنده ام و در این مدت، به کارهای علمـی، تبلیغـی، فرهنگـی و اجتمـاعی

مشغول بوده و هستم. گاهی هم، برای تبلیغ از پاکستان خارج می شوم و همان گونه که گفتم، به کشورهای عربی و لندن، برای تبلیغ، سفر می کنم.

در اصل کارهای من عبارتند از: تدریس، تصنیف و تبلیغ. ماهنامه ای هم نشر می دهیم به نام (دقائق الاسلام) با عنوانهای چون: باب العقاید، باب الاعمال، باب التفسیر، باب الحدیث، باب المسائل، باب المتفرقات.

حوزه: علمای شیعه پاکستان در بنیان گذاری مدرسه های علمی و رونق دادن به آنها، به نظر حضرت عالی چقدر توفیق داشته اند و آیا توانسته اند طلاب را بی نیاز از هجرت به نجف و قم بکنند و یا خیر هنوز تا آن مرحله، فاصله بسیار است.

استاد: وقتی که پاکستان، به عنوان یک کشور نوبنیاد، بنیاد گذارده شد و از هند جدا گردید و استقلال خود را به دست آورد، ما در همه پاکستان، با آن گستردگی، بیش از دو یا سه مدرسه نداشتیم. ما برای تحصیل به هند، شهر لکهنو، می رفتیم. شهر لکهنو در آن زمان، مرکز علم و علما بود. کسانی که از آن جا فارغ التحصیل می شدند، خیلی کم ، به نجف اشرف می رفتند. حالا لکهنو، آن مرکزیت را ندارد. مرکزیت علمی خود را از دست داده است.

خوب از آن جا که هرکس نمی توانست به نجف برود، چون وضع مالی بسیاری از کسانی که دوست داشتند به نجف بروند و تحصیل کنند، خوب نبود، علما و بزرگان دست به کار شدند و در جای جای پاکستان، مدرسه های علمی و حوزه های دینی تشکیل دادند.

از این روی گفته اند: ضرورت باعث ایجاد شیء می شود. علمای ما احساس ضرورت کردند، و دست به کار شدند و با همت بلند، با نبود وسائل و امکانات، مدرسه های دینی آبرومند و با شکوهی بنیان گذاردند.

شماری از این علما، مردانِ با همت، از اساتید این جانب هستند، مانند: سید محمدباقر هندی، که مرجع بزرگ بود، استاد العلماء، آقا سید محمد پادشاه ـ آقای نیاز حسین نقوی که در ایران حاکم شرع بود، پسر برادر ایشان است ـ بیش تر علمای پاکستان شاگرد ایشان بودند، باواسطه، یا بدون واسطه.

همین طور علمای دیگر، در ساخت و بنیان گذاری مدرسه های دینی پیش قدم شدند، مانند: آقای حسین بخش جاطا، آقای اختر عباس نجفی، آقای سید صفدر حسین و...

اکنون در لاهور سه مدرسه و در سرگودها، چهار مدرسه، در ملتان، کراچی و دیگر شهرهای پاکستان مدرسه های فراوانی داریم که در کل شمار مدرسه های ما در پاکستان، بیش از صد مدرسه است. و این آمار غیر از مدرسه های دخترانه ای است که تشکیل شده است. در مدرسه های علمی پاکستان، کتابهای مقدماتی، عالی فقه و اصول خوانده می شود. با این حال بسیاری از طلاب علاقه داشتند به نجف بروند و تحصیل کنند و اکنون علاقه دارند به قم بیایند و از محضر علمای بنام این حوزه بهره ببرند.

به نظر من اگر کسی جوهر داشته باشد، زمینه های عالم شدن فراهم است، بویژه برای کسانی که به قم می آیند. در این مصاحبه گفتم، دیروز هم

در سخنرانی که در جمع طلاب داشتم،یادآور شدم: وقت کم است و کار بسیار. طلاب باید زحمت بکشند، هرچه زودتر، بنیه خود را از نظر علمی قوی کنند. عالم شدن، به مدت زمان ماندن در حوزه نیست. مهم نیست انسان چند سال در حوزه می ماند، مهم این است که در چه پایه از علم قرار گرفته است. هیجده سال و بیست سال زمان زیادی است، باید سعی کرد و تلاش فراوان، زمان ماندن در قم و در حوزه را کم کرد و توشه لازم علمی را در زمان کوتاه، گرفت و برای تبلیغ و ارشاد مردم به وطن بازگشت و جا را برای علاقه مندان دیگر خالی کرد. هرچه شما این جا بیش تر بمانید، جا را بر دیگران کم می کنید.

حوزه: در برابر دروغ پردازان، خرافه پراکنان، مردم فریبان، کسانی که عقیده مردم را خراب می کنند و آنان را سطحی و خرافی بار می آورند، با روضه های دروغ و خرافی، سیمای دین را بد جلوه می دهند و سبب رمیدگی مردم از دین می گردند، چه برنامه ای اندیشیده اید و چه تلاشهایی انجام داده و می دهید.

استاد: ما با این گروه که برشمردید، خیلی مشکل داریم. روضه خوانهای بی سواد و بی مایه، مردم کم اطلاع و بی خبر از معارف اسلامی و تاریخ اسلام را گمراه می کنند، جهل را می پراکنند، با علم و علما به مخالفت برمی خیزند و از تقلید و مراجع، دوری می گزینند.

می گویند: باید از امام زمان تقلید کرد، پشت سر امام زمان نماز گزارد، در تشهد، باید تشهد ثالثه را خواند وگرنه نماز باطل است و...

بحمدالله علما و حوزه های علمیه، علیه این گونه جاهلان و گمراهان، متحد هستند، خدمت می کنند و زحمت می کشند. لکن روضه خوانهای دروغ پرداز و گمراه کنده، زیاد منبر می روند. در کشور ما اینان، ذاکرین نام دارند که نه علم دارند و نه عقل. البته آواز خوش دارند. با آواز خوشِ خویش، مردم را مسرور می کنند و به دنبال خود می کشانند.

علمای دین باید در برابر این جریان بایستند; زیرا دستور است:

«اذا ظهرت البدعة فی امتی فعلی العالم ان یظهر علمه. فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله.»10

این جانب در برابر این جریان، ایستاده و می ایستم و تمام بدگوییها را به جان می خرم؛ اما دست از مخالفت با اینان برنمی دارم. این کار را؛ یعنی ایستادگی در برابر بدعتگذاران و تحریف گران و روضه خوانهای دروغ پرداز را وظیفه شرعی خود می دانم. شماری از آشنایان می گویند: شما کوتاه بیایید، تا اینان به شما بد نگویند، ابراز ناراحتی نکنند! می گویم همه ناسزاها را تحمل می کنم و تاب می آورم; اما نمی توانم لعنت خدا و رسول را تحمل کنم. از این روی، برای این که گرفتار لعن خدا و رسول نشوم، از پند و اندرز و نصیحت و افشاگری بدعتگذاران کوتاه نمی آیم و دست برنمی دارم.

حوزه: این گرفتاری در جاهای دیگر، از جمله در ایران هم گریبان گیر اهل علم و دیانت است. شماری از مداحان، به قول شما ذاکرین بی مایه و بی سواد، خرافه پرداز دروغ گو، عرصه را بر اهل علم راستین، تنگ کرده و راه و چاره این است که علما، با برنامه های گوناگون، روشنگریها و تشکیل جلسه ها و محفلهای دینی و علمی و از همه مهم تر به دست گرفتن عرصه مقدس منبر، مردم خوب و خوش باطن مسلمان را در اختیار عوام فریبان دروغزن و خرافه پرداز قرار ندهند. همان روشی که حضرت عالی دارید و منبر را از برنامه های خود حذف نکرده و پی گیرانه، از آن برای روشنگری و جذب مردم به سوی دین استفاده می کنید و سنگری برای مبارزه با روضه خوانهای دروغگو قرار داده اید.

استاد: من فکر می کنم، منبر نقش مهمی در خرافه زدایی و روشن کردن مردم دارد. این سنگر مهم را علمای دین، فضلا و روحانیون عالی مقام، به هیچ وجه نباید رها کنند، در هر مقام و پایه ای که هستند و قرار می گیرند، باید وعظ و خطابه، منبر و روضه خوانی را مهم بشمارند. منبر درست و دقیق، و روضه درست و برابر با تاریخ و روایتهای صحیح، جلوی سخنان باطل و واهی را می گیرد. چه کسی سزاوارتر از عالم دینی، انسان درس خوانده و اهل مطالعه و تحقیق برای وعظ و خطابه و منبر و اندرز و نصیحت به مردم.

یک وقتی آقای طاهری خرم آبادی، به لاهور آمده بـود، جامعـهٔ المنتظـر. جناب آقای سید صفدر حسین و آقای سید حافظ ریاض حسین نقوی به من گفتند: ما پیش آقای طاهری از شما شکایت می کنیم!

وقتی که من برای دیدار با آقای طـاهری بـه لاهـور رفـتم، رو کـردم بـه آقایان، گفتم: خوب بفرمایید چه شکایتی از بنده دارید؟

آن دو رو کردند به آقای طاهری و گفتند: شکایت ما از آقای نجفـی ایـن است که منبر می رود و روضه می خواند.

من به آقای طاهری گفتم: نظر آقایان این است که من منبر نروم و تنها به تدریس، تألیف و تحقیق بپردازم.

آقای طاهری گفت: واجب است مثل ایشان منبر برود، تا جلوی خرافاتی که غالیان، شیخیها، نصیریها رواج می دهند و پخش می کنند، گرفته شـود و سدّ باب آنان شود.

من به همین خاطر منبر می روم. برای روشنگری و فهماندن اسـلام نـاب و مبارزه با خرافات و بدعتها و آن چه جزء دین نسبت به دین بستن.

خدا می داند که احتیاج به پول ندارم. بحمـدالله، بـه طفیـل محمـد و آل محمد(ع) خدا این قدر به من داده که محتاج کسی نیستم. منبر رفـتن مـن از روی هدف و برنامه و برای مبارزه با خرافه و روشـنگری و آگـاهی دادن بـه

مردم مسلمان است. من تمام تلاش و سعی ام این است که پاسخ کسانی که قرآن را تفسیر به رأی می کنند، بدهم.

ما می گوییم:

«من فَسَّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده فی النار»11

هر که قرآن به میل خود تفسیر کند، جایگاهش در آتش مهیا شده است.

جاهلان روی منبر غنا و موسیقی می خوانند. ما می گوییم: این منبر حسینی است. منبر برای وعظ و اندرز و خواندن قرآن و حدیث است، نه این کارهایی که شما روی منبر انجام می دهید. اینان، با این که زیاد هستند و ما بسیار کم، اما امیدوارم شامل این فراز از آیه شریفه بشویم:

﴿کم من فئة قلیله غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین﴾12

بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به فرمان خدا، چیره می شود. خداوند با شکیبایان است.

بحمدالله، کار به دست علماست. روز به روز خرافه پراکنان و بدعتگذاران کم تر می شوند. مردم، کم کم به طرف علمای بیدار و آگاه می آیند و حقیقت را می فهمند و پی می برند که حق با علماست و به روشنی می بینند که حرف ایشان با منطق و دلیل است و در پرتو قرآن.

کار آنان، بر پایه منطق و دلیل نیست. تقلید کورکورانه است. نه عقل دارند که از عقل خود پیروی کنند و نه به نقل و قرآن تکیه دارند.

کسی از من پرسید: آیا شما در کارهایی که انجام می دهید و راهی را کـه می روید و در مقصد، کامیاب هستید، یا ناکام؟

گفتم اگر منظور شما این است که بیش تر مردم با مـا باشـند و بسـیاری مؤمن و اندکی غیر مؤمن، و این را کامیابی می دانید، این غلط است. کامیابی به این معنی، نصیب پیامبران خدا هم نشد. زیرا قرآن می فرماید:

﴿اکثر الناس لایشکرون﴾13.

﴿اکثرهم لایؤمنون﴾14.

﴿اکثرهم لایعقلون﴾15.

﴿اکثرهم یجهلون﴾16.

﴿ما یتّبع اکثرهم الا ظناً﴾17.

﴿اکثرهم لایعلمون﴾18.

انبیای بزرگ هم نتوانستند، همه مردم را از گمراهی برهانند و ایمان را در دل آنان جایگزین کنند، ولی به نظر ما انبیاء و ائمه کامیاب بودند و ما هم که پیرو آنان هستیم کامیابیم. ما با تلاش، فکـر خـود را گسـترانديم و در برابـر باطل، دیدگاه های اسلامی خود را، در همه جا مطرح کردیم، به گونه ای که هرجا که دو نفر می نشیند، سخن در این است که کدام گروه حق می گوید، آیا گروه علما و یا گروه ذاکرین، روضه خوانها، نصیریها، شیخیها و... همین که مردم روی این موضوع بـه بحـث بپردازنـد و در برابـر باطـل، سـخن و حرکتی باشد که مردم را به فکر و اندیشه وادارد، کامیابی است.

ما کامیابی بزرگی به دست آورده ایم، زیرا بحمدالله توانستیم جمود را بشکنیم و مردم را به فکر و اندیشه واداریم. مردم،اکنون، خیلی فکر می کنند، تدبر و تأمل می کنند. و این کم کامیابی نیست.

حوزه: حضرت عالی موفق هستید سفرهای تبلیغی به خارج از پاکستان دارید، در این باره، بویژه از تجربه هایی که دارید و استقبالی که از سخنرانیها و منبرها می شود، صحبت بفرمایید.

استاد: این جانب چندین بار به دبی، ابوظبی و شارجه برای تبلیغ و برگزاری مراسم محرم رفته ام. به بریتانیا، بیست وچهار سال پیش، دو مرتبه رفتم و دیگر نتوانستم بروم تا این که در این چهار سال اخیر، پیاپی به آن جا سفر کرده و هر بار به مدت یک، تا یک ماه ونیم آن جا مانده و به تبلیغ و ارشاد و برگزاری مراسم سوگواری پرداخته ام.

برنامه های من در شهر لندن، نیویورک، برمنگان و... بوده و بحمدالله خوب انجام گرفته است.

به آن جاهایی که من تاکنون سفر کرده ام، مردم را خیلی تشنه معارف اسلامی یافته ام. بسیار گرم و صمیمی اند و احساس نیاز شدید به معارف اسلامی می کنند. چنان علاقه مندند که همیشه به من می گویند شما کم می آیید، کم می مانید. در پاکستان یازده ماه سال را به وعظ و خطابه و تبلیغ می پردازید، در این جا تنها یک ماه!

رفقای خیلی خوبی در لندن و دیگر شهرهای انگلستان دارم. با من در تماس هستند. وقتی که پیش شان می روم، بسیار خوشحال می شوند و من هم از این همه شور و علاقه آنان خوشحال می شوم.

تمام کسانی که به پای منبرهای من حاضر می شوند و با علاقه مطالب را پی می گیرند، اردو زبان هستند. زبان اردو، زبان بسیارِ گسترده ای است، هند و پاکستان را شامل می شود. از این روی، پای منبر من، هم پاکستانیها می آیند و هم هندیها و گاه عربها و ایرانیها هم می آیند. این دو گروه اردو نمی فهمند و از منبر من هم نمی توانند استفاده کنند، فقط وقتی که آیات و روایات را می خوانم، می فهمند که مقصودم چیست; لذا در منبرها آیه و روایت زیاد می خوانم، تا برای این دو گروه قابل استفاده باشد.

حوزه: متفکر، فیلسوف بزرگ شرق و مصلح جهان اسلام، محمد اقبال لاهوری را همه فرهیختگان، نخبگان و اهل فکر می شناسند و با اندیشه ها و آرای او آشنا هستند و در بین ایرانیان، به خاطر اشعار بلندی که به فارسی سروده و در سینه تاریخ ثبت کرده، جایگاهِ بس والایی دارد و بویژه این که مردم ایران، نخستین مخاطب جهانی او بودند و علاقه به ایران و ایرانی، در سروده های او موج می زند، از جمله آن جا که می سراید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

ای جوانان عجم، جان من و جان شما

غوطه زد در ضمیر زندگی اندیشه ام

تا به دست آورده ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیدم نگاهم برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سنانش تیزتر گردد   فرو پیچیدمش
شعله   آشفته   بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکرانِ آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

اکنون علاقه داریم از آشنایی خود با افکار و آرای علاقه اقبال لاهوری برای ما بگویید و این که به نظر حضرت عالی علاقه او به اهل بیت علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، امام حسین، از کجا سرچشمه می گیرد و آیا علمای شیعه با ایشان در پیوند بوده و حشر و نشر و دوستی داشته اند.

استاد: من بچه بودم که اقبال لاهوری فوت کرد، اما با اندیشه های او آشنایی دارم. آثار و کتابهای اقبال و آن چه درباره او نوشته شده خوانده ام. به تازگی کتابی در پاکستان چاپ شده، با عنوانِ: (اقبال اور علامه شیخ

زنجانی) دو هفته پیش، در اسلام آباد بودم که این کتاب را برای من آوردنـد. من این کتاب را خواندم.

سه نفر از علمای بزرگ شیعه، با ایشان دوست بوده و جلسه های علمـی داشته اند که به گمان من اقبال از آنان اثر پذیرفته، گرچـه خـود بسـیار اهـل مطالعه و انسان دقیقی بوده است، آن سه عبارتند از:

1. علامه آقا سید علی حائری: که در لاهور زندگی مـی کـرد، کشـمیری الاصل بود. والد ایشان، علامه سید ابوالقاسم رضوی کشمیری است، صاحب تفسیر (لوامع التنزیل) در سی جلد. دوازده جلد از آن را خود مؤلـف نوشـته بود و باقی فرزندش آقا سید علی حائری و اجل به ایشان هم مهلت نداد کـه تفسیر را به آخر برساند، از این روی تفسیر ناقص است و تا سـوره (الـنجم) بیش تر پیش نرفته است. اوائل جزء بیست و هفتم.

چند جلد از این تفسیر، در کتابخانه آقای مرعشی نجفـی در قـم موجـود است. این چند جلد را علامه اختر عباس، به این جـا آورده بـود، تـا چـاپ بشود، متأسفانه تاکنون نه در پاکستان چاپ شده و نه در این جا.

2. علامه عبدالعلی هروی تهرانی: وی در عراق بوده، در زمان ناصرالدین شاه به ایران می آید. وقتی که شاه کشته می شود و آن حالتها در ایران پدیـد می آید، از ایران فرار می کند و به هندوستان می رود و در لاهور ساکن مـی شود و در آن جاست که با اقبال لاهوری آشنایی پیدا می کند. ایـن آشـنایی، سبب رفت و آمدها، نشستها و جلسه های گوناگون علمی می شود.

3. علامه زنجانی: وی در لاهور میهمان قبیله اش بود. قبیله ایشان در آن جا، مشهور به قزلباش بودند و از سرداران به شمار می رفتند.

گفت وگوهای بسیاری بین علامه زنجانی و اقبال در لاهور انجام می گیرد و بین آنان صحبتهای بسیاری رد و بدل می شود: درباره مذهب، مسأله امامت و... علامه زنجانی رساله ای نگاشته با نام (برهان امامت) که این گفت وگوها در آن جا آمده است. ایشان در آن رساله نوشته: اقبال چنین و چنان گفت.

من به این رساله در نجف دست یافتم و خواندم. اکنون همان رساله در این کتاب (علامه اقبال اور علامه زنجانی) آمده است.

به هر حال، به نظر من اقبال لاهوری از اینان اثر پذیرفته است. گرچه خود ایشان اهل مطالعه، دقت و تدبر بوده; اما این علاقه به اهل بیت شاید در برخورد با علمای شیعه برای ایشان پیدا شده باشد.

ایشان به سبب برخوردها و نشست و برخاستهای دوستانه و عالمانه با علمای آگاه شیعه، نسبت به حضرت امیرالمؤمنین(ع)، تفضیلی شد و به این باور رسید که آن حضرت از دیگران افضل است. لکن به طور رسمی شیعه نشد. از این روی حتی مخالفان ایشان، همان گونه که در بانگ درای آمده، او را یک کمی شیعه دانسته و گفته اند: ما خودمان شنیده ایم که او حضرت علی(ع) را بر دیگران افضل می دانست.

حوزه: اکنون، اگر صلاح بدانید و مایل باشید برویم سراغ نگارشهای حضرت عالی که چرا و به چه انگیزه هایی هر یک از آنها را نگاشته و نشر

داده اید; در مثل، انگیزه شما از نگارشِ تفسیر القرآن چه بوده و چه نکته هـا را در این تفسیر بیان کرده اید که به نظر شما در دیگر تفسیرها نیست. یعنـی احساس کرده اید جای آن خالی است و در حوزه فکر و عرصـه برداشـت و تفسیر قرآن، باید این چنین تفسیری و نگاهی به قرآن باشد.

استاد: من در مقدمه تفسیر نوشته ام که هر تفسـیری، یـک برتـری دارد. تفسیر شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی، برتری شان به ادبیات است و در آنها به تفسیر اهل بیت، بسیار کم پرداخته شده. تفسیر برهان، احادیث را گرد آورده; اما از ادبیات، بهره ای ندارد.

تفسیر این جانب دو ویژگی و دو برتری دارد:

1. تصحیح العقاید. قرآن، به عقاید اهمیت ویـژه داده اسـت. پـاک بـودن عقاید از خرافه و شرک و کشاندن ذهنها و فکرهـا بـه سـوی توحیـد نـاب، سرلوحه برنامه های قرآن است. این بخش از قرآن، در هر زمانی، به مقتضای زمان و مکان، باید آشکار شود. این جانب چـون دیـدم عقایـد مـردم، آفـت گرفته و شماری از آنان فرق بین اهل بیت و الوهیت نمـی گذارنـد و عقایـد فاسد در بین مردم راه یافته، در ذیل هر آیه ای که درباره عقاید بود، کوشیدم تا عقاید و افکار فاسد را رد کنم و افکار و عقاید درست را شـرح دهـم. بـه عبارت دیگر، تصحیح العقاید را سرلوحه کار تفسیری خود قرار دادم.

2. اهمیت به اعمال، فروع دین، نماز و روزه و... و این که حقوق الله و حقوق الناس چیست. به این دو مسأله، در سرتاسر تفسیر اهمیت ویـژه دادم.

البته سعی کردم سخن و بیان تفسیری، نه ممل باشـد و نـه مخـل. نـه چنـان طولانی و با شرح و شاخ و برگ فراوان باشد که خواننده برماند و خسته کند و نه چنان خلاصه و فشرده که در رساندن مطلب نارسا باشد.

در این تفسیر بر آن بودم هر آن چه که در فهم آیه های شریفه لازم بـود، آن را بیاورم. این تفسیر به زبان اردو، در ده جلد اسـت، در هـر جلـدی سـه جزء قرآن.

حوزه: درباره روشها و برنامه های ناروایی که بـه نـام عـزاداری در بـین شیعیان رواج یافتـه و در پاکسـتان ایـن قضـیه نمـود بـیش تـری دارد، چـه برخوردی داشته و چگونه با این مسأله حساس از یک سـو، و ویـران گـر از دیگر سوی برخورد کرده و رویارو شده اید.

استاد: این جانب، همیشه دغدغه این مسأله را داشته ام و از بابت پخـش خرافه ها در مجلسهای روضه خوانی و عزاداری نگران بوده ام. از این روی، وقتی که از نجف برگشتم، رساله ای نوشـتم بـا عنـوان: (اصـلاح المجـالس والمحافل) در این رساله به چهار مقوله پرداختم و آنهـا را در کـانون توجـه خود قرار دادم:

1. مجلس سوگواری و عزاداری برای مظلوم کـربلا، حضـرت اباعبـدالله الحسین(ع)، از عبادات است و ما عزاداری برای آن بزرگوار را باعث نجـات می دانیم.

اما کاری را که روضه خوانها انجام می دهند، با آن چه را ما عقیده داریم و در حقیقت باید این گونه باشد، ناسازگار است. زیرا اینان برای روضه خواندن، مبلغ تعیین می کنند و می گویند: روضه برای شما می خوانیم به فلان مبلغ. صاحب مجلس می گوید: نه، من فلان مبلغ بیش تر نمی دهم و....

در این رساله نوشتم این تجارت است. مجلس اباعبدالله و سوگواری برای آن حضرت عبادت است، نه تجارت.

2. ذاکرین در پاکستان تغنی می کنند، با موسیقی و آواز، به روضه خوانی می پردازند، آن موسیقی و غنایی که ویژه مجلسهای لهو است. آن گونه که در فیلمها هست، نوحه خوانی و قصیده سرایی می کنند و مردم را می رقصانند.

من در این اثر نوشتم: با الحان خوش روضه خواندن و مرثیه سرایی اشکال ندارد؛ اما باید به هیچ روی با مجلسهای لهو و لعب همخوانی نداشته باشد.

نوشتم این گونه که شما ذاکرین برنامه اجرا می کنید، ویژه مجلسهای لهو و لعب است و حرام. «ولو کان فی القرآن، او فی الاذان، او فی المراثی، او فی القصائد.»

ذاکرین و به اصطلاح مرثیه خوانان، در جواب ما می گفتند: اگر ما این کارها را انجام ندهیم و با آوازه خوانی، تغنی و موسیقی برنامه های خود را اجرا نکنیم، کسی ما را دعوت نمی کند و کسی به ما پول نمی دهد!

3. دیگر این که نوشتم: این مجلسها، محفلها و منبرها حسینی است.

کسانی که منبر می روند و روضه مـی خواننـد و بـه مرثیـه سـرایی مـی پردازند، باید ظاهر آراسته داشته باشـند و در شـأن مقـام و جایگـاه مجلـس اباعبدالله الحسین(ع)، ظاهرشان، مانند اهل ایمان باشد، نه ماننـد ظـاهر اهـل فسق و فجور و یا مانند کسانی که در سینماها کار و نقـش بـازی مـی کننـد. ریش تراشیده، سبیل بزرگ، لباسهای نامناسب مجلس سـوگواری و شـگفت این که با نماز بیگانه!

4. بیان فضائل و یا مصائب اهل بیت، باید دقیق، درست و برابر با واقع و از روی متون پذیرفته شده و استوار باشد و یا از زبان عالمـان خبـره، تـاریخ دان و ثقه شنیده شده باشد و یا در کتاب مستند و معتبری، قصـه، فضـیلت و مرثیه ای که بناست خوانده شود و در مجلسی ارائه گردد، به روشنی، ثبت و آمده باشد، نه این که روضه خـوان و ذاکـر بـا سـلیقه و ذوق خـود و بـرای خوشامد این و آن، چیزهایی را سر هم کند و روی منبر بخواند و در مجلس اباعبدالله ارائه دهد کـه خـلاف شـأن، قداسـت و جایگـاه والای مجلـس آن بزرگوار باشد.

آن چه را اینان می خوانند و می گویند، چون هـیچ مـدرکیت و سـندیتی ندارد، کذب است و کذب هم حرام. و لعنةالله علی الکاذبین. اگـر کـذب بـر خدا و رسول باشد که از اکبر کبائر است و موجب می شود روزه فـرد روزه دار باطل شود و بر او کفاره واجب گردد.

ذاکرین و روضه خوانهای دروغ پرداز و خرافه پراکن، علیه من دست بـه خیلی کارها زدند، شـلوغ کردنـد و گفتنـد: ایـن آقـا مـی خواهـد عـزاداری اباعبدالله را تعطیل کند و از بین ببرد، بر آن است که جلوی رزق و روزی مـا را بگیرد و...

من گفتم: برعکس، من خواهم عزاداری اباعبـدالله را احیـا کـنم و روزی شما را حلال. آن چه را شما از این راه به دست مـی آوریـد و مـی خوریـد، حرام است.

کسانی هم در مجله ها نوشتند: اگر ما اشتباه می خـوانیم و روضـه هـا و مرثیه های دروغ ارائه می دهیم، شما کتابی به ما نشان بدهید و یـا بنویسـید، مشتمل بر روایات صحیحه و به زبان اردو، تا ما، از روی آن برای مردم مرثیه بخوانیم و فضائل و مصائب اهل بیت را باز گـوییم. مـن دانسـتم دروغ مـی گویند و اهل عمل به آن چه ما می نویسیم نخواهند بود و ایـن را در مقدمـه مقتل الحسین نوشته ام لکن برای اتمام حجت، بر من لازم بود که کتابی کـه براساس روایـات صـحیح و گزارشـهای معتبـر و مـورد تأییـد، بنویسـم کـه بحمدالله موفق شدم. این اثر را با استفاده از امالی شیخ صدوق، ارشـاد شـیخ مفید، بحارالانوار علامـه مجلسـی و... تنظـیم کـردم و نـام آن را (سـعادت الدارین فی مقتل الحسـین) گذاشـتم. در ایـن اثـر، نخسـت، حالتهـای سـید الشهداء را به گونه صحیح جمـع آوری کـردم، پـس از آن نسـاء اهـل بیـت نبوت، خانواده نبوت و انصار امام حسین. در این بخش، احوال تمـام یـاران

امام حسین را تا مختار ثقفی، به شرح بیان کرده ام. از واقعه کربلا، هیچ چیـز را فروگذار نکرده، همـه را نوشـته ام. از ایـن کتـاب، اسـتقبال خـوبی شـد. بسیاری از کسانی که خوانده بودند، ابراز خوشحالی می کردند و مـی گفتنـد تا به کنون به زبان اردو، چنین مقتل و شرح حالی از امام حسین(ع) و یـاران با وفای آن حضرت نشر نیافته و در دسترس مردم قرار نگرفته است.

البته کسانی هم به مخالفت با این کتاب برخاستند و گفتند: فلانی هر چه روایت بوده رد کرده و گفته این روایت غلط است، آن روایـت غلـط اسـت. خیلی تلاش کردند; اما چـون چیـزی نیافتنـد، نـاگزیر شـدند قبـول کننـد و بگویند: بلی، حرف ایشان درست است. حالا مـی گوینـد: اگـر مـا روایـات صحیح را بخوانیم، کسی گریه نمـی کنـد، بایـد چیزهـایی بـه روضـه خـود بیامیزیم که مردم گریه کنند!

در روزگاری که من مبارزه با تحریفات عاشـورا را شـروع کـردم و ایـن کتاب را نوشتم، برای مردم تحمل ایـن حرفهـا و ایـن اثـر، خیلـی دشـوار و سنگین بود. بعدها وقتی در آن جا کتاب (لؤلؤ والمرجـان) محـدث نـوری و کتاب شهید مطهری به نام: (فریادهای مطهری بر تحریفـات عاشـورا) چـاپ شد و به تازگی (حماسه حسینی) به این سری کتابها افزوده و بـه زبـان اردو ترجمه گردید و در دسترس مردم قرار گرفت، مردم با مطالعه اینها، بـه زبـان آوردند آن چه فلانی گفته: حرف متوسط است و شهید مطهری، خیلی تند و بی پرده به نقد و رد روایتهای دروغ و گزارشهای خلاف واقع از واقعه کربلا

پرداخته است. بحمدالله، کم کم فضا دگرگـون شـد و آن چـه مـا نوشـتیم و بررسی کردیم، مورد پذیرش بسیاری از مردم علاقه منـد و دوسـتار خانـدان اهل بیت قرار گرفت.

حوزه: مسأله خلافت در اسلام، مسـأله مهـم و مقولـه درخـور بحـث و همیشه مورد نیاز جامعه های اسلامی است. یعنی با طـرح درسـت، منطقـی، بیدارکننده و اصولی آن، هم می توان آن چه را اسـلام و قـرآن در ایـن بـاره فرموده و در نظر داشته و پیامبر اسلام(ص) در پـی آن بـوده کـه بـه دسـتور خدا، آن را به حقیقـت بپیوندانـد، نمایانـد، آشـکار سـاخت و هـم بـه یـک هماهنگی، هم فکری و همدلی با برادران اهل سنت رسید. به دیگـر سـخن، اگر بحث با دید باز، دقیـق و از چشـم انـداز بـالا، خـارج از بحثهـای تنـگ نظرانه، مجال طرح بیابد، اهل خرد و منطـق بـه همـاهنگی و همـدلی و هـم فکری می رسند.

آیا حضرت عـالی در بحثهـایی کـه دربـاره خلافـت بلافصـل حضـرت امیرالمؤمنین مطرح کرده اید، این چنین هدفی داشته اید و بنای کار بـر ایـن بوده که از راه استدلال و طرح بحثها به گونه منطقی، به یـک منطـق برسـید، منطقی که به همدلی انسانهای خردمند و دردمند از همه فرقه ها، دسته هـا و مذهبها بینجامد؟

استاد: من تمام سعی و تلاش ام این است که بحثها را منطقی و مسـتدل طرح کنم. درباره خلافـت حضـرت امیرالمـؤمنین و ائمـه اطهـار(ع) کتـاب

مفصلی نوشته ام به نام: (اثبات الامامت الائمۀ الاطهار فی ضوء العقل والآیات والاخبار). در این اثر، درباره مقوله های زیر، به شرح به بحث پرداخته ام:

1. شیعه و سنی چه اختلافی با هم دارند و اختلاف آنها در چیست؟

2. مسأله خلافت در اسلام از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است. در اصل آیا اهمیتی دارد، یا خیر؟

3. مردم مسلمان برای اداره جامعه خود، آیا نیاز به خلیفه و امام دارند، یا خیر؟

ییادآوری: خوارج می گویند: هیچ نیازی به خلیفه و امام نیست. لکن دیگر مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، می گویند: به امام و خلیفه نیاز است وگرنه اسلام باقی نمی ماند. من در این اثر این مقوله را باز کرده ام.

4. آیا مسأله امامت از اصول است، مانند: توحید، عدالت، رسالت و... یا از فروع، مانند: نماز، روزه و...

پس از بحث‌های گوناگون، ثابت کرده ام: مسأله امامت از اصول است، نه فروع

5. آیا امام از سوی خداوند تعیین می شود و بر جای نبی می نشیند، و نبی اعلان می کند، یا خیر، مردم خود می توانند کسی را برای رهبری و هدایت جامعه به جای نبی بنشانند و جانشین آن بزرگوار قرار دهند؟

در این باره، بحث به این سرانجام رسیده که امام را خدا نصب می کند و پیامبر، وی را به مردم می شناساند و فرمان خداوند را به مردم ابلاغ می فرماید. در نتیجه اگر تمام مردم جمع شوند، نمی توانند و از نظر شرعی حق ندارند کسی را به جای نبی بنشانند، مگر این که از طرف خدا تعیین شده باشد.

6. معیار و میزان خلافت چیست. آیا همان گونه است که برادران اهل سنت می گویند: هرکس، هرچند به زور، به قدرت رسید و بر اریکه فرمانروایی نشست، امام است! یا معیارهای دیگری دارد:

الف. دارای علم لدنّی.

ب. معصوم از خطا و گناه.

ج. افضل الناس از نظر حسب و نسب.

د. نصب از سوی خداوند. و خود او باید بتواند هرگاه لازم باشد، این مسأله را ثابت کند. یعنی به مردم بفهماند با دلیل و برهان که خدا او را به این مقام گمارده است.

و....

این مقوله مهم را با آیات و روایات ثابت کردم، سپس نتیجه گرفتم: حال بیاییم دقت کنیم و ببینیم چه کسی این ویژگیها را دارد. آیا می توان کسی را غیر از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، نشان داد و به مردم شناساند؟

این اثر، چندین بار چاپ شده است و تاکنون، کسی نتوانسته جـوابی بـر این کتاب بنویسد.

حوزه: اگر مسلمانان در مسائل اعتقادی از روشنی برخوردار باشـند و از اعتقادها و باورهای صحیح، بی غش و بی آلایش، زمینه بـرای خرافـه هـا و عقاید باطل فراهم نمی شود. تمام گرفتاریها از آن جا ناشی می شود که مردم مسلمان در مسائل اعتقادی بنیه قوی ندارنـد و ضـعف آنـان در ایـن عرصـه سبب جولان و میدان داری خرافه ها و خرافه پردازان شده اسـت. حضـرت عالی در این میدان، یعنی تصحیح اعتقاد رشد و بالندگی آن در بین مسلمانان و ژرفا بخشیدن به اعتقادها و باورهای مردم مسلمان سرزمین خود، چه کرده اید و چه اثر و آیا آثاری را پدید آورده و نشر داده اید.

استاد: در باب اعتقادات، کتابی دارم با عنوان (احسن الفوائـد فـی شـرح العقاید) این اثر، که در حقیقت شرحی است بر رساله اعتقادی شیخ صـدوق، در هفتصد صفحه سامان یافته است.

از آن روی رساله ایشان را برگزیدم کـه کسـانی نگوینـد، عقایـد جدیـد آورده ام. کسی نمی توانست به شیخ صدوق، با آن جایگاه علمـی و معنـوی ایراد بگیرد و به من که چرا به رساله ایشان را شرح نوشته ای.

این رساله، با پیشینه بیش از هزار سال، بـه خامـه عـالم بـزرگ و جلیـل القدری چون شیخ صدوق، پشتوانه بسیار استواری بـود بـرای طـرح مسـائل اعتقادی و تصحیح اعتقادات. بحمدالله، این جانب، ایـن رسـاله را کـه مـورد

توجه عالمان بزرگ در طول تاریخ بوده، با توجه به شرح شیخ مفید و دیگـر شرحهایی که بر او نوشته شده، به زبان عربی و فارسی، شرح کردم و آن هم در هفتصد صفحه، با این که رساله شیخ صدوق بسیار مختصر است.

البته از آن جا که کسانی، گویا راه درست و مستقیم را نمی پسندند، به پا خاستند و علیه این نوشته نیز جوآفرینی کردند و به مردم خیلی چیزها درباره این کتاب گفتند و جوابهایی هم نوشتند و من در پاسخ به اینـان و ایرادهـا و اشکالهایی که طرح شد، به سال 1966، کتابی نوشتم به نام (اصول الشـریعه فی عقائد الشیعه) گرچه علیه این کتاب هم، کارهایی انجام دادند و به گمـان و پندار خود جوابهایی نوشتند; اما آنها مانند حباب روی آب از بین رفتنـد و کتاب بنده، همچنان مانده و در دسترس اهل مطالعه است و تاکنون شش بار به چاپ رسیده است و علما و اهل نظر هم، گفتنـد: تـاکنون بـه زبـان اردو، کتابی چنین مستدل و منقّح، نوشته نشده است.

اثر دیگری دارم که در همین جا مناسب می دانم از آن نام ببرم و انگیـزه خود را از نوشتن آن بیان کنم (اصلاح الرسوم الظاهره بکلام العترة الطـاهره) این اسم عربی است و در اردو، اسم آن چنین است: (اصلی اسلام اور رسمی اسلام) در این کتاب، به این موضوع پرداختم: اسلامی که خداونـد فرمـود و پیامبر به دستور خدا آن را به مردم ابلاغ کرد و امـام حسـین، بـا ایثـار جـان خود، آن را احیا و جاوید کرد، چه بود و اسلامی که اکنون پیش ماست، چـه سنی و چه شیعه، چیست؟

به گونه ای بین دو اسلام، تقابل کـردم و بـه مقایسـه اسـلام نخسـتین و اسلامی که اکنون ما با آن روبه روییم پرداختم، از توحید، تـا معـاد، از نمـاز، تا دیات. در این کتاب، به روشنی بیان کردم، حقیقت اسلام چه بوده و اکنون چگونه است، حقیقت آن جور بوده و اکنون این جور است.

درباره این کتاب هم خیلی سر و صدا کردند و دست و پا زدنـد، امـا شـکر خدا، خاموش شدند مانند مرغی که پس از ذبح دست و پا خیلی می زند و ایـن بر و آن بر می پرد، سپس برای همیشه خاموش می شود و از نفس می افتد.

خیلی حرفها زدند، خیلی سخنان ناشایست گفتند، ولی چون من به صداقت خود یقین داشتم و آن چه را نوشته بودم برگرفتـه از قـرآن، ارشـادها و سـخنان معصومان(ع)، بود و افزون بر این از کلام علمای اعلام و بزرگان دین هم، خیلی برای سخنان خود تأیید آورده بودم، تأییدهایی که به هیچ روی نمی شد از کنـار آنها گذشت، آنها را نادیده گرفت و یا به انکار آنها برخاست.

تمام تلاش این جانب آشکار ساختن اسلام ناب و شناسـاندن عالمانـه و دقیق تشیع بود. چون تا ما پایگاه علمی خود را قوی نسازیم و حـرف قـوی نداشته باشیم و در یک پایگاه اسـتوار نایسـتیم، نمـی تـوانیم، دَم از وحـدت بزنیم. وقتی می توانیم از وحدت سخن بگوییم کـه برتـری علمـی و ریشـه تشیع را که همان اسلام پیامبر است، به خوبی نشان بدهیم.

یکی از حرفهایی که در منطقه ما به ما می گویند این است که شما شـیعه کتاب ندارید که ما مطالعه کنیم! من و کسانی مانند من، بایـد بـه میـدان مـی

آمدیم و به اردو می نوشتیم و جایگاه علمی شیعه را آشکار می ساختیم. عرض کردم که تفسیر را من به همین خاطر نوشتم. این تفسیر را به اردو نوشتم. اکنون جلد پنجم آن چاپ شده است و دیگر جلدهای آن به زودی چاپ خواهد شد.

یا وسائل الشیعه را که ترجمه کردم، به همین انگیزه بود. به پاره ای از روایات، سنّیها خرده می گیرند و اعتراض دارند و پاره ای از روایات را شیعیان قبول ندارند. در این کتاب، حاشیه های طولانی نوشته ام و مدارک آنها را از مرأة العقول، الوافی و بحار آورده و یادآور شده ام که علمای بزرگ درباره این روایتها چه و چه گفته اند.

بحمدالله به گونه ای تشریح کرده ام که نه مخالف می تواند سخنی بگوید و نه موافق می تواند به انکار برخیزد.

و کتاب فقهی دارم که در آن علل احکام را بیان کرده ام. به خارج که سفر می کنم، مانند بریتانیا جوانان از من خیلی می پرسند که چرا فلان چیز حرام، در مَثَل شراب، گوشت خوک و... من این کتاب را نوشتم تا برای جوانان به طور دقیق روشن شود که چرا فلان نوشیدنی و فلان خوردنی حرام است.

حوزه: از روشنگریهای شما و نوشته های منطقی، علمی و فقهی مستدل حضرت عالی، بسیاری مردم شیعه و برادران دینی اهل سنت، فرهیختگان و اهل انصاف، بی گمان استقبال می کنند و نوشته دقیق و منطقی و با

پرتوگیری از قرآن، کم کم جای خود را باز می کند و به ذهنها و دلها راه می یابد; اما گروه های کم خرد و فرقه گرا، فضا را آشفته می سازند و راه را بـر فکر و منطق می بندند و مشکل کار حضرت عالی و کسانی که مثل شما مـی اندیشند، تعصبهای کور است، با این گروه ها و افـراد بایـد چـه کـرد و چـه راهی را پیمود و هم از شرّ اینان خلاص شد و هم اندیشه هـای نـاب را بـه میان مردم نفوذ داد.

استاد: عرض کردم وقتی که این جانب در کتاب: (تجلیات صـداقت) در دو مجلد، به تمامی مسائل اختلافـی بـین شـیعه و سـنی اشـاره کـردم و راه درست را نشان دادم و در حقیقت پاسخ بسیار قوی، دقیق و حساب شده ای بود بر کتاب: (آفتاب هدایت، در ردّ رفض و بدعت)، سپاه صـحابه قـد علَـم کرد و با تعصب کور علیه من و این کتاب به هوچی گری پرداخت و غوغـا به پا کرد و فتوا به قتل بنده داد.

خطاب به اهل سنت گفت: شما بی غیرت هستید. شما اگر غیرت داشتید کتابخانه ای که این شخص به مـدد آن، ایـن کتـاب را سـامان داده و مرتـب کرده، نباید همچنان باقی باشـد. از ایـن روی دسـتور داد و اوبـاش خـود را بسیج کرد و کتابخانه بنده را به آتش کشید.

و اعلام کرد: چطور شده نویسنده این کتاب تاکنون زنده است. باید او را از بین ببرید و اعدام کنید.

لکن به لطف خداوند، تاکنون زنده ام و به کارم ادامه مـی دهـم. مـن در پاسخ همه این حرفها، خشونت طلبیها، گفتم: باید با دلیل و منطق به سـخنان من پاسخ بدهید، نه با تیر و تفنگ، آتش زدن و فتنه انگیزی، شما همت کنید با دلیل حرف بزنید، تا مردم بفهمند که من اشـتباه کـرده و مـی کـنم و شـما درست می گویید.

با این حال، مدتهاست چاپ آن تمام شده و من اقدام به چاپ آن نکـرده ام، زیرا ما اکنون وحدت و یگانگی و یکـدلی بـین مسـلمانان را فـروغ مـی دهیم، از این روی، نمی خواستم، بهانه ای بشود برای اختلاف و فرقه گرایان به این بهانه بر طبل اختلاف و دوگانگی بکوبند. چون گروه هایی مانند گروه سپاه صحابه، به هیچ وجه نمی خواهند شیعه و سنی به هم نزدیـک شـوند و در کنار هم برادرانه زندگی کنند و اختلافها را با دلیل و منطق برطرف سازند و حرف هم را بشنوند.

از این روی، در برابر این جریانهای نابخردانه و ویران گر، ما یک مجلس متحده عمل تشـکیل داده ایـم کـه در آن، علمـای سـنی، شـیعه، دیوبنـدی، برپلوی، اهل حدیث عضو هستند، با یکدیگر محترمانه برخورد می کنند و با تلاش اینان، فضا کمی بهتر شده است.

بدین خاطر، آشنایان، اهل فکر و مطالعه، دوسـتداران بحثهـای منطقـی و استدلالی، هر چه اصرار می کنند که کتاب: (تجلیات صداقت) را چاپ کـنم، در پاسخ می گویم: اکنون، هر بهانه ای را باید از طرف مخالف گرفت. نبایـد

بگذاریم آتش خاموش شده، دوباره روشن شود. با این که بر ایـن عقیـده ام، آن چه را من نوشته ام، یک روشنگری و یک بحث استدلالی و منطقی است.

حوزه: شنیده ایم درباره مسأله خمس، دیـدگاه فقهـی ویـژه ای داریـد و همین سبب پاره ای از بگومگوهـا و برانگیختـه شـدن کسـانی علیـه شـما و دیدگاه فقهی که ارائه کرده اید، شده است.

استاد: به شما گزارش غلط داده اند که من دیدگاه ویژه ای درباره خمس دارم. درباره خمس دیدگاه ویژه ای ندارم. دیدگاه من، همان دیـدگاه فقهـای بزرگوار است که از آیات و روایات گرفته اند. عـرض کـردم کـه مـا مجلـه ماهیانه داریم که در آن مجله، چند باب وجود دارد:

باب العقاید.

باب الاعمال.

باب التفسیر.

باب الحدیث.

باب المسائل.

در باب المسائل، نامه ها و پرسشهای رسیده به دفتر مجله را پاسـخ مـی دهیم. در یکی از نامه ها آمده بود:

درباره خمس، بین شیعه و سنی اختلاف است. اهل سنت می گویند:

خمس، تنها در غنیمت جنگی است، نـه غیـر آن. لکـن مـا شـیعیان مـی گوییم:

خمس در هفت چیز است: ارباح مکاسب، معادن و... اگر کسی آن گونـه که ما شیعه درباره خمس می گوییم، این که: خمس بر دو بخش می شود:

1. سهم امام

2. سهم سادات. نگوید و آن چه ما درباره خمـس عقیـده داریـم، عقیـده نداشته باشد، آیا از اسلام خارج می شود، یا خیر؟)

این جانب در پاسخ این پرسش کننده گفتم:

(اگر بگوییم: خمس از ضروریات اسلام است و منکر آن از اسلام خارج می شود، باید ما همه سنیها را کافر بدانیم و بگوییم هفتاد و دو فرقه کافر اسـت! در حالی که شیعه، اهل سنت را به هیچ وجه، خارج از اسلام نمی داند و ما به ایـن عقیده فخر می کنیم. ما اهل کلمه توحید و اهل قبله را مسلمان می دانیم.

و افزودم: اگر انکارکننده خمس شیعه هم باشد، من او را از مذهب شیعه به هیچ وجه خارج نمی دانم; چرا که در زمـانِ غیبـت امـام زمـان(عـج) در مسأله خمس، دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است: شیخ یوسف بحرانی، در حدائق، پانزده قول نقل کرده و استاد ما، سید محسن حکیم، دیدگاه هـای گوناگون را درباره خمس نقل کرده است.

از جمله:

1. باید دفن کرد: شماری از فقها بر این نظرند کـه خمـس را بایـد دفـن کرد، تا به دست صاحب اصلی آن برسد، مانند سالار

2. نباید دفن کرد: شماری از فقها بر این نظرند که باید دست به دست کـرد. به دست هرکس که رسید، باید به فرد مورد اطمینان و ثقه، وصـیت بکنـد: ایـن امانت را در اختیار داشته باش، تا لحظه آخر، اگر امام زمان را ندیدی که تحویل آن حضرت بدهی، به فرد مورد اطمینان خود بسپار، تا وی به دست آن حضرت برساند و اگر او نیز ندید، باید به دست فرد مورد اطمینـان بسـپارد و... همـین گونه باید دست به دست بگردد، تا امام ظهور کند.

3. خمس در زمان غیبت ساقط است; هم سهم امام، هـم سـهم سـادات. کسانی که این دیدگاه را دارند، عبارتند از: علامه شیخ محمـدباقر سـبزواری، صاحب ذخیرۀالفقهاء، علامه شیخ عبـدالله بحرینـی، صـاحب عـوالم العلـوم. گر خمس ضروری دین باشد و انکارکننده آن، خارج از دین و مذهب، بایـد این بزرگان و علمای اعلام را خارج از دین و مذهب بدانیم.)

این بود سخن و مطلبی که این جانب در ماهنامـه و در بـاب مسـائل، در پاسخ آقایی که از خمس پرسیده بود، نوشتم. اما کسانی که دنبال ماجراجویی و اختلاف افکنی اند، غوغا راه انداختند و گفتند: فلانی می گوید:

(خمس لازم نیست و انکار آن هم عیبی ندارد.)

از مراجع فتوا گرفتند. گفتم: من منکر خمس را خارج از اسلام و مذهب نمی دانم، شما هر چه مـی خواهیـد بدانیـد. او را یهـودی، نصـرانی و کـافر بدانید، به من مربوط نمی شود، من که منکر خمس نیستم.

حقیقت این است که: من خمس و زکات می دهم; اما خمس و زکات نمی گیرم. بحمدالله بر من واجب است که زکات و خمس بدهم. این جانب، شکر خدا، آن قدر مال و دارایی و استطاعت دارم که هم خمس و هم زکات بر من واجب می شود و من هم ادا می کنم.

حوزه: انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، حیات دوباره به اسلام و مسلمانان بخشید و سربلندی و سرفرازی را برای مسلمانان به ارمغان آورد، چه شیعه و چه سنی، چه ایرانی و چه غیر ایرانی. همه مسلمانان، بلکه همه مستضعفان جهان، احساس می کردند، امام درد و نیاز آنان را فریاد می کند، سروری و رهایی همه آنان را می خواهد و حضرت عالی، دیگر علما و مردم شریف پاکستان و بویژه شیعیان چه احساسی داشتید و اکنون پیوندتان با انقلاب اسلامی چگونه است.

استاد: از آن روز اول، از روزی که امام خمینی در نجف بود، پس از آن که به فرانسه هجرت کرد و آن گاه که به ایران آمد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تاکنون، ما دعاگوی انقلاب هستیم. تلاشها و کوششهای فراوان داریم که انقلاب اسلامی و رهبری آن را به مردم بشناسانیم و در محفلها، مجلسها می گفتم: ما در دنیا یک کشور داریم که حکومت اهل بیت(ع) است. ایران از مفاخر شیعه است، از مفاخر اسلام است.

بحمدالله در ایران، مردم از علمای دین حرف شنوی دارند، از عالمان دین پیروی می کنند، گرد عالمان دین جمع می شوند.

من از امام خمینی اجازه دارم و آن را خیلی پـر ارزش و پـر قیمـت مـی دانم و به آن فخر می کنم. ایشان به بنده لطف داشت.

حوزه: اثر انقلاب اسلامی را در پاکستان چگونه می بینید.

استاد: به نظر مـن، بحمـدالله ایـن انقـلاب، نـه تنهـا در پاکسـتان، یـا در کشورهای اسلامی که در کل دنیـا، اثـر شـگفت خـود را گـذارده اسـت. در کشورهای استکباری و برای مستکبران، یک زلزله بود; از این روی، با تمـام نیرو و ثروت، در صدد متلاشی کـردن آن هسـتند و مـی خواهنـد نگذارنـد انقلاب اسلامی به دیگر سـرزمینها و کشـورها راه یابـد و بسـیار در ایـن راه تلاش می کنند.

استکبار جهانی از انقلاب اسلامی می ترسد و بسیار بسـیار واهمـه دارد. انقلاب اسلامی (اشدّاء علی الکفار ورحماء بینهم.) است. بـا همـین چهـره و ویژگی، همه آن را می شناسند.

از اثر انقلاب اسلامی است که مسلمانان با هم روز به روز نزدیک تر می شوند. در پاکستان، بین گروه های شیعی و سنی، درگیریهایی پدید مـی آیـد، ولی وقتی به ایران می آیند، از اختلافها خبری نیست، همه علما، از وحـدت سخن می گویند، وحدت بین مسـلمانان، ایـن از اثرهـا و برکتهـای انقـلاب اسلامی است.

شیعیان، بسیار بسیار به ایران افتخار می کنند و از عمق جان می گویند: ما یک مرکز داریم، ما علمای بسیار بزرگ در ایران داریم و ما یک مملکت مثالی داریم.

چند وقت پیش، در اسلام آباد سخنرانی می کردم، جلسه پرسش و پاسخ داشتیم. آقایی از من پرسید: آیا انقلاب ایران اسلامی است؟

گفتم شما بگویید اگر انقلاب ایران، اسلامی نیست، پس اسلام چه می گوید؟ بحمدالله انقلاب ایران، به تمام معنی اسلامی است. ما دعا می کنیم که خداوند این انقلاب را مستحکم کند، آن را مستدام بدارد، تا قیام حضرت مهدی(عج) تا زمانی که زمامْ به دست امام زمان بیفتد.

حوزه: تاکنون، بیش تر از کارها و نقش آفرینیهای علمی و فرهنگی حضرت عالی پرسیدیم و از پاسخها و سخنان شما استفاده کردیم. اکنون از تلاشهای سیاسی خود بگویید.

استاد: بحمدالله ما شیعیان از دو حیث در حکومت دخالت و شرکت داریم:

1. از راه گروه های سیاسی شیعی که با جماعت پیلیز پارتی و یا گروه مسلم لیگ در پیوند هستند و برای اقتدار سیاسی تلاش می کنند. هر گروهی که بر سر کار بیاید، شیعیان با آنها اشتراک دارند.

2. از راه مجلس متحده علما. این مجلس، که این جانب عضو آن هستم، فی الجمله در کارهای سیاسی و حکومتی دخالت می کند و نفوذ خوبی بر حکومت

و ارکان آن دارد. رهبری این مجلس را علامه سید ساجد نقوی بر عهده دارد و رکن آن است. ایشان با رایزنی و مشورت با علما کارها را انجام می دهد.

هیچ گروه سیاسی و دولت، به مصلحت خود و پاکستان نمی داند که شیعیان را از نظر دور بدارند و به آنان بی توجه باشند; از این روی، شیعه را در کارها سهیم می کنند.

حوزه: در پایان از حضرت عالی خواهش می کنیم که ما و دیگر طلاب و اهل علم را راهنمایی و نصیحت بفرمایید.

استاد: من خودم را اهل نمی دانم که اهل علم و اهل فضل و طلاب را نصیحت کنم. اگر بناست حرفی بزنم، همان سخن حضرت امیرالمؤمنین(ع) را یادآور می شوم. آن حضرت، بنابر آن چه که در دیوان منسوب به وی آمده، به شیعیان خود فرمود:

اخی لاتنال العلم الا بستةٍ
فانبیک ان تفصیلها ببیانٍ
ذُکاءٍ وحرصٍ و اجتهادٍ و بُلغةٍ
و ارشاد استاذ وطول زمانٍ

کسی که در پی دانش است، در گام اول باید از ذکاوت برخوردار باشد؛ زیرا انسان نابرخوردار از ذکاوت، هوش، هر چه بخواند، فراموش می کند. انسان کُند ذهن، نمی تواند مراحل دانش را بپیماید.

آن که ذکاوت و هوش دارد، اگر بـه جـد و جهـد برنخیـزد، حـرص در فراگیری نداشته باشد و تنها به هوش و ذکاوت تکیه کند و بگوید هوش من چنین و چنان است، به پایه های والای از دانش نمی رسد.

بُلغه: به قدر کفاف داشته باشد. از نظر پوشاک و غذا، چنان باشد که بتواند به درس و بحث برسد. اکنون طلاب، بحمدالله، چنان در تنگنا نیستند که بـه درس و بحث شان آسیب وارد شود. به برکت دولت اسلامی در حدّ کفاف دارنـد. مـا وقتی که درس می خواندیم، تنها نان خشک ممکن می شد. بسیار وقتها خورش نداشتیم، بی خورش، با نان خشک خود را سیر می کردیم.

ارشاد استاذ: بی ارشاد استاد، انسان به بی راهه می افتد و نمـی دانـد چـه دانشهایی لازم است که فرا بگیرد و چه دانشهایی کم فایـده اسـت و لزومـی ندارد فرا بگیرد. این مهم، تنها با راهنماییهای استاد، ممکن می شود و این که باید کدام فن را فرا گرفت، کدام فن را پـیش داشـت و کـدام فـن را تـأخیر انداخت و کدام کتاب را باید خواند و کدام کتاب را نباید خواند.

طول زمان: فراگیری دانش، عالم شدن، با شـتاب نمـی شـود. ایـن گونـه نیست که امروز شروع کنیم و فردا عالم بزرگ شویم و مردم هم از ما حرف شنوی داشته باشند و از نفوذ کلمه برخوردار باشیم و مردم ما را روی چشـم خود بگذارند. نخیر، بـا تـلاش و کسـب دانـش و زحمـت بسـیار در مـدتِ طولانی، انسان به جایی می رسد، عالم می شود و می تواند برای مردم مفیـد باشد و راه خیر و شر را به آنان نشان دهد.

﴿لیس للانسان الا ما سعی.﴾

حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

بقدر الکد تقتسم المعالی
و من طلب العلی سهر اللیالی
یروم العز کیفِ ینام لیلاً
یغوص البحر من طلب اللآلی
و من رام العلی من غیر کدّ
اضاع العمر فی طلب المحال19

اگر انسان می خواهد بلند شود و تعالی بیابد و مقام پیدا کند، باید جدّ و جهد فراوان داشته باشد. از این روی بر طلاب علوم دین، چند چیز لازم است که ملامحسن فیض در رساله انصاف یادآور شده و شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤ فی البحرین و صاحب روضات در روضات، آن را نقل کرده اند.

ایشان می گوید: خیلی پریشان بودم که معرفت خدا چگونه به دست می آید. ایمان و یقین چگونه حاصل می شود. متحیّر بودم و روز به روز بر تحیّرم افزوده می شد، تا این که به حدیثی برخوردم. گفتم: انسان اگر می خواهد معرفت خدا در او کامل بشود و اطمینان و یقین پیدا کند، چهار چیز را باید انجام دهد:

1. انجام واجبات.
2. پرهیز از محرّمات.

3. به جای آوردن سنن و آداب شریعت

4. پاکیزه کردن اخلاق و پرهیز از اخلاق سیئه و کسب اخلاق عالیه

می گوید: وقتی به این چهار چیز عمل کردم، بحمدالله آن چیزی را که سالها به دنبالش بودم و پیدا نمی شد، پیدا شد. با عمل به این چهار چیز، اطمینان یافتم، فارغ البال شدم، به سرمایه ایمان رسیدم و....

صاحب روضات، از رساله (الانصاف) ملامحسن فیض نقل می کند:

(چنین گوید مهتدی به شاهراه مصطفی، محسن بن مرتضی که عنفوان شباب، چون از تفقّه در دین و تحصیل بصیرت در اعتقادات و به کیفیت عبادات، به تعلیم ائمه معصومین(ع) آسودم، چنانچه در هیچ مسأله محتاج به تقلید غیر معصوم نبودم، به خاطر رسید که در تحصیل معرفت اسرار دین و علوم راسخین نیز سعی نمایم، شاید نفس را کمال آید، لیکن چون عقل را راهی به آن نبود، نفس را در در آن پایه ایمان که بود، دری نمی گشود و صبر بر جهالت هم نداشت و علی الدوام مرا رنجه می داشت، بنابراین، چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم و به آلت جهل، در ازالت جهل ساعی بودم. طریق متفلسفین نیز پیمودم و یک چند بلندپروازیهای متصوفه را در اقاویل ایشان دیدم و یک چند در رعونتهای من عندیین گردیدم. تا آن که گاهی در تلخیص سخنان طوائف اربع، کتب و رسائل می نوشتم، من غیر تصدیق بکلها و لاعزیمهٔ علی جلّها، بل احطت بما لدیهم خبرا و کتبت فی ذلک علی التمرین زبراً، فلم اجد فی شیء من اشاراتهم

شفاء غلّتی ولا فی ادواء عباراتهم دواء علتی حتّی خفت علی نفسی اذ رأیتها فیها کأنها من ذویهم، فتمثّلت بقول من قال: خدعونی بهتونی، اخذونی غلبونی و عدونی کذبونی، فالی من اتظلّم. فررت الی الله من ذلک وعذت بالله ان یوفّقنی هنالک و استعذت بقول امیرالمؤمنین(ع) فی بعض ادعیة:

> **اعذنی اللهم من ان استعمل الرأی فیما لایدرك قصره البصر ولایتغلغل فیه الکفر. ثم انبت الی الله و فوّضت امری الی الله فهدانی ببرکة متابعة الشرع المتین الی التعمق فی اسرار القرآن و احادیث سید المرسلین، صلوات الله علیهم اجمعین، و فهمنی الله منها بمقدار حوصلتی و درجتی من الایمان. فحصل لی بعض الاطمینان وسلب الله منی الشیطان و له الحمد علی ما هدانی وله الشکر علی ما اولانی.»20**

بله، طلاب علوم دینی، اهل علم، به مستحبات اهمیت بدهند و آداب شریعت را به درستی و دقت انجام دهند، مردم واجبات را انجام می دهند و اگر اهل علم به مستحبات بهای لازم را ندهند و یا ترک کنند، بی گمان مردم به دنبال واجبات نخواهند رفت.

رفتار علما و روحانیون این گونه است، باید مکروهات را ترک کنند، تا مردم به دنبال حرامها نروند.

رسول گرامی اسلام| فرمود:

> **دو گروه اگر فاسد شوند، همه مردم فاسد می شوند پرسید یا رسول الله آن دو گروه کدام است؟ فرمود: علما و امراء.**

زیرا مردم، یا پیروی از علما می کنند و یا از امراء. اگر علما به راه درست و خیر حرکت بکنند، به طور دقیق پای بند به احکام باشند، مردم همه به دنبال خیر می روند و پای بند به احکام می شوند و اگر به دنبال شرّ بروند و پای بند به احکام نباشند، مردم هم به دنبال شرّ خواهند رفت. همچنین است امراء.

خداوند توفیق دهاد، علما بتوانند به وظیفه های شرعی خود عمل کنند و به امراء نیز توفیق دهاد که فرائض خود را بفهمند و بشناسند و سپس به ادای آنها بپردازند.

اگر این دو گروه، صحیح عمل کنند و دقیق به وظیفه ها و فریضه ها پای بند باشند، امت محمدی(ص) اصلاح و درست می شود و در برابر استکبار جهانی، دشمنان اسلام، سدّ سکندری می شوند، شکست ناپذیر و دشمنان، ان شاءالله در هدفها و برنامه های شوم خود ناکام می مانند. بحق محمد و آل محمد. وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

حوزه: از این که وقت شریف شما را گرفتیم و مصدّع شدیم، پوزش می طلبیم و امیدواریم به توصیه ها و نصیحتهای حضرت عالی بتوانیم عمل کنیم و از تجربه های ارزنده شما به بهترین وجه بهره ببریم.

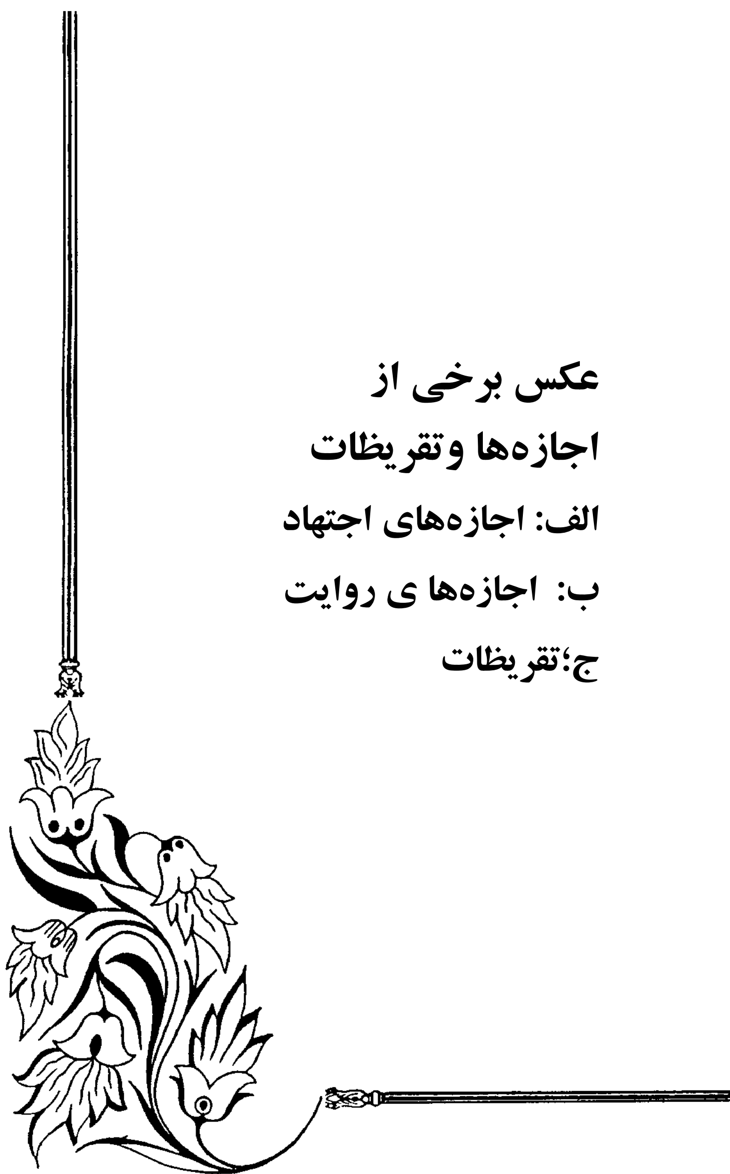
استاد: از شما تشکر می کنم که چنین موقعیتی را فراهم کردید که بنده از طریق این مجله با طلاب عزیز، اهل فضل و فرهیختگان سخن بگویم.

پی نوشتها: «مجله حوزه»

1. سوره توبه، آیه 122 .
2. سوره آل عمران، آیه 104 .
3. بوستان سعدی، باب اول، حکایت 28 .
4 . سوره ضُحی، آیه اا .
5 . نهج البلاغه، کلمات قصار، 455 .
6 . سوره شعرا، آیه 225 .
7 . سوره بقره، آیه 253 .
8 . الکنی والالقاب، ج1 / 272 .
9 . سوره حج، آیه 11 .
10 . اصول کافی، ج1 / 54; وسائل الشیعه، ج11 / 510 .
11 . بحارالأنوار، ج 92 / 111 .
12 . سوره بقره، آیه 249 .
13 . سوره بقره، آیه 243 .
14 . همان، آیه 100 .
15 . سوره مائده، آیه 103 .
16 . سوره انعام، آیه 111 .
17 . سوره یونس، آیه 36 .
18 . سوره نحل، آیه 101 .
19 . مستدرک انوار العقول، قطب الدین محمد بن حسین بیهقی، تحقیق سلمان جبوری / 513؛ المحجهٔ البیضا، بیروت، چاپ اول، 1419 .
20 . روضات الجنات، محمدباقر موسوی خوانساری، ج2 / 97، اسماعیلیان، قم.



عکس برخی ازاجازه‌ها وآثارعلمی آیت الله نجفی مدظله العالی



عکس برخی از
اجازه‌ها وتقریظات

الف: اجازه‌های اجتهاد

ب: اجازه‌ها ی روایت

ج؛تقریظات

اجازه اجتهاد- اعلم العلماء الکاملین سرکار آیة الله آقای آقا میرزا عبد الکریم الزنجانی النجفی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضّل مداد العلماء علی دماء الشهداء
والصلوة والسلام علی سید الانبیاء محمد وآله
سادة الاوصیاء، واللعنة الدائمة علی اعدائهم
الی یوم اللقاء. اما بعد فان العالم العامل والکامل
الفاضل فخر المحققین العظام عمدة العلماء الاعلام
رکن الاسلام الشیخ محمد حسین البنجابی الباکستانی
دامت توفیقاته وتأییداته قد وفقه الله تعالی
للمهاجرة من تلک البلاد وسهّل له وسائل مجاورة
النجف الاشرف فی سنین کثیرة لتکمیل العلوم الدینیة
والمعارف الیقینیة فلم یزل کان یجد ویجتهد فی
الترقی الی مدارج العلم والعمل مستمداً من برکات
باب مدینة العلم مجدّاً فی حضور الابحاث العلمیة
العالیة لدی اساطین الفرقة دامت برکاتهم حضورَ
تحقیق وتدقیق حتی حاز قصب السبق من الاقران
وسبقهم فی هذا الشأن وبلغ بحمده تعالی مرتبة
الاجتهاد ونال المراد فلیحمد الله تعالی علی هذه
النعمة العظمی والمنحة الکبری وقد اجزت له حفظه الله

ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایته من مشایخی
العظام شکر الله مساعیهم الجمیلة باسانیدی المنتهیة
الی الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
واوصیه بالتقوی والاحتیاط فانه سبیل النجاة
فعلی اخواننا المؤمنین التقدیر لشأنه الرفیع
والاکبار بمقامه المنیع والاتعاظ بمواعظه الشافیة
ونصائحه الکافیة والاقبال علیه والحضور لدیه لتعلم
المسائل الدینیه والمعارف الیقینیة ایده الله
وایاهم واوصیه بالتقوی والاحتیاط فی جمیع اموره
وان لا ینسانی من صالح دعواته فی مظان اجابته
والسلام علیه وعلی جمیع اخواننا المؤمنین ورحمة الله
وبرکاته حرر فی ۱۸ ذی الحجة الحرام سنة ۱۳۷۹ هـ
من الاحقر عبدالکریم الزنجانی

اجازۀ اجتهاد سید المجتهدین سرکار آیة الله آقای حاج السید محمد جواد التبریزی النجفی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله [illegible] والصلاة [illegible] على من اصطفاه من الاولين والآخرين وبعثه رحمة للعالمين
محمد وآله الكرام [illegible] غياث المضطر المستكين وعصمة المعتصمين واللعنة الدائمة على اعدائهم والمخالفين
عليهم ابد الآبدين. وبعد فان [illegible] لا يخفى وفضله لا يحصى ومن تصدى للطلب والعمل به
هو جناب [illegible] العلام [illegible] العام ذي القريحة السليمة والطريقة المستقيمة صفوة
الاعلام [illegible] ثقة الاسلام [illegible] محمد حسين [illegible] قد بذل في هذا
السبيل [illegible] وحضر ابحاثنا [illegible] في النجف [illegible]
وتحقيق وتدقيق فبلغ [illegible] مرتبة الاجتهاد [illegible]
له ان يروي عني جميع ما صحت لي روايته سيما الكتب الاربعة التي عليها المدار الكافي والفقيه والتهذيب
والاستبصار وكذلك الجوامع الاخيرة الوسائل والوافي والبحار وغيرها من مصنفات اصحابنا [illegible]
عن [illegible] اجازة عن مشايخنا العظام باسانيدهم المنتهية كلها الى ارباب المصنفات والكتب والاصول
ومنهم الى اهل بيت النبوة ومهبط الوحي ومعدن العصمة صلوات الله عليهم اجمعين واوصيه ان يجعل [illegible]
نصب عينيه ويحذر [illegible] الدنيا فما هو من الدنيا [illegible] كان لم يكن وما هو كائن [illegible]
فما قليل كان لم يزل عصمنا الله جميعا من ان نكون ممن غرته الدنيا فاخلد الى الارض واتبع هواه وكان امره
فرطا [illegible] صالح الاعمال [illegible] بالنبي وآله الطاهرين وارجو ان لا ينساني من صالح الدعوات
ان شاء الله تعالى والسلام عليه [illegible] في اليوم ثامن عشر من شوال ۱۳۷۳

([illegible] التبريزي)

اجازه اجتهاد. استاذ المجتهدين آية الله آقائی آقا السيد ابو القاسم الحسينی الرشتی النجفی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی جعل العلماء ورثة الأنبياء وفضّل مدادهم علی دماء الشهداء والصلوة
والسلام علی اشرف الأنبياء محمد وآله السفراء الأمناء وبعد فانّ جناب العالم الفاضل
ملاذ الأنام مروّج الأحكام مفخر الأعلام صفوة العلماء العظام ذو الفكر الصائب والنظر الثاقب
شيخ محمد حسين النجابی الباكستانی زيد توفيقه ممّن صرف فی النجف الأشرف برهة مديدة
من عمره وشطراً من دهره فی اكتساب المعالم الإلهية وتحصيل القواعد الشرعية من الأساتيذ
العظام والمدرّسين الكرام وقد حضر ابحاثی الأصولية والفقهية حضور تدقيق وتحقيق حتی نال مناه
وبلغ مبتغاه وفاز بحمد الله رتبة من الاجتهاد مقروناً بالصلاح والسداد فله العمل بما يستنبطه من الأدلة
الشرعية علی النهج المألوف بين علماء الإمامية وقد اجزت له التصدّی لما لا يجوز فی عصر الغيبة علی مضيّها
الامور الحسبية والشؤون لغير الفقهاء والمجتهدين العظام الا باذنهم واجزت له ايضاً ان يروی عنّی جميع ما صحّ
لی روايته من مصنّفات علمائنا الأبرار سيّما الكتب الأربعة القديمة التی عليها المدار فی سالف الأعصار
كالكافی ومن لا يحضره الفقيه والتهذيب والاستبصار والوسائل والوافی وساير الكتب المعتبرة
بطرقی المقرّرة المنتهية الی ارباب الجوامع والأصول ومنهم الی اهل بيت النبوّة ومعدن الرحمة صلوات
عليهم اجمعين واوصيه بالوقوف علی مسلك الاحتياط والتحذر من ان تغرّه الدنيا وان لا ينسانی من صالح
الدعوات ان شاء الله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته وتحررت فی ۲۲ من شهر ذی القعدة سنة ۱۳۷۹
انا الحاج سيد ابو القاسم الرشتی الحايری عفی عنه



اجازه اجتهاد عماد المجتهدین سرکار آیة الله آقای آقا نجم الدین الشریف سامرائی مدظله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعنة [illegible]
للمشنئين وبعد فان المولى الاجل والعالم الفاضل التقي عمدة الفضلاء والمتقين والعلماء
الصالحين مولانا الاكرم الامجد الشيخ محمد حسن ابن المغفور له الامجد الصالح [illegible]
[illegible] قد صرف ايام عمره ولياليه في تحصيل العلم والكمال حتى
واكد جده وجهده في تكميل المنقول والمعقول حتى فاز بدرجة الاجتهاد فله
العمل بما يستنبطه من الاحكام الشرعية عن القواعد المرعية [illegible]
[illegible] التي لا يجوز [illegible] لغير المجتهد الجامع للشرائط هذا وقد وجدته
[illegible] الاخلاق الحسنة [illegible] بعد [illegible] من المقدمات
والاصول والفقه وسائر العلوم التي يحتاج اليها العالم في استنباط الفروع
من الكتاب والسنة وقد سبرته واختبرته فالفيته ممن [illegible]
اسنى الكمالات واحسن المراتب وكان من نعم الله تعالى ان من علينا بالاجتماع
بحضرته في البلدة المباركة والناحية المقدسة (سامراء) في احد من شهور [illegible]
شهر رمضان المبارك من ١٣٧٩ هـ فوجدته ذا فضل في العلم والتقى من اكابر [illegible]
حائزاً [illegible] وزاد الله في [illegible]
وسداده في القول والعمل وابعده عن الخطاء والخطل [illegible]
[illegible] ان يروي عني جميع مؤلفاتي [illegible] (الذريعة الى [illegible])
التي [illegible] من جميع علماء الاسلام [illegible] النجف الاشرف وكربلاء
والكاظمين وسامراء والشام ومصر والمدينة المنورة والبلد الحرام [illegible]

ایده الله وسدده بسلوک طریق الاحتیاط (فی ذلک) فانه سبیل النجاة کما اوصانی به
مشایخی العظام وارجو منه ان لا ینسانی من الدعاء فی مظان الاجابة
کما انی لا انساه ان شاء الله تعالی من ذلک وهو الموفق
کتبه بیمناه الداثرة جعفر بن محمد المغفور له الملقب بنجم الدین الخوئی العسکری
[illegible] شهر رمضان المبارک [illegible] ۱۳

تأیید مزید عماد المجتهدین حضرت آقای آقا السید محمد رضا الموسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

نعم انی [illegible] حضرة العلامة [illegible] الشیخ محمد علی [illegible]
[illegible]

الاحقر محمد رضا الموسوی الگلپایگانی [illegible]
[illegible]

اجازه اجتهاد فخر المجتهدین سرکار آیة الله آقای آقا السید احمد المستنبط النجفی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله مسدی النعم والاثر المفضل مداد العلماء علی دماء الشهداء ونوامی صلواته
وزواکی تسلیماته علی سیدنا خاتم الانبیاء وسید الاولین والآخرین من البشر
وآله الائمة المیامین الاصفیاء وبعد فان العالم العامل والثقة الکامل
الفاضل ثقة الاسلام تاج الدین الشیخ محمد حسین النجفی الباکستانی ممن
اتعب نفسه الشریفة مدة مدیدة فحضر محاضر اساطین النجف الاشرف وجد
واجتهد حتی صار بحمد الله وحسن توفیقه واجدا للاستعداد لتحصیل الاحکام من
مدارکها واوصیه بتقوی الله سبحانه وتعالی والسداد ولا یجعل نفسه جسر النار
ومراعات کمال الاحتیاط وقد ورد لیس بناکب عن الصراط من سلک سبیل الاحتیاط
وان لا ینسانی من صالح الدعاء واوصی علی اخواننا المؤمنین وفقهم الله تعالی
لمراضیه تقدیر مساعیه المشکورة واکبار مقامه المنیع والاتعاظ بمواعظه
الشافیة واقتفاء اثره فی الخلائق الکریمة والعرفة علیه والسلام علیه
وعلیهم ورحمة الله وبرکاته حرره الاحقر احمد الموسوی المستنبط الغروی فی ۷ ربیع الاول ۱۳۷۹

قدوة المجتهدين سركار آيت الله آقای آقا السيد محمد مهدی الكاظمينی اعلى الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على جدنا محمد رسول الله وآله آل الله ثم على
رواة احكام الله ومشيدي دين الله وبعد فلا يخفى على كل قريب وبعيد
ومن القى السمع وهو شهيد وفي الدارين سعيد شرف العلم وفضله وسمو قدره
وعلو محله بحيث لا يخفى سمو درجة حامليه وفضل طالبيه وقد وردت بذلك
الآيات وتظافرت الروايات وقد هاجر جمع كثير وجم غفير من قديم الزمان
الى هذا الاوان من اقاصي البلدان وهجروا الاهل والاخوان لطلب ذلك
والوصول الى ما هنالك فكدوا وجدوا وسعوا واجتهدوا حتى وصلوا
الى ما وصلوا وبلغوا الى ما بلغوا وممن هاجر بلاده وترك اخوانه جناب
العالم الالمعي والفاضل اللوذعي الاديب الاريب ذو الوافر النصيب الفائز بالقدح المعلى
والرقيب الفقيه النبيه والمحقق الوجيه والثقة الامين والجوهر الثمين علم الاعلام
وحجة الاسلام المتحلي بكل زين والمتخلي عن كل شين ابن المرحوم تاج الدين جناب
الشيخ محمد حسين البنجابي الباكستاني نزيل النجف الاشرف دار العلم والتقى
دامت بركاته وعمت افاداته فسكن ارض الغري السري واخذ في الاشتغال
في العلوم من المنطوق والمفهوم سنين عديدة ومدة مديدة على
جماعة من الاعلام المعاصرين وثلة من الفقهاء الماهرين فاخذ منهم فوائدهم
وتلقى عنهم علومهم وحضر دروسهم وضبط تقاريرهم وابحاثهم حتى بلغ
درجة

درجة الاجتهاد وحاز ملكة الاستنباط وصار من اهل الارشاد وعدّ
في عداد الفقهاء الامجاد فالف وصنف كتبا جمّة في مواضيع مهمّة وقد اطلعني
على تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين وكتاب اثبات امامة الائمة الاطهار
في ضوء العقل والآيات والاخبار ولكن لمّا كان ذلك باللغة الهندية
ولم يكن لنا حظ من ذلك حرمنا من ذلك لكنه سلّمه الله وابقاه ومن
كلّ مكروه وقاه قرأ علينا بعض فصولهما مترجما ذلك لنا بالعربية فرأيته
قد اتى بما لم يسبقه احد من الاعلام ولا حام احد حول هذا المقام فلله
درّه وعليه اجره نسئل الله ان يوفقه لاخراج ذلك الى اللغة العربية
ليعم نفعه ويعظم وقعه فانه على ما يشاء قدير وبالاجابة جدير وقد
زارنا الشيخ محمد حسين المشار اليه في دارنا وخزانة كتبنا في هذا الشهر
المعظم اعني شهر رمضان المعظم حين تشرفه بزيارة الامامين الكاظمين عليهما السلام
فسررنا بزيارته غاية السرور ودخل في قلبنا من ملاقاته ومكالماته كمال
الحبور فاخذ يزورنا مرّة بعد اخرى وكرّة بعد اولى ونحن نتكلم معه في
جملة من المسائل العقلية والنقلية والفقهية والاصولية فرأيته محيطا بتلك
واقفا على ما هنالك وحيث قد استجاز منا لحسن ظنه بنا تأسيا بالسلف
الكرام ودخولاً في سلسلة مشايخنا العظام اعلى الله مقامهم في دار السلام
رواية الاخبار عن معادن العلوم والاسرار سلام الله عليهم ما بقي الليل والنهار
فاجزته ادام الله فضله وكثّر في العالم مثله ان يروي عنّي كلّما صحّت لي روايته
وجازت لي اجازته من كتب الاخبار وصحف الابرار لا سيّما الكافي والفقيه
والتهذيب

والتهذيب والاستبصار والوافي والوسائل والبحار وكلّما حوته مؤلفاتنا
في المعقول والمنقول والفروع والاصول من الآثار والاخبار وسائر العلوم و
الاسرار كنجم الثبور واحسن الوديعة ودوائر المعارف وايقاظ الامّة من
الضجعة في اثبات الرجعة وترجمته ببيداري امت در اثبات رجعت وزبدة
الكلام في المنطق والكلام والبرهان الجلي على ايمان زيد بن علي والفيوضات
الربّانية في توضيح الآيات القرآنية وذخائر العقول في مباحث الاصول وصرف
العناية في حلّ معضلات الكفاية وارشاد السائل الى الرسائل ونتائج
المطالعات وثمرات المراجعات وتحفة الساجد في احكام المساجد
وجلاء الخواطر في الاجوبة المسكتة والنوادر وغير ذلك من مؤلفاتنا التي
تربو على المائة والعشرين حتى الحين بحمد ربّ العالمين عن جماعة من اعاظم
العلماء واكابر الفقهاء حشرهم الله مع النبيّ وآله الاصفياء

الاوّل

وهو افضلهم واعلمهم واتقاهم سيّدي وسندي ومن عليه بعد الله والرسول
والائمة الاثني عشر صلوات الله عليهم اعتمادي السيّد ابو تراب بن العلامة السيّد
ابي القاسم الموسوي الخونساري النجفي طاب ثراه عن مشايخه الاعلام الحجج الكرام وهم
السيّد محمّد علي الخونساري والشيخ محمّد باقر الاصفهاني وعمه ابي السيّد محمّد باقر الخونساري
صاحب روضات الجنات وشقيقه السيّد محمّد هاشم صاحب مباني الاصول
واصول آل الرسول والسيّد حسين الكوه كمري النجفي والشيخ عبد العلي الاصفهاني
والملا لطف الله المازندراني النجفي والشيخ محمّد حسين الكاظمي والسيّد محمّد الخونساري
طاب ثراهم عن مشايخهم المدونة اسمائهم الشريفة في كتب الاجازات

الثاني

العلامة الكبير والعلم الشهير الميرزا ابراهيم بن الميرزا اسماعيل بن الميرزا زين العابدين
السلماسي

السماء الكاظمي عن المحقق العلامة الحاج ميرزا ابراهيم الخوئي شارح نهج البلاغة عن شيخه المحقق المرتضى الانصاري ره وغيره

الثالث

والدي العلامة الحاج السيد محمد بن محمد صادق بن زين العابدين الموسوي الخونساري الاصفهاني الكاظمي طاب ثراهم عن اساتيذه العلامتين الحاج الشيخ زين العابدين المازندراني الحائري والسيد ابي القاسم بن العلامة السيد حسن بن العلامة السيد محمد بن العلامة السيد علي الطباطبائي الحائري طاب ثراهم عن مشايخهما الاعلام المذكورين في اجازاتهما

الرابع

العلامة الفقيه الرباني الشيخ علي المازندراني النجفي عن شيخيه العلامتين المتعاصرين المعاصرين السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي النجفي والميرزا محمد علي الرشتي النجفي عن مشايخهما طاب ثراهم

الخامس

الشيخ علي بن الرضا بن موسى بن جعفر كاشف الغطاء النجفي عن مشايخه طاب ثراهم

السادس

العلامة الكبير والحجة الشهير الشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء النجفي عن مشايخه الاعلام طاب ثراهم وهذا الشيخ الاجل ابن المولى الشيخ علي المتقدم ذكره قدس سره

السابع

العلامة الفقيه الحاج السيد محمد الاصفهاني الحائري عن مشايخه طاب ثراهم

الثامن

العلامة المحقق الاصولي الشيخ ضياء الدين العراقي النجفي عن مشايخه طاب ثراهم

التاسع

العلامة الفقيه الشيخ محمد كاظم الشيرازي النجفي عن مشايخه طاب ثراهم

العاشر

الشيخ

الشیخ العلامة المحقق الشیخ محمد علی القمی الحائری شارح الکفایة عن مشایخه طاب ثراهم

الحادی عشر

العلامة المحقق المتتبع السید میرزا هادی الخراسانی الحائری عن مشایخه طاب ثراهم

الثانی عشر

الفقیه الربانی الحاج الشیخ علی بن محمد الشاهرودی الحائری عن مشایخه طاب ثراهم

الثالث عشر

العالم النحریر والمتتبع الخبیر السید محسن العاملی صاحب المؤلفات المشهورة عن مشایخه طاب ثراهم

الرابع عشر

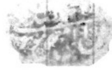
الفقیه الربانی الشیخ اسد الله بن علی اکبر الزنجانی الاصل النجفی الخاتمة عن مشایخه طاب ثراهم

الخامس عشر

العالم الربانی والزاهد التارک للدنیا الفانی الحاج الشیخ علی بن ابراهیم القمی النجفی عن مشایخه طاب ثراهم واروی عن غیر هؤلاء الاعلام ذکرتهم فی محل آخر هذا واروی صحاح اخواننا السنة عن العلامتین الشیخ ابراهیم الشافعی الراوی والشیخ یوسف عطا الحنفی البغدادیین عن مشایخهما المدونة اسمائهم فی اجازاتهما المبسوطة ولا بأس بان نذکر طریقا واحدا من طرقنا تیمنا وتبرکا بذلک فنقول اروی سماعا واجازة عن استادی آیة الله العلامة السید ابی تراب الموسوی الخونساری النجفی شارح نجاة العباد طاب ثراه عن شیخیه الاعلیین الافضلین عمی والدی السید محمد باقر والسید محمد هاشم صاحب الروضات ومبانی الوصول عن والدهما جدی الاعلی ومن بکل الامور اولی العلامة الزاهد الحاج السید زین العابدین عن والده العلامة السید ابی القاسم جعفر عن والده المحقق السید حسین عن والده المحقق السید ابی القاسم جعفر الکبیر المشتهر بین الطائفة بالمیر عن العالم الربانی والعلامة الثانی محمد صادق ابن المحقق المیرزا محمد

محمّد التنکابنی المشتهر بسراب عن والده المذکور طاب ثراه عن شیخه الفقیه
الملا محمّد باقر الخراسانی السبزواری صاحب الذخیرة والکفایة وغیرهما عن الفقیه
السیّد حسین ابن السیّد حیدر الکرکی العاملی عن الامام العلامة الشیخ بهاء الدین
محمّد بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی العاملی عن والده الحسین عن مولانا الاجل الافضل
زین الدین المشتهر بالشهید الثانی طاب ثراهم عن المولی العلامة نور الدین علی
بن العلامة الشیخ عبد العالی المیسی عن شیخه العلامة الربانی شمس الدین
محمّد بن محمّد المشتهر بابن المؤذن عن شیخه الامام العلامة الشیخ ضیاء الدین
علی عن ابیه السعید الشهید الامام العلامة المحقق محمد بن مکی العاملی طاب ثراهم
عن فخر المحققین ابی طالب محمّد عن والده الامام الاعلم الافضل آیة الله فی العالمین
الحسن بن یوسف بن المطهر الحلی طاب ثراهم عن شیخیه سلطان الحکماء و
المتکلمین نصیر الملة والحق والدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی قدس سره القدوسی
وخاله المحقق علی الاطلاق افقه فقهاء العراق بل وکافة الآفاق الشیخ ابی القاسم
جعفر صاحب الشرایع والنافع والمعتبر وغیرها طاب ثراه عن الشیخ الامام العلامة عن
الشیخ نجیب الدین محمد السوراوی عن العلامة الاجل الشیخ هبة الله بن رطبة
الشیخ ابی علی الحسن عن ابیه شیخ الطائفة الحقة المحقة العدلیة المحقق فی العلوم
العقلیة والنقلیة الشیخ ابی جعفر محمّد بن الحسن الطوسی رضی الله عنهم عن شیخه و
استاده استاد الفقهاء ومربی العلماء ابی عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان الملقب
بالشیخ المفید رضی الله عنه عن رئیس المحدثین وامام الفقهاء والمجتهدین الشیخ
ابی جعفر محمّد بن علی بن بابویه القمی المشتهر بالشیخ الصدوق رضی الله عنه
وطرقه الی الائمة علیهم السّلم فی کتبه وغیرها معلومة فمنها ما رواه فی الخصال
فی ابواب الاربعین عن محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید عن محمّد بن الحسن الصفار
عن علی بن اسمعیل عن عبد الله الدهقان عن ابراهیم بن موسی المروزی عن
ابی الحسن

ابی الحسن علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من حفظ علی امتی
اربعین حدیثا یحتاجون من امر دینهم بعثه الله یوم القیمة فقیهًا عالمًا
هذا واوصی جناب الشیخ محمد حسین المشار الیه ادام الله بقاه ومن کل مکروه
وقاه ونفسی بمنابذة النفس والهوی وملازمة السداد والتقوی
ومتابعة السلف الصالح وان یکون لهم خیر خلف ناصح کما اوصیه بمتابعة
المشهور فانه لا ریب فیه ولا عثور والملتمس من جنابه ان لا ینسانا
من صالح الدعوات عقیب الصلوات بل فی جمیع الخلوات والجلوات
ویذکرنی بفاتحة وبتوحیدات فی ایام حیاتی وبعد الممات والله ولی الحسنات
وغافر السیئات وهو علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر
حرر هذه الاجازة العبد الفقیر المحتاج
الی رحمة ربه الغنی محمد مهدی بن محمد الموسوی الاصفهانی
الکاظمی عفی عنه فی تاسع عشر شهر رمضان
سنة تسع وسبعین وثلثمائة والف ۱۳۷۹
من الهجرة فی غرفة تدریسه وخزانة کتبه
بالکاظمیة



اجازه اجتهاد آیت الله العظمی الشیخ جعفر العادلی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم ولله الحمد

الحمد لله العلي الأعلى والصلوة والسلام على سيد الأنبياء وآله البررة الأتقياء واللعنة الدائمة على اعدائهم الأشقياء أما بعد فان شرف العلم لا يخفى وفضله لا يحصى ومن اتعب نفسه الشريفة في طلبه والعمل به وهاجر لأجل ذلك الأوطان وتبعد عن الأهل والأخوان هو جناب العالم العلامة والفاضل الفهامة جامع المعقول والمنقول عمدة العلماء المحققين زبدة الفضلاء المدققين قرة العلم والعين الشيخ محمد حسين البنجابي الباكستاني ادام الله توفيقه وتأييده وزاد في مجده وعلاه ومن كل مكروه وقاه فانه صانه الله تعالى بعد المهاجرة الى الحوزة العلمية على مشرفها آلاف الصلوة والتحية صرف مدة مديدة في تكميل العلوم من المنطوق والمفهوم فحضر ابحاث اساطين الفرقة دامت تأييداتهم حضور تأمل وتحقيق وفي خلال هذه المدة قرء على بعض كتب العلوم الرياضية من الهيئة والحساب مثل تشريح الأفلاك وخلاصة الحساب وكتاب المواريث بجميع متعلقاته ولا سيما المناسخات منه قرائة تفهم وتحقيق وتعمق وتدقيق حتى نال في أرجائه الجبار وامتهى البالغ بما اراده من تكميل الأصول والفروع والمعقول والمنقول وتمهر في جميع ذلك واحاط بما هنالك ففاق الأمثال والأقران وصار ممن يشار اليه بالبنان فليحمد الله سبحانه على هذه النعمة العظمى والمنحة الكبرى فان ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فعلى اخواننا المؤمنين التقدير لشأنه الرفيع والأكبار لمقامه المنيع واخص منهم طلاب العلوم فليغتنموا وجوده الشريف لتعلم العلوم العملية والنقلية وتحصيل المعارف الحقة اليقينية وارجو منه دام ظله ان لا ينساني من صالح دعواته كما انا لا أنساه انشاء الله تعالى والسلام عليه وعلى جميع اخواننا المؤمنين ورحمة الله وبركاته حرر في يوم الجمعة الموافق لسادس عشر من شهر ذي القعدة الحرام من شهور سنة ١٣٧٩ هجريه

كتبه خادم الشريعة الأحقر
عبد الجليل نجل المرحوم حجة الاسلام الشيخ جعفر العادلي قدس سره
في النجف الأشرف

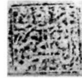


اجازه اجتهاد آیت الله العظمی الشیخ عبدالکریم الزنجانی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضل مداد العلماء علی دماء الشهداء
والصلوة والسلام علی سید الانبیاء محمد واله
سادة الاوصیاء واللعنة الدائمة علی اعدائهم
الی یوم اللقاء اما بعد فان العالم العامل والکامل
الفاضل فخر المحققین العظام عمدة العلماء الاعلام
رکن الاسلام الشیخ محمد حسین البنجابی الباکستانی
دامت توفیقاته و تأییداته قد وفقه الله تعالی
للمهاجرة من تلک البلاد وسهل له وسائل مجاورة
النجف الاشرف فی سنین کثیرة لتکمیل العلوم الدینیة
والمعارف الیقینیة فلم یزل کان یجد و یجتهد فی
الترقی الی مدارج العلم والعمل مستمداً من برکات
باب مدینة العلم مجداً فی حضور الابحاث العلمیة
العالیة لدی اساطین الفرقة دامت برکاتهم حضور
تحقیق و تدقیق حتی حاز قصب السبق من الاقران
وسبقهم فی هذا الشان وبلغ بحمده تعالی مرتبة
الاجتهاد ونال المراد فلیحمد الله تعالی علی هذه
النعمة العظمی والمنحة الکبری وقد اجزت له حفظه الله

ان یروی عنّی جمیع ما صحت لی روایته من مشایخی
العظام شکر الله مساعیهم الجمیلة باسانیدی المنتهیة
الی الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
واوصیه بالتقوی والاحتیاط فانه سبیل النجاة
فعلی اخواننا المؤمنین التقدیر لشأنه الرفیع
والاکبار بمقامه المنیع والاتعاظ بمواعظه الشافیة
ونصائحه الکافیة والاقبال علیه والحضور لدیه لتعلم
المسائل الدینیه والمعارف الیقینیة ایده الله
وایاهم واوصیه بالتقوی والاحتیاط فی جمیع اموره
وان لا ینسانی من صالح دعواته فی مظان اجاباته
والسلام علیه وعلی جمیع اخواننا المؤمنین ورحمة الله
وبرکاته حرّر فی ۱۸ ذی القعدة الحرام سنة ۱۳۷۹هـ
عن الاحقر عبد الکریم الزنجانی





عکس برخی از
اجازه روایت

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

[illegible]

آیۃ اللہ العظمی شیخ الباحثین آقائے شیخ بزرگ تہرانی کے ہاتھ کا لکھا ہوا آیۃ اللہ نجفی کے نام

اجازہ روایت

اجازه روایت آیت الله العظمی السید عبدالله الشیرازی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

العالمین والصلوٰة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین

آله الطاهرین .

جناب مستطاب عمدة الأعلام وحجة الإسلام سند العلماء العاملین

الفضلاء المجلین علامه نجاته جناب آقای شیخ محمد حسین سرگوده

از طرف اینجانب وکیل ومجاز هستند در تصدی امور شرعیه

حسبیه ... است باجازه حاکم شرع ومراجعه فقیه جامع الشرائط که در موارد

لزوم با مراعات جانب احتیاط اقدام ومداخله نمایند وهمچنین در أخذ وقبض

حقوق شرعیه أز قبیل سهم سادات وزکوٰة ومظالم ومجهول المالک که در مصارف

مقرره در شرع مقدس صرف نمایند واما سهم مبارک إمام علیه السلام

را تا حد ثلث در مصارف لازمه متعارفه خود صرف نمایند وبقیه

را تا مقدار احتیاج صرف حوزه علمیه ومدارس آنجا بنمایند وعند عدم

... شرف نزد حقیر برای مصارف حوزه علمیه ومساعدت

طلاب بفرستند وقد أجزته أن یروی عنی جمیع ما صحت

عن مشایخی العظام قدس سرهم من الکتب الأربعة التی

... عند الشیعة وغیرها من الکتب المعروفة المعتبرة والرجاء

الکامل منه أن لا ینسانی من صالح الدعاء إنه ولی الأعطا

... رحمة الله وبرکاته .

فی ۱/۴/۱۳۹۰ھ السید عبدالله

الشیرازی



اجازه روایت آیت الله العظمی السید عبد الاعلی موسوی السبزواری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين واللعنة الدائمة
على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين وبعد فان العالم العامل الفاضل البارع الكامل ثقة
الاسلام وصفوة الاعلام الشيخ محمد حسين النجفي الباكستاني دام بقائه صرف برهة من
العمر في اكتساب العلوم الاسلامية والتام مدة غير قليلة في جوار امير المؤمنين صلوات الله
عليه وحضر ابحاث الاساطين وبعض ابحاثنا الفقهية وجد في تحصيل العلم وتأمل
فيما ذكر واجتهد حتى فاز بحمد الله تعالى بالمراد وصار من اهل السداد ومحل الوثوق
والاعتماد وبلغ المراتب السامية من العلم والعمل ففاق الاقران فصار من اعلام
من اعلام الزمان فجزاه الله تعالى خيرا وارجو له ذكرا اصلح الله ذات
تصدير مساعيه الجميلة والحضور في مجالس الشريفة لتعليم الآداب والاحكام ومسائل
الحلال والحرام وله التصدي لما لا يصح التصدي له الا للفقيه الجامع علم الغيبة
او باذن منه كما ان له اخذ الحقوق الشرعية من الاخماس والزكوة وغيرها
وسهم الامام عليه السلام وصرفها في مصارفها اللازمة مراعيا الاهم فالاهم
من مصارف طلاب العلوم الدينية ومصارف المدارس الدينية الجعفرية
التي يتعلم فيها العلوم الشرعية وله ان يروي عنا جميع ما نرويه
عن المشائخ العظام بالطرق المنتهية الى اهل بيت الوحي والعصمة
واوصيه بملازمة التقوى وسلوك الاحتياط في الامور الدينية
والدنيوية وان لا ينساني من الدعاء الاحقر عبد الاعلى الموسوي
السبزواري
١٥ ذي القعدة ١٣٧٩

اجازه روایت آیت الله العظمی السید عبد الاعلی موسوی السبزواری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین
واللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین وبعد جناب
مستطاب مفخر الاعلام وصدر الافاضل العظام وحجة الاسلام
والمسلمین آقای حاج شیخ محمد حسین دامت تائیداته سالیانی در نجف
اشرف جدیت تامه واجتهاد کامل در علوم اسلامیه داشته
و بمراتب سامیه ومقامات عالیه رسیده و از مؤمنین دامت توفیقاتهم
وجود محترم امثال معظم له را غنیمت شمرده و آداب و احکام
شرعیه را از ایشان استفاده نمایند و از مراجعت تقدیر از
زحمات کثیره ایشان در نشر شرعیات و علوم اسلامیه بفرمایند وخصوصاً
از تألیفات شریف معظم له مثل اصول الشریعة فی عقائد الشیعة واحسن
الفوائد فی شرح العقائد که لیاقت تقدیر را دارد وله دامت
معالیه التصدی للامور الحسبیة المنوطة بنظر حکام الشرع
مع مراعاة الاحتیاط وان یروی عنی ما فی الکتب المعتبرة الاسلامیة
بطرقی عن مشائخی العظام قدست اسرارهم [illegible] المسندة
الی مهابط الوحی ومعادن العلم علیهم السلام والمرجو منه
مراعاة الاحتیاط فی تمام الحالات عبد الاعلی الموسوی
السبزواری
غرة محرم الحرام
۱۳۸۹



اجازه روایت آیت الله العظمی مرزا محمد باقر الزنجانی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضل مداد العلماء علی دماء الشهداء وافضل الصلوة علی سید الانبیاء وآله
البررة الاتقیاء اما بعد فان من اعظم نعماء الله علی العباد بعد النبیین والاوصیاء المرضیین
صلوات الله علیهم اجمعین وجود العلماء الذین هم منار الهدی وورثة الانبیاء اذ بهم
تحفظ الشریعة المصطفویة عن الاندراس وتصان الطریقة المرتضویة عن الانطماس وممن
جهد فی الفوز بتلک المرتبة العظیمة وبالغ فی جده ابتغاء تلک المنزلة الجسیمة جناب المستطاب
العالم العامل العلامة والفاضل الکامل الفهامة عمدة علماء الاسلام الشیخ محمد حسین السبحانی الکیانی
دام فضله وعلاه فانه صرف عنفوان شبابه فی تحصیل العلوم الدینیة واکتساب المعارف الیقینیة وبعد
فراغه من المقدمات فی وطنه المألوف تاقت نفسه الترقی الی اعلی مدارج الفضل والکمال فهاجر الی الحوزة
العلمیة فی النجف الاشرف ومکث مدة طویلة فی جوار امیر المؤمنین علیه السلام متشغلا بالدرس
والتدریس مجداً فی حضور الابحاث العالیة من الاصولیة والفقهیة وغیرهما علی العلماء الاعلام وحضر
بعض ابحاثنا الاصولیة حضور تفهم وتحقیق واستفرغ وسعه فی ذلک واحاط بما هنالک
حتی نال المراد وحاز المراتب السامیة من العلم والفضل والسداد وصار محل الوثوق والاعتماد
ومن ادلة الرشاد فله التصدی للامور الحسبیة التی لا یجوز لاحد التصدی لها الا للفقیه الجامع للشرائط
او المأذون من قبله وله اخذ الحقوق الشرعیة من الزکوات والصدقات وغیرهما ولاسیما سهم الامام
علیه السلام وصرفه فی موارده اللازمة مع مراعاة الاحتیاط ومن اهم ما یهمه فی زمن الغیبة
ادارة شئون المدارس الدینیة الجعفریة وعلی المؤمنین ان یغتنموا وجوده الشریف ویستفیدوا
منه ما یتعلق بالدین الحنیف من الآداب والاخلاق والعقائد والاحکام واجزت له سلمه الله ان
یروی عنی جمیع ما صحت لی روایته وجازت لی اجازته من المشایخ العظام اعلی الله مقامهم
فی دار السلام واوصیه بالاحتیاط فی جمیع اموره وارجوه ان لا ینسانی من صالح دعواته فی
مظان اجاباته کما انا لا انساه ان شاء الله والسلام علیه وعلی اخوانی المؤمنین ورحمة الله وبرکاته
کتب فی ٢٦ ذی القعدة الحرام ١٣٧٩ الاحقر محمد باقر الزنجانی





عکس برخی تقریظات

عکس برخی ازاجازه‌هاوآثارعلمی............................... 208

تقریظ آیت الله العظمی سید ابوالقاسم الرشتی الحائری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

نحمدك اللهم یا من على ما هدیتنا لإیمانك ونسألك الخلوص فیما وفقتنا من طاعاتك ونصلی على نبیك الصادق
الأمین وعلى أوصیائه الاثنی عشر الصدیقین وبعد فإن الشیخ العالم الفاضل المحقق المدقق البارع المتقن
الشیخ محمد حسین بن [illegible] صالح المدعو ببلیغ الدین الپاکستانی [illegible] بعد هجرته من بلاده لتحصیل
العلم ومجاورته لعتبة الإسلام [illegible] باب علم النبی صلى الله علیه وآله وسلم ومشهد أمیر المؤمنین علیه السلام
فلم یزل کان یجد ویجتهد فی الترقی إلى معارج العلم والعمل وتکمیل علوم الدین وتهذیب النفس حتى بلغ إلى ما أراد بل إلى
ما فوق المراد وکان فی خلال ذلك یغتنم الفرصة ولا یضیع أوقات عمره العزیز بل یصرفها فی التألیف والتصنیف ومن
معلوماته بین أبناء ملته لیکون ذلك منه صدقة جاریة [illegible] فمن جملة ذلك کتابه الشریف الموسوم (ما ثبت
إمامة الأئمة الأطهار فی ضوء الآیات والأخبار) وهو کتاب حافل فی بابه شامل لما یحتاج إلیه [illegible] من النصوص على الأئمة
ثم أبرم [illegible] بکتابه الآخر اللطیف الموسوم (بتحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین) وهو کاسمه حاو لزبدة
ما حقق حول هذا الحدیث الشریف إسناداً ومتناً [illegible] بثالث هو أعم نفعاً إذ هو کاسمه الشریف
(فیض الرحمن) فی ترجمة اللؤلؤ والمرجان [illegible] أبناء وطنه وغیرهم حیث إنها [illegible] استبصار المنصفین
المعرضین عن التعصبات الجاهلیة من إخواننا أهل السنة والجماعة خاصة وأما هذا الکتاب الشریف فهو المرشد
الوحید لکل مسلم ومسلمة من جمیع فرق الإسلام حیث إنه بحث عن أولى الخصلتین الحمیدتین [illegible] فی دین الإسلام
وهما بمنزلة الرأس من سائر الخصال [illegible] الإخلاص والصدق [illegible] عمل لم یکن خالصاً لوجه الله [illegible] هباءً منثوراً
وهو کالجسد بلا روح [illegible] الشریکین وذکرهما [illegible] (ألا لله الدین الخالص)
وکذا الصدق الذی علیه النجاة فکل من [illegible]
فی التعلیم والتربیة [illegible] فهذا الکتاب أجل کتاب
[illegible] دروس الإسلام لکل من أراد [illegible] والإشباع [illegible]
وسائر إخواننا المؤمنین والمسلمین لمطالعته والنظر فیه [illegible]
والحمد لله رب العالمین والصلاة على محمد وآله الطاهرین حرره بیده [illegible] النجف الأشرف
[illegible] فی یوم [illegible] شوال المکرم [illegible]
جعفر بن محمد الصادق علیه وعلى آبائه [illegible] فی عام [illegible] وسبعین [illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم
[illegible] الورقة صدر عن أهله
الأحقر محمد أبو القاسم
الرشتی الحائری

تقریظ آیت الله العظمی سید محمد الجواد الطباطبائی التبریزی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله

غير خاف أن الكتابين الجليلين (تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين)
و(إثبات الأئمة الأطهار في ضوء العقل والآيات والأخبار) اللذين
سطرهما في تأليفهما ولدنا العزيز المجتهد الألمعي العلامة المحقق الشيخ محمد حسين
الهندي صانه الله وحماه من أنفس ما ألف في هذا الباب فالحق والحق أقول لقد
أبدع فيما ألف وأعجب فيما حرر وصنف أكرم به مؤلفا قد أنهض عزيمة بعد
ما كانت قاعدة وحرك همة بعد ما كانت راكدة وهز الجامد من نشاطه
وموج الخامد من انبساطه فأتى بهذين المؤلفين بثوبهما القشيب وصنوعهما
العجيبة الرائعة شكر الله تعالى سعيه وكثر في العلماء من أمثاله أسأل الله
تعالى أن يمده بتأييده ويوفقه لأمثاله من الخدمات للشرع الشريف والدين الحنيف والله [illegible]

(محمد الجواد الطباطبائي التبريزي)

تقریظ آیت الله العظمی السید ابوالقاسم الرشتی الحائری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولیه و الصلوة و السلام علی نبیه و اهل بیته الطیبین الطاهرین
و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین و بعد جناب مستطاب
مروج الاحکام عماد العلماء الاعلام مفخر الانام آقای حاج شیخ محمد حسین دام عزه
مدتی مدید عمر شریف خود را صرف در تحصیل علوم دینیه کرده و تلقی احکام
شرعیه نموده اند و بمراتب سامیه نائل گردیده اند و لذا بر تمام مؤمنین
وفقهم الله لازم است که قدر ایشان را دانسته و احکام شرعیه را از جناب ایشان
استفاده بنمایند خصوصاً از تالیفات شریفشان مثل اصول الشریعة فی عقاید الشیعة
و احسن الفوائد فی شرح العقاید که بسیار مهذب و منقح میباشد و جناب مشار الیه
مجازند در تصرف در امور حسبیه که موقوف است که بنظر حکام شرع مبین بوده باشد
و همچنین مجازند در نقل اخبار و روایات وارده در مواعظ و نصائح و فضائل
اهل عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین از کتب معتبره علماء امامیه از قبیل
مصنفات شیخ صدوق و ارشاد شیخ مفید و لهوف سید بن طاووس و مناقب ابن
شهرآشوب قدس الله اسرارهم و ارجو من جنابه ان لاینسانی من صالح الدعوات فی حیاتی
و بعد المماة والسلام علیه و علی سایر اخوانه المؤمنین و رحمة الله و برکاته الاحقر الراجی
حاج سید ابوالقاسم الرشتی الحائری حرر فی سیم شهر محرم الحرام ۱۳۸۹



تقریظ آیت الله السید احمد الموسوی المستنبط الغروی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لجمیع آلائه والصلوة والسلام علی افضل انبیائه واشرف اوصیائه محمد وعلی وآله الطاهرین
واللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین مخفی نماند دانشمند شهیر ونویسنده قدیر وخدمتگذار
علم ودیانت جناب مستطاب رکن الاسلام والمسلمین الناقد الخبیر والبصیر السامی الصحیح
فکرته وسلیم فطرته الی الحالة التی لیس لها مزید الحبر التقی النقی المامون فی الدین
آقای آقا شیخ محمد حسین پاکستانی دامت افاضاته شخصیت بارزیست که در تالیف
کتاب (تحقیق الفریقین فی حدیث الثقلین) رنج فراوان برده وعمر گرانبهای خود را
با کمال جدیت در راه خدمت بدین ورفع شبهات معاندین وقف وصرف نموده و
با زبان اردو نوشته بحمد الله وحسن توفیقه بسیار مفید ومرغوب وکمال ذکاوت و
فهم وصناعت بخرج داده اند وان شاء الله تعالی مقبول پیشگاه حضرت احدیت جلت
عظمته ومنظور نظر مبارک سید الموحدین امیر المومنین صلوات الله علیه وعلی محبیه و
توجهات وعنایات خاصه اعلیحضرت امامنا المنتظر ارواحنا وارواح العالمین
له الفداء بوده باشد وبر توفیقات ایشان بیفزاید وبر عموم اخوان مومنین
شایسته ولازم است که خدمات ایشان را نهایت تشویق وتقدیر نمایند وبزبان فارسی
ترجمه نمایند که غیر اهالی پاکستان هم از آن استفاده نمایند جزاه الله و
جمیع المساعدین له خیرا بمحمد وآله الطاهرین حرره الاحقر احمد الموسوی المستنبط الغروی



تقریظ آیت الله العظمی الشیخ آقا بزرگ الطهرانی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد بن عبد الله وعلى الأئمة
الاثني عشر خلفائه وأولياء الله من الآن إلى يوم لقاء الله وبعد فإن الشيخ العالم
الفاضل الكامل البارع الماهر صاحبنا البار وصديقنا الثقة الأمين المدعو
بالشيخ محمد حسين بن العبد الصالح المدعو بتاج الدين الباكستاني النجفي دامت بركات وجوده
الشريف قد وفقه الله تعالى للمهاجرة عن تلك البلاد وسهل له وسائل مجاورة الغري السري
مشهد أمير المؤمنين ومرقد باب علم النبي الأمين صلوات الله عليهما وعلى ذريتهما المعصومين
في سنين كثيرة مستفيداً من بركات باب العلم مشتغلاً بتحصيل علوم الدين وتكميل ما [illegible]
بالحضور في معاهد العلماء الأعلام والجلوس في محافل الأدباء العظام حتى نال من بركات تلك المشاهد
ما أراده من تكميل الأصول والفروع علماً وتهذيب نفسه بمكارم الأخلاق والآداب عملاً وبسبب
حيازته لمعالي العلوم وتحليته بمحاسن الأعمال ومعرفته بجميع قواه بما خلقت لأجله صار نوراً يستضاء به
وعالماً يستفيد من بركات أنفاسه جميع من له الفضل وطلبة علوم الدين ولمن له استعداد وعلو همة
لم يقتصر على كونه مبلغاً بالتدريس [illegible] الخطابة والبيان بل ضم إليها الدعوة إلى الحق بالكتابة والاستعانة بالقلم
والبنان في ذلك [illegible] فتكون ذكراً خالداً وصدقة جارية [illegible] إلى الأبد
منها هذا الكتاب المستطاب [illegible] (إثبات إمامة الأئمة الأطهار)
في ضوء الآيات والأخبار والحاوي لإبطال ما [illegible] في مبحث الإمامة وكتابه الآخر الجليل المسمى
(بتحقيقات الفريقين) في حديث الثقلين [illegible] المؤلف النحرير [illegible] من الجزء الكبير [illegible]
لهم [illegible] بهذا التقرير والتحرير فنسأل الله العليم القدير أن يوفقهم على [illegible]
لهذه النعمة العظمى [illegible] الانتفاع بها [illegible] الإصلاح
أعاننا الله وإياهم على فعل الخيرات [illegible] حرره بيده [illegible] في النجف الأشرف
صبيحة الجمعة سابع ربيع الأول من عام [illegible] وسبعين وثلاثمائة والألف

الفاني
آغا بزرك الطهراني
عفي عنه



تقریظ آیت الله العظمی السید محمد عبدالله الشیرازی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الانبياء وجعل مدادهم
افضل من دماء الشهداء لان الناس بتعليماتهم يتعلمون
الاحكام والقوانين وبارشاداتهم يرشدون الى الدين
القويم والصراط المستقيم وببركاتهم يحفظون من الضلال
المبين ويشردون الابالسة من الجن والانس اجمعين ومنهم جناب
المستطاب الشيخ الاجل فخر الفضلاء المحققين وعماد العلماء العاملين
الشيخ محمد حسين ابن تاج الدين الهندي الباكستاني دامت تأييداته
فقد الّف في كتابيه الشريفين تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين
واثبات امامة الائمة الاطهار في ضوء العقل والايات والاخبار
بما هو حقيق ان يكتب في اثبات الحق والحقيقة وفي رد المعاندين
والمنافقين وما هو جدير ان يحرر في دفع شبهات الغافلين و
الجاهلين فلله تم دره وعليه سبحانه اجره والرجاء ان ينتفع الناس في
وجوده ويستضيئوا بنور علمه وان لا ينساني من الدعاء في الخلوات والجلوات

۱۹ ذیقعدة الحرام ۱۳۷۹
عبدالله الحسيني
الشيرازي

تقریظ آیت اللہ العظمی السید عبد الاعلی الموسوی السبزواری قدس سرہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين واللعنة الدائمة
على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين وبعد فإن جناب العالم الفاضل الكامل البارع
ثقة الإسلام ومفخر الأنام الشيخ محمد حسين الباكستاني دامت تأييداته ممن وفقه
تبارك وتعالى للجد والجهد في العلوم الإسلامية والمعارف الإلهية فاستفاد وأفاد
وألف وأجاد في تأليفيه الشريفين (إثبات إمامة الأئمة الأطهار)
(وتحقيقات الفريقين في حديث الثقلين) ما يغني العلماء عن البحث
فجزاه الله تعالى خيراً ورفع له ذكراً وحلية بحلية ما روي عن
عن النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم من حفظ من أمتي أربعين
حديثاً مما يحتاجون إليه من أمر دينهم بعثه الله تعالى يوم القيمة
فقيهاً عالماً ونسأل الله تعالى أن ينفع بهما العباد ويجعلهما
ذخائره ليوم المعاد وأن ينظر إلى مؤلفه بنظر الرحمة والقبول
إنه تعالى نعم المولى ونعم المأمول ٢٧ شعبان المعظم ١٣٧٩ هجري قمري

الأحقر عبد الأعلى الموسوي
السبزواري

تقریظ آیت الله العظمی الشیخ عبدالکریم الحائری الزنجانی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف انبیائه محمد وآله الطاهرین

وبعد فان عمدة العلماء المحققین وسند الفقهاء والمتکلمین ونخبة اهل العرفان

والیقین جناب الشیخ محمد حسین الباکستانی دامت برکاته قد قضی شطراً

من عمره فی تحصیل العلوم الدینیة والمعارف الالهیة فی حوزة النجف الاشرف

زادها الله شرفاً وجدّ واجتهد وألّف وصنّف، واحسن

فی کل ذلک وافاد وسلک مسالک ارباب السداد، واخص

بالذکر کتابیه الجلیلین الاول (تحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین)

والثانی (اثبات امامة الائمة الاطهار فی ضوء الآیات والاخبار)

فانه افاد فیهما واجاد، واحرز اقصی المراد، وهیّأ وسیلة

الارشاد الی ما فیه الفوز فی المبدأ والمعاد، مع ما منحه جلّ شأنه

من قوة الاستعداد، ونحثّ اخواننا المؤمنین علیهم منی سلام الله

رب العالمین علی اتباعه والرکون الیه والاستضاءة بانواره

واقتفاء آثاره، فانه لا یدلّ الا علی هدی ولا یصدّ الا عن ردی،

والرجاء ان لا ینسانی من صالح دعائه کما لا انساه والله یحفظه ویرعاه)

(کتب فی النجف الاشرف فی ۲۲ شعبان المعظم سنة ۱۳۷۹)

عبدالکریم الزنجانی النجفی



تقریظ آیت الله الشیخ عباس علی المعروف علامه شاهرودی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله المعصومين ولعنة الله على أعدائهم
أجمعين أما بعد فإن جناب العالم الفاضل التقي السديد العبقري الألمعي
اللوذعي الفائز بالحسنيين المقدس عن الشين الشيخ محمد حسين ابن المغفور له
تاج الدين الباكستاني مضافا الى ما جمعت في وجوده الشريف من الخصال الحميدة
والصفات الملكوتية أكرم به من عالم حائز المكارم والعلى وفائز بالقدح المعلى
وسبق على الأعاظم في مضمار التأليف والتحقيق قد أتعب نفسه القدسية وأسهر
لياليه الأنسية أوان اشتغاله بتكميل العلوم الدينية في النجف الأشرف
في تأليف الكتابين الشريفين المسمى أحدهما بتحقيقات الفريقين في حديث الثقلين
والثاني بإثبات إمامة الأئمة الأطهار في ضوء العقل والآيات والأخبار (ع)
وإني قد تشرفت بلحاظ جملة من عرائس أبكارهما فرأيتهما مما لم يمسهما يد
ولم يحتهما فكر قط وقد بالغ المصنف له في إحقاق الحق وإزهاق الباطل بما
يضيق عن بيانه نطاق البيان والحق أنه أذهب ظلمة الباطل بنور الحق
فاضمحل الباطل وزهق فلله تعالى دره وعليه سبحانه أجره وأداء تحيته وشكر مساعيه
ووفقه لمراضيه وجعل مستقبل أمره خيرا من ماضيه وأيده لمثل هذه الخدمات
الدينية وجزاه عما قاسى خير الجزاء فإنه لا يضيع أجر المحسنين وليحمد الله
على هذه النعمة العظمى فإنها من فضل رب العالمين

حرره بيمناه الوازرة العبد الجاني
الشيخ عباس علي الشهير بالعلامة الشاهرودي ابن [illegible]
في تاريخ الثاني والعشرين من شهر شعبان المكرم ١٣٧٩ هـ
في النجف الأشرف

تقریظ آیت الله العظمی محمد الرضا الاصفهانی الحائری الزنجانی قدس سره

[illegible] الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی [illegible]نا الصراط المستقیم ومنّ علینا اذ بعث
الینا محمداً صلی الله علیه وآله خاتم النبیین للارشاد والتعلیم
وانزل علیه کتاباً معجزاً له وتبیاناً للدین المبین ونصب ائمة
لبیان ما فیه لا یفترقان الی یوم الدین منهم بدء سبل الدرایة
والیهم تنتهی طرق الروایة اما بعد فان الاخ الاعز الامجد العالم
الفاضل الاسعد المترشح فی عنفوان الشباب لاحراز قصب
السبق فی السداد والصلاح الشاهد سیمائه باهلیته لنیل
الفوز والفلاح جناب الشیخ محمد [illegible] البنجابی الباکستانی
الهندی کثّر الله فی العلماء امثاله قد الّف کتاب تحقیقات الفریقین
فی حدیث الثقلین المروی عن النبی ص بطرق عدیدة بانه قال ص
فی مواضع متعددة انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا
کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
وتصدی لبیان المراد من العترة واهل البیت فی هذا الحدیث
وقد اسمعنی شطراً من مطالبه المنیفة وتحقیقاته اللطیفة
علی وجه الاجمال فلله دره وعلی الله بره وله ایضاً کتاب اثبات
امامة الائمة الاط[illegible] فی ضوء العقل والآیات والاخبار لازال
موفقاً لنصرة الحق [illegible] سید الدین (ولیعلم ان هذا الحدیث من الادلة

الدالة على حقية مذهب الشيعة الاثنى عشرية اذ التمسك بغير المعصوم لا
يؤمن ان يكون خطاء فقوله ص لن يفترقا حتى يردا على الحوض يدل
بالالتزام على امرين احدهما كونهم اى العترة واهل البيت عالمين
بالكتاب اذ هذا معنى عدم افتراقهم ولازم هذا ان يكونوا عالمين به
اذ لا يمكن العمل بغير علم وثانيهما انهم باقون ما دام الدين والتكليف
باقيا وهذا معنى عدم افتراقهم حتى يردا على رسول الله الحوض
ولا يمكن التزام هذه الامور بالنسبة الى غير علي ع واولاده المعصومين
لو كان المراد من العترة واهل البيت غيرهم اللهم ثبتنا على
الايمان بك وبرسولك وبما جاء به من عندك ولا تزغ قلوبنا
بعد اذ هديتنا حرره بيده الجانية الفانية محمد الرضا الاصفهاني
الحائري في ٢٥ ذى القعدة ١٣٧٩ في كربلاء المشرفة

تقریظ آیت‌الله السید محمد رضا الموسوی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على أشرف الأنبیاء والمرسلین محمد وآله الطاهرین وبعد فان من الحقائق
الثابتة الواضحة ان السفرین القیمین اللذین قام بتصنیفهما العلامة البحاثة الشیخ محمد حسین
الباکستانی [illegible] التحقیقات الفریقین فی حدیث الثقلین والمصنف الشافی فی العلم [illegible] اشارة
[illegible] الأئمة الطاهرین فی صدور الروایات والأحادیث [illegible] من مفاخر علماء الإمامیة أجمع حیث أحاط بالأدلة
والتحقیقات [illegible] أثبت فی الحق والبطلان فی الباطل [illegible] فی هذین الکتابین العظیمین [illegible]
للتمییز بین الحق والباطل والصحیح والسقیم فقد أحسب ان أکون [illegible] ان قلت انهما أول کتاب [illegible] فیهما
والتحقیق والتدقیق للأعجب [illegible] صنفهما [illegible] اذا [illegible] مدینة [illegible] علیه السلام حیث انه [illegible] فی النجف الأشرف
مدینة العلم [illegible]
فی [illegible] ان الأعجاب والتقدیر لدى المصنف دام بقاءه [illegible] الإمامیة
[illegible] شکره [illegible] فی [illegible] الحق والحق [illegible] المرسلین [illegible]
[illegible] المسلمین منهم [illegible] کتابیه [illegible]
لهذا العصر عصر العلم وعصر النور [illegible] التحقیق التدقیق المناسب [illegible]
فی توفیق المصنف [illegible] ان یوفقه [illegible] ادام [illegible] علیه وآله [illegible] التوفیق کتبه فی شهر رمضان
المبارک سنة ١٣٧٩ فی بلدة سامراء الأحقر محمد رضا المدرس الموسوی

تقریظ آیت الله السید محمد الحسینی المرعشی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین المقربین
وبعد فمن فضل الله علی الانام ان من علیهم بوجود العلماء الاعلام
الذین بذلوا اعمارهم فی تشیید الدین القویم وشریعة سید
المرسلین بایدیهم الفاخر واقلامهم النیر فی اعلاء الدین القویم
ونشر شریعة سید المرسلین بایدیهم الفاخر واقلامهم النیر فی اعلاء
الدین واظهاره واخماد الباطل واطفائه فمن جملة ما صنف والف ما صنفه
العالم الفاضل التقی الشیخ محمد حسین الپاکستانی فی کتابه المسمی تحقیقات
الفریقین فی حدیث الثقلین وکتابه المسمی اثبات الائمة الاطهار من نصوص
الایات والاخبار لله در المصنف یلیق ان یکتب بالنور علی خدود الحور
ایده الله ومن یعینه علی طبع المصنف وترجمته ونشره الداعی محمد الحسینی المرعشی

تقریظ آیت اللہ السید محمد مھدی موسوی اصفھانی کاظمی قدس سرہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى والصلوة والسلام على محمد المصطفى وآله ائمة الصدق والوفى وبعد
فقد اوقفني جناب العالم العلام ركن المسلمين والاسلام ملاذ الانام مروج الاحكام
الفقيه الوجيه والعلامة النبيه الشيخ محمد حسين بن تاج الدين البنجابي الپاكستاني
دامت بركاته وعمت افاداته حين تشرفه بزيارة الامامين الكاظمين عليهما السلام على مؤلفيه
كتاب تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين وكتابه الآخر اثبات امامة الائمة
الاطهار في ضوء العقل والآيات والاخبار فوجدتهما باللغة الهندية فقرأ
جناب المؤلف المشار اليه فصلا كاملا من كل منهما فوجدتهما خير ما الف
في بابهما يليق ان يكتبا بالنور على وجنات الحور بل بالتبر على الاحداق لا
بالحبر على الاوراق ونسئل الله ان يوفق رجال الخير لطبعهما ونشرهما و
الاستفادة منهما ومن سائر مؤلفاته الجليلة ومصنفاته الجميلة ورسائله
العديدة وكراريسه المفيدة وقد اجزته اجازة تامة عامة كما ذكرت ذلك
وفصلته في اجازتي الكبيرة لجنابه ادام الله ايامه

حرره الراجي عفو ربه الغني محمد مهدي
بن محمد الموسوي الاصفهاني الكاظمي في غرفة
تدريسه وخزانة كتبه بالكاظمية في اليوم
الحادي والعشرين من شهر رمضان سنة ١٣٧٩
تسع وسبعين وثلثمائة والف هجرية



تقریظ آیت الله الشیخ نجم الدین الشریف العسکری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين
وبعد فان من اعظم نعم الله على هذه الفرقة المحقة الناجية ان رزقهم في كل عصر رجالاً لا تلهيهم
تجارة ولا بيع عن الجهاد في سبيلها والسعي في اعلاء كلمتها فحفظوا حقائقها واقاموا
الحجج الواضحة لها على غيرها

وان من اعلام هذه الزمرة المجاهدة العلامة البحاثة المحقق اللوذعي الالمعي الشيخ محمد حسين
النجفي الباكستاني مؤلف السفرين العظيمين (اثبات امامة الائمة الاطهار في ضوء
الايات والاخبار) و (كتاب تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين) هذا وقد سمعت من
مؤلفهما كثيراً من مضامينهما فرأيتهما كتابين كريمين نافعين لا يأتيهما الباطل من بين يديهما
ولا من خلفهما وذلك بتوفيق من الله العزيز العليم فيحق لكل طالب حق ان يقتني هذين الكتابين
القيمين لكي يستنير بضوئهما في معرفة الحق من الباطل هذا ولم يكن المؤلف زيد توفيقاته
وايده الله ونصره اول من كتب في هذين الموضوعين وقد سبقه كثير من العلماء الاعلام الا انهم
لم يتوصلوا الى ما وصل اليه العلامة السابق الذكر من تحقيق وتدقيق وذلك بنتيجة جده
الجبار في البحث والاستقصاء حيث اقام البراهين العلمية الجلية وساق الحجج العقلية
والنقلية البينة الواضحة حتى اظهر الحق والحقيقة واثبته وابطل الباطل وادمغه هذا
ولم اكن مغالياً ان قلت ان السفرين القيمين نادرتان وهما فوق ما سبقهما لاحتوائهما
من الآراء والافكار السديدة التي تطمئن بها النفوس الزائغة الحائرة والحق ان

هذين الاثرين النفيسين الخالدين اعظم مفخرة لمؤلفهما العلامة البحاثة اذ هما اكبر خدمة
خدم بهما العترة الناجية فيستحقان الاعجاب والتقدير فاقدم للعلامة الكبير
اعظم شكر وتقدير وارجو من اخواني الامامية الاعزاء مساعدة المؤلف في طبع كتابيه
ونشره ليكونوا شركائه في الاجر والفخر والله الموفق والمعين كتبه في شهر رمضان المبارك ١٣٧٩ هـ
في ناحية سامراء المقدسة والحمد لله اولا واخرا نجم الدين الشريف العسكري



عکس برخی نامه ها

نامه آیت الله السید العظمی عبد الاعلی الموسوی السبزواری قدس سره

لله

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض حضرت عالی میرساند امیدوار است که همیشه اوقات قرین سلامت و سعادت

دارین بوده باشید و همیشه موفق بنشر احکام و ارشاد انام

در ترویج شرع مقدس اسلام فراهم بوده مرقوم گرامی که حاکی

سلامتی مزاج محترم عالی بود زیارت گردید دعاگو در ادعیه فراموش ننموده

توجه و تشرف از یاد سرکار در دوستان غفلت

ندارم اگر خدا خواسته شد بالاخره حضرت عالی هم حضور را از دعوات

فراموش نفرمائید خانواده محترمه را سلام

سید محمد و سید علی عرض سلام دارند از حال اولاد و شریفه

عرض داد ضیاء مرقوم فرمائید رفقا و دوستان را سلام

سلام دارند ملتمس دعا هستم والسلام علیکم و رحمة الله

و برکاته عبد الاعلی الموسوی

السبزواری

نامه آیت الله الشیخ عبد الکاظم الخباز قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد تقبيل يدي عمنا العلامة المفضال الشيخ جليل العادلي المحترم ادام الله بقاه وزاد في نعمه عليه وتوفيقه له
اما بعد اهداء السلام عليكم والدعاء لكم بخير الدارين واني سئلتم عنا فلله الحمد باتم صحة وبعد فغير خفي عليكم
بانه صار لي مدة طويلة ما يقرب الاربع سنوات استاذنت من الوالد فقدمت من الشنافية وسكنت
في النجف الاشرف لان الشنافية قد اصبحت خاوية قد اخذت في الاضمحلال والانحطاط وقد تفرقوا
اهلها وانتقلوا الى بغداد والنجف والسماوة والجزيرة الشرقي اما في الزمن السابق فكان الذي يدبر شؤون
الوالد ويتعاهده المرحوم السيد ابو الحسن قدس سره وبعده قبليته تابعين حتى الجاء الوالد بحيث
قد باع دار سكناه الذي بالنجف وصرفها بالشنافية هذا ما كان من امر الوالد وكيفيته واما ما كان من
امري فمنذ قدمت من الشنافية وسكنت بالنجف فكان الذي قد تصدى لمنفعتي المرحوم الشيخ محمد رضا
آل ياسين قدس سره ينفعنا بحسب جهده او قدرته ثم بعده تصدى لنا فضيلة العم الشيخ محمد حسن مظفر
لمساعدتي واعانتي في بعض المناسبات بحسب امكانه واذا ما صادف عنده شيء فيتفق آخذ منه
عبادة وها الآن بهذه المدة بين الذي استفيد منه والذي استقرضه من السوق لمن اقوم او فيه
واليوم صار ما يقرب مدة اربعة اشهر ما كاعد نجيبه عبادة حتى آخذ منه واما باقي جماعتنا من
العلماء الاعلام كالسيد محسن الحكيم والسيد حسين الحمامي واضرابهم فكل فرد منهم اذا صادفني في
مجلس تعزيه او يصادفونني بالحضرة الشريفة فسم الاغلب يقول لي اذا كتبت الوالدك مكتوب
ابلغ سلامنا له بعد والذي ما يفكرون بانه عاجز وهو مبتلى بكثرة عائلة امنين ايعيش في هذا
الوقت الحرج وكلهم مطلعون بان محيطه ما بيه فايده او مضمحل وحالته المادية ضعيفة جدا
محد من هولاء العلماء الحاليين امخليه على باله بس كل من منهم همته نفسه او جماعته ووضعهم
مو مثل المرحوم السيد ابو الحسن قدس الله روحه كان همته دائما يتفقد شؤون الناس واني منذ
قدمت من الشنافية وسكنت بالنجف وقد سعيت بكل سعي واجتهادي عما في ايدي الناس
ولكنما القضاء والقدر لم يساعدني على ذلك والداعي ليس لي مصادر ولا وارد استعين به على دهري
وزماني فلعل الله يهيء لنا شيئا بسيطا عند احد ممن تعتمدون عليه او بمسعاكم لدفع ضروراتي
وحاجتي لانني مديون لجملة من اهالي السوق والكسبة ومضايق الآن على اجور دار قسط قيمة عشر
دنانير وليس عندي لحد الدرهم ومع هذا كله اهلي لها مقدار شهر او نصف مريضة تحتاج الى مباشرة
فاذا لم يمكنكم الكرام واعانتي ومساعدتي او تحررون لنا وتتصدون على احد بلكن تجدون لنا عبادة فالداعي
مستعد لقضائها حيث انني الآن في تمام الشدة ونهاية العسر من امر معيشتي ولولا صعوبة الوقت
باعم وضيق الموقف الشامل علينا وعليكم والا ما صدعتكم بشيء اجلي واطلاعي بكثرة دورتكم واحتلالا
وان لم يمكنكم مساعدتي فتفضلوا علينا بصالح دعائكم وتجعلني بذلك من الشاكرين لاحسانكم لا زلت
مورد النعم رفيع اليد وافر الفضل والوالد انا تارمنه مكتوب يسلم عليكم ويلتمس منكم الدعاء واقبل ايديكم
في الختام والسلام على جميع من يلوذ بكم ودمتم مؤيدين

خادمكم الجاهل محمد الشيخ
عبد الكاظم الخباز

ربيع الثاني يوم ٣ عشية الخميس ١٣٧٣

نامه آیت الله العظمی السید محسن طباطبائی الحکیم قدس سره

بسمه تعالی

بعد از ابلاغ سلام انشاء الله تعالی موید و مسرور باشید یک جلد

از مؤلفات جنابعالی بنام اصول الشریعه توسط

واصل گردید امید است همیشه موفق بترویج دین مبین

ونشر احکام سید المرسلین بوده باشید و از ادعیه خیر

فراموش نفرمایید که انشاء الله تعالی والسلام علیکم

ورحمة الله وبرکاته ۱۳۸۸ ۱۴ ۲ ۸

محسن الطباطبائی الحکیم



نامه آیت الله العظمی السید محسن طباطبائی الحکیم قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

جناب العلامة ثقة الاسلام الشيخ محمد حسين دام تأييده

بعد السلام عليكم والدعاء لكم بالتأييد والتسديد والتوفيق لسعادة الدارين. جاءني
كتابكم تذكرون فيه قيامكم ببعض الخدمات الدينية التي هي من اهم وظائفكم اللازمة فشكرتكم
على ذلك ودعوت لكم بالتوفيق والسداد واني اؤمل منكم الاهتمام بتكثير طلبة العلوم
الدينية وتشويقهم الى طلب العلم ولو كان ببذل المال واعطاء الرواتب والمساعدات
فان الشيعة في بلاد الباكستان على كثرتهم وتباعد مساكنهم وحاجتهم الى الارشاد وتعليم
الاحكام لا يوجد فيهم من الطلبة مقدار ما تسد به الحاجة وليس ذلك الا لقلة اهل العلم
من الباكستانيين كما تعلمون وبقاؤهم على هذا المقدار من القلة يوجب تفشي الجهل و
توسع دائرته فاللازم عليكم السعي والاهتمام في هذا الامر فانه من افضل الخدمات الدينية
واهم الواجبات على امثالكم وفقكم الله تعالى لخدمة الدين ونفع المؤمنين والسلام عليكم و
رحمة الله وبركاته

محسن الطباطبائي الحكيم

١٣٨١
١٤/٤



نامه آیت الله السید محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على حبيبنا محمد رسول الله وآله آل الله ثم على رواة احكام الله ومشيدي
دين الله وبعد فلا يخفى على كل قريب وبعيد من القى السمع وهو شهيد وفي الدارين سعيد
شرف العلم وفضله وسمو قدره ومحله كما لا يخفى سمو درجة حامليه وفضل طالبيه وقد
وردت بذلك الآيات المتظافرة والروايات المتواترة وقد هاجر جمع كثير وجم غفير من قديم الزمان
الى هذا الاوان من اقاصي البلدان وهجروا الاهل والاخوان لطلب ذلك والوصول الى
ما هنالك فكدوا وجدوا وسعوا واجتهدوا حتى وصلوا الى ما وصلوا وبلغوا الى ما بلغوا
وممن هاجر بلدانه وترك اخوانه جناب العالم الالمعي والفاضل اللوذعي الاديب الاريب
والوافر النصيب الفائز بالقدح المعلى والرقيب الفقيه النبيه والمحقق [illegible] والثقة الامين
والجوهر الثمين علم الاعلام وحجة الاسلام المتحلي بكل زين والمتخلي عن كل شين ابن المرحوم
تاج الدين طاب ثراه الشيخ محمد حسن الفنجابي الپاکستانی نزيل النجف الاشرف دار العلم والتحف دامت
بركاته وعمت افاداته فسكن ارض الغري السري واخذ في الاشتغال في العلم من المنطوق والمفهوم
سنين عديدة ومدة مديدة على جماعة من الاعلام المعاصرين وثلة من الفقهاء الماهرين فاخذ
منهم فوائدهم وتلقى عنهم علومهم وحرر دروسهم وضبط تقاريرهم وابحاثهم حتى بلغ درجة
الاجتهاد وحاز ملكة الاستنباط وصار من اهل الارشاد وعد في عداد الفقهاء الامجاد فالف وصنف
كتبا جمة في مواضيع مهمة وقد اطلعني على تحقيقات الفريقين في حديث الثقلين وكتاب اثبات امامة
الائمة الاطهار في ضوء العقل والآيات والاخبار ولكن لما كان ذلك باللغة الهندية ولم يكن لنا حظ
من ذلك حرمنا من ذلك لكنه سلمه الله وابقاه ومن كل مكروه وقاه قرأ علينا بعض فصولها مترجما
ذلك لنا بالعربية فرأيته قد اتى بما لم يسبقه احد من الاعلام والاعاظم احد حول هذا المقام فلله دره
وعليه اجره نسئل الله ان يوفقه لاخراج ذلك الى اللغة العربية ليعم نفعه ويعظم وقعه فانه على ما يشاء
قدير وبالاجابة جدير

حرره الراجي عفو ربه الغني محمد مهدي بن محمد الموسوي الاصفهاني الكاظمي

نامه آیت الله العظمی السید محمد الجواد التبریزی الطباطبائی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم ٢٩ جمادى الأولى / ١٣٨١

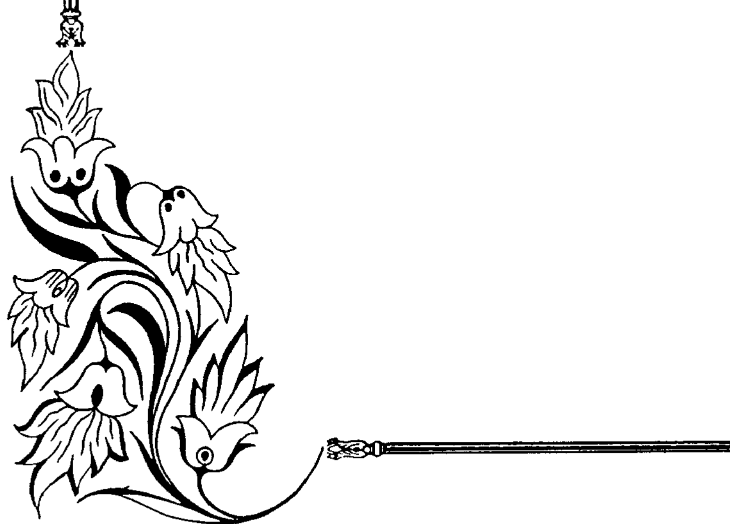
حضرة العلامة المجدد فخر الفقهاء والمجتهدين فضيلة الشيخ محمد حسين الباكستاني المحترم

سلام عاطر وتحية مباركة وثناء فائق

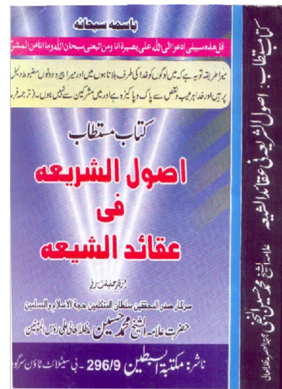
بعد الدعاء لكم عند مرقد مولانا أمير المؤمنين عليه أفضل الصلاة والسلام
بالموفقية لخدمة الدين الحنيف وترويج الشرع الشريف أبدي لكم بأنه وصلني كتابكم
الكريم فغمرني بالغبطة والسرور لما تلوت فيه نبأ همتكم العالية واشتغالكم
بالتدريس والتعليم وإلقاء المحاضرات النافعة العالية في صدارة دار العلوم
المحمدية وأنا أسأل الله تعالى أن يسدد خطاكم ويأخذ بعضدكم في نشر الحقائق
الراهنة ويوفق إخواننا لاكتساب المكارم ونفائس الغنائم ببركات تعاليمكم
القيمة وإرشاداتكم الثمينة والطلاب وجميع حاضري مجلس أبحاثنا يخصونكم
بالسلام والتحية والاحترام وينتظرون مساعدتكم تسبيبا أو مباشرة للحوزة
المباركة العلمية في النجف الأشرف إن شاء الله تعالى وفي الختام تبلغون
سلامي ووافر تحياتي لكل من يظهر لنا وده وحبه دمتم مكلوئين بعناية المولى

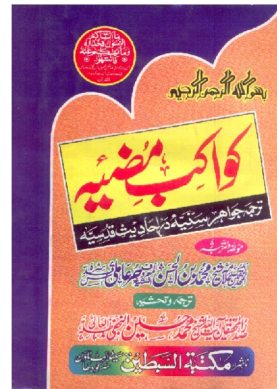
(محمد الجواد الطباطبائي التبريزي)

عکس برخی آثار علمی
آیت الله
الشیخ محمد حسین النجفی

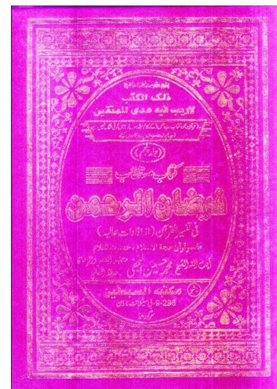


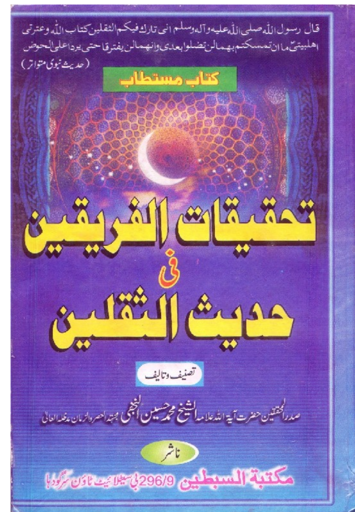

احسن الفوائد
فی
شرح العقائد

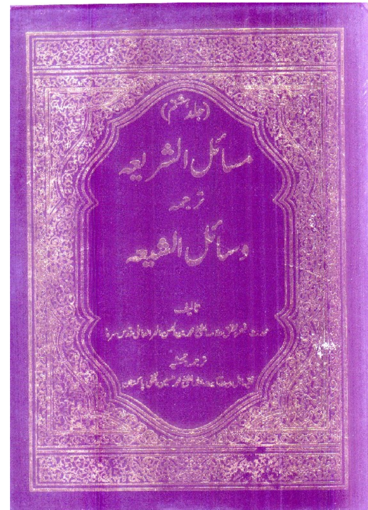

باسمه سبحانه
کتاب مستطاب
اصول الشریعه
فی
عقائد الشیعه
ناشر: مکتبۃ السبطین 296/9 ۔ بی سیٹلائٹ ٹاؤن سرگودھا

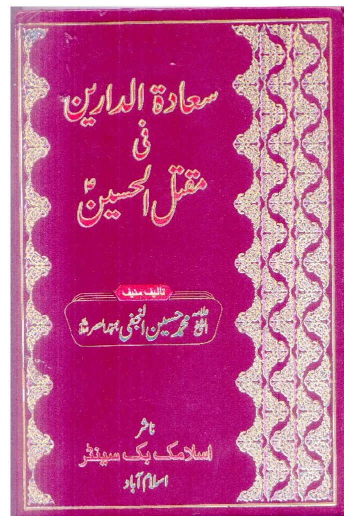

کواکب مضیئه
ترجمہ و تحشیہ
مکتبۃ السبطین

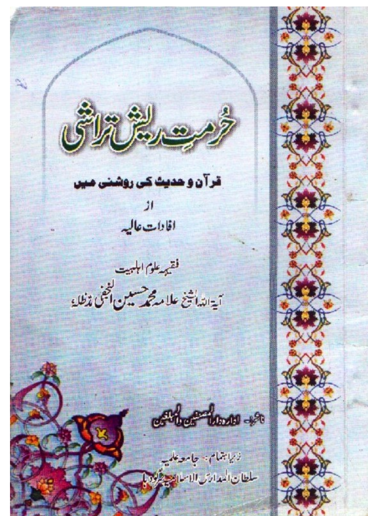

کتاب مستطاب
قوانین الشریعه
فی
فقه جعفریه
از
جلد اول
جلد دوم

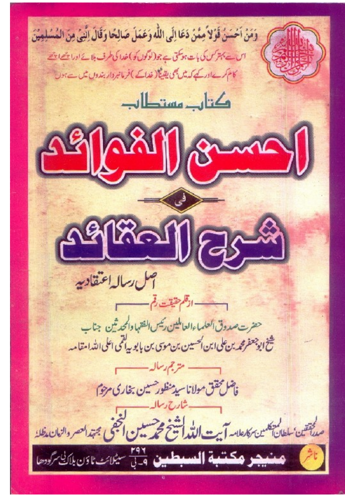

ذلک الکتاب
لاریب فیه هدی للمتقین
کتاب مستطاب

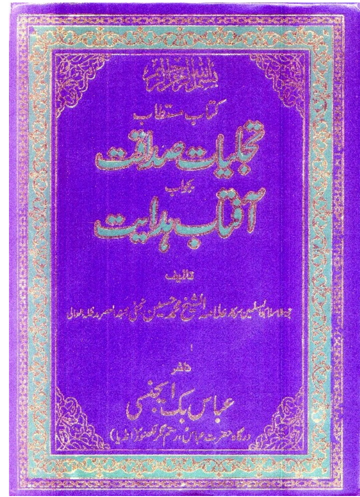

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی اھلبیتی ما ان تمسکتم بھما لن تضلوا بعدی وانھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
(حدیث نبوی متواتر)
کتاب مستطاب
تحقیقات الفریقین
فی
حدیث الثقلین
تصنیف وتالیف
صدر المحققین حضرت آیۃ اللہ علامہ الشیخ محمد حسین النجفی مجتہد العصر والزمان مدظلہ العالی
ناشر
مکتبۃ السبطین 296/9 بی سیٹلائیٹ ٹاؤن سرگودہا

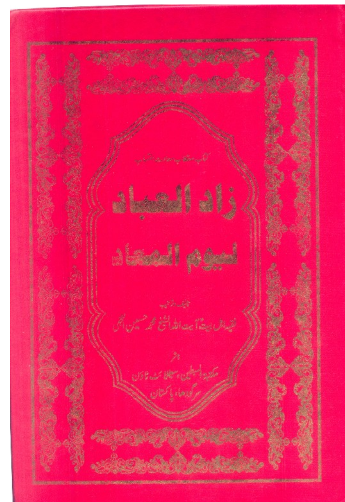

مسائل الشریعہ
ترجمہ
وسائل الشیعہ
تالیف

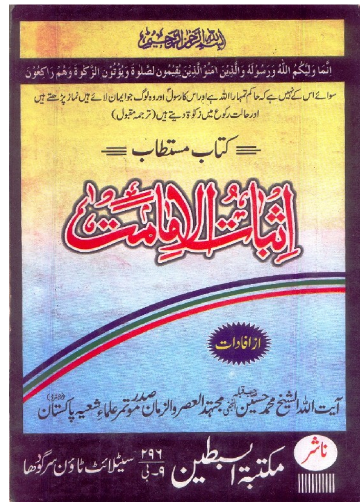

سعادۃ الدارین
فی
مقتل الحسینؑ
تالیف منیف
علامہ الشیخ محمد حسین النجفی
ناشر
اسلامک بک سینٹر
اسلام آباد

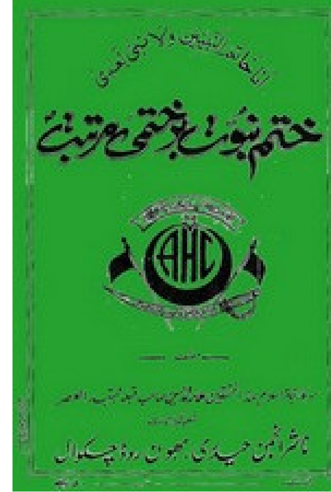

حُرمتِ ریش تراشی
قرآن و حدیث کی روشنی میں
از
افادات عالیہ
فقیہ علوم اہلبیت
آیۃ اللہ الشیخ علامہ محمد حسین النجفی مدظلہ
زیر اہتمام: جامعہ علمیہ
سلطان المدارس الاسلامیہ سرگودہا

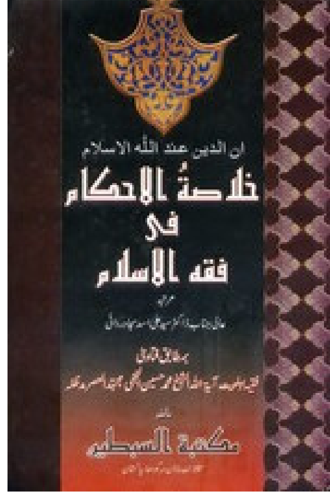

وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعَا اِلَى اللّٰهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ اِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ
اس سے بہتر کس کی بات ہو سکتی ہے جو (لوگوں کو) خدا کی طرف بلائے اور اچھے اچھے
کام کرے اور کہے کہ میں بھی یقیناً (خدا کے) فرمانبردار بندوں میں سے ہوں
کتاب مستطاب
احسن الفوائد
فی
شرح العقائد
اصل رسالہ اعتقادیہ
ازقلم حقیقت رقم
حضرت صدوق العلماء العاملین رئیس الفقہا والمحدثین جناب
شیخ ابو جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویہ القمی اعلی اللہ مقامہ
مترجم رسالہ
فاضل محقق مولانا سید منظور حسین بخاری مرحوم
شارح رسالہ
صدر المحققین، سلطان المتکلمین سرکار علامہ آیت اللہ الشیخ محمد حسین النجفی مجتہد العصر والزمان مدظلہ
ناشر
منیجر مکتبۃ السبطین ۲۹۶ ۹-بی سیٹلائٹ ٹاؤن بلاک بی سرگودھا

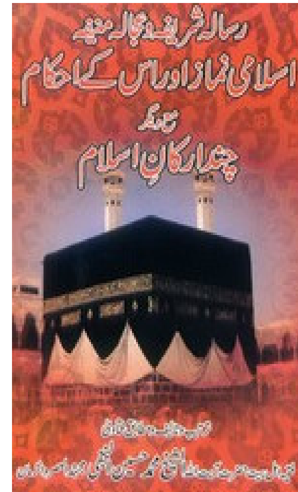

کتاب مستطاب
تجلیات صداقت
بجواب
آفتاب ہدایت
تالیف
ناشر
عباس بک ایجنسی

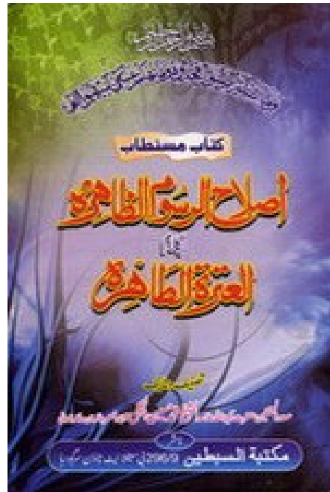

زاد العباد
لیوم المعاد

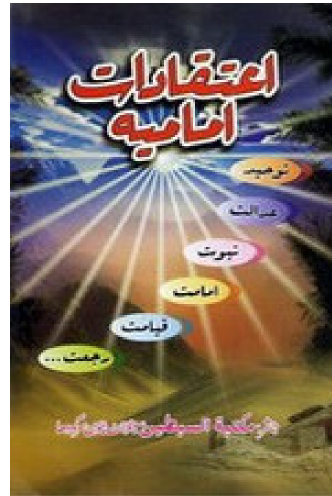

اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَاکِعُوْنَ
سوائے اس کے نہیں ہے کہ حاکم تمہارا اللہ ہے اور اس کا رسول اور وہ لوگ جو ایمان لائے ہیں نماز پڑھتے ہیں
اور حالت رکوع میں زکوٰۃ دیتے ہیں (ترجمہ مقبول)
کتاب مستطاب
اِثباتُ الاِمامت
ازافادات
آیت اللہ الشیخ محمد حسین النجفی مجتہد العصر والزمان صدر موتمر علماء شعیہ پاکستان
ناشر
مکتبۃ السبطین ۲۹۶ ۹-بی سیٹلائٹ ٹاؤن سرگودھا

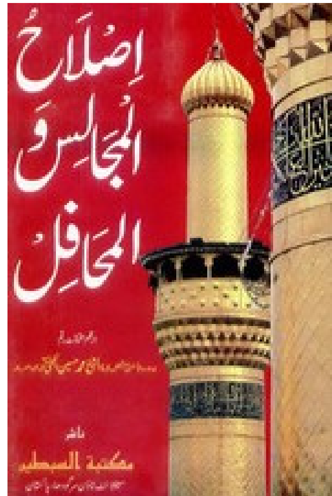

ختم نبوت بختمی مرتبت
AHC

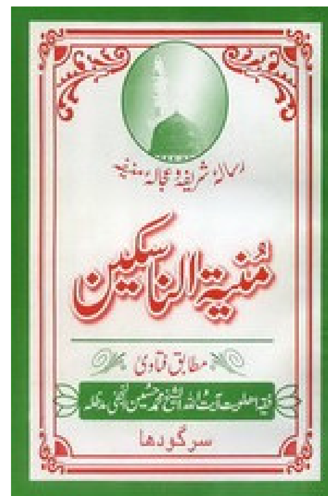

ان الدین عند الله الاسلام
خلاصة الاحكام
في
فقه الاسلام
مكتبة السبطين

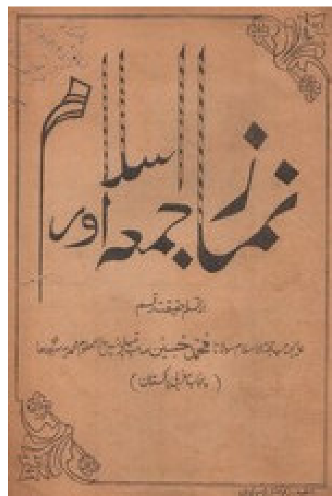

اسلامی نماز اور اس کے احکام
چند ارکان اسلام


كتاب مستطاب
اصلاح الرسوم الظاهرة
العترة الطاهرة
مكتبة السبطين


اعتقادات امامیه
توحید
عدالت
نبوت
امامت
قیامت
رجعت...


اِصلاحُ المجالس وَ المحافِل
ناشر
مکتبة السبطین


مُنیۃ الناسکین
مطابق فتاوی
سرگودھا


نماز جمعہ اور اسلام